



موسسه فرهنگی مطالعات
و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران

پژوهش و تمقیق

نقش شیعیان در فرایند دولت‌سازی عراق نوین و
تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

مجلس علماء الهند في دارالعلوم دیوبند

تعمیر و تعمیر دارالعلوم دیوبند

مجلس علماء الهند في دارالعلوم دیوبند

تعمیر و تعمیر دارالعلوم دیوبند

مجلس علماء الهند في دارالعلوم دیوبند

تعمیر و تعمیر دارالعلوم دیوبند

مجلس علماء الهند في دارالعلوم دیوبند

تعمیر و تعمیر دارالعلوم دیوبند



Tehran International
Studies & Research Institute

Occasional Paper

The Role of Shiites in State-Building in New Iraq
and its Impact on I.R.I National Security

NO : 83/105/01 July 2004

شابک : ۹۶۴-۵۹۱۰-۹۹-۴
قیمت : ۱۰۰۰۰ تومان

محقق نظامی نامہ ۱۴۳۷۲۵ مورخ ۹۳/۶/۱۸
محل از ...
کتابخانه ...

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

**نقش شیعیان در
فرآیند دولت‌سازی عراق نوین و
تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران**

نقش شیعیان در فرآیند دولت‌سازی عراق نوین و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران / نظارت، اجرا مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، معاونت تولید - تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳.

۱۴۳ ص. - (انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران؛ ۱۰۲)

ISBN 964-5910-99-4: ۱۰۰۰۰۰ ریال

کتابنامه: ص. [۱۳۹] - ۱۴۳.

۱. شیعه - عراق - فعالیت‌های سیاسی. ۲. شیعه - عراق. ۳. امنیت ملی - ایران. الف. مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران. معاونت تولید. ب. مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

۹۵۶۷۰۴۴۳

DS ۷۹ / ۶۵ / ۷

۱۷۹۱۵ - ۸۳

کتابخانه ملی ایران



انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران

تلفن: ۸۷۱۲۱۵۳ نمابر: ۸۷۱۲۵۲۹ صندوق پستی ۳۸۴۹-۱۵۸۷۵

نشانی اینترنت: www.tisri.org پست الکترونیک: info@tisri.org

پژوهش و تحقیق: نقش شیعیان در فرآیند دولت‌سازی عراق نوین و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری

اسلامی ایران

نظارت و اجرا: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران

صفحه آرا: منصوره سعادت

چاپ نخست: مرداد ۱۳۸۳

شماره: ۸۳/۱۰۵/۰۱

شابک: ۹۶۴ - ۵۹۱۰ - ۹۹ - ۴

کد بازیابی در کتابخانه دیجیتالی دید: BB00020042908410209

شمارگان: ۴۰۰ نسخه

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

همه حقوق محفوظ است

فهرست

پیشگفتار	۷
فصل اول: طرح مسئله	۹
فصل دوم: جامعه‌شناسی سیاسی عراق	۱۵
فصل سوم: جامعه‌شناسی سیاسی جنبش شیعیان عراق و شکاف مذهبی	۲۵
فصل چهارم: تأثیر استراتژی آمریکا والزامات منافع ملی کشورهای همسایه بر جایگاه شیعیان در ساختار سیاسی عراق نوین	۵۵
فصل پنجم: آسیب‌شناسی عملکرد نظام ج.ا. ایران، در قبال احزاب معارض اسلامی عراق، ۸۲-۱۳۵۷، (چالش‌ها، فرصت‌ها و تهدیدها)	۷۷
فصل ششم: نقش و جایگاه شیعیان در فرآیند «دولت‌سازی» و چشم انداز روند تطور جنبش شیعیان عراق	۱۰۱
الف- نقش شیعیان در فرآیند دولت‌سازی عراق نوین	۱۰۳
ب- چشم‌انداز روند تطور جنبش شیعیان عراق	۱۱۰
فصل هفتم: الزامات سیاست خارجی و امنیت ملی ج.ا. ایران و چشم‌انداز تحولات آینده (چالش‌ها، فرصت‌ها و تهدیدها)	۱۱۵
پیوست‌ها	۱۳۳
منابع و مآخذ	۱۳۷

پیشگفتار

مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی تهران از اوایل سال ۸۳ تصمیم گرفت تا با اضافه نمودن عنوان «پژوهش و تحقیق» به فهرست محصولات خود به تهیه و تألیف متونی همت گمارد که بر اساس تصمیم مسئولان مؤسسه یا سفارش کارفرما به صورت یک پروژه تحقیقاتی مفصل تعریف شده‌اند. لازم به ذکر است ماهیت این گونه متون به شکلی است که گزینه انتشار عام به صورت کتاب را محدود می‌سازد.

در هر حال نخستین مجلد از مجموعه «پژوهش و تحقیق» با عنوان «نقش شیعیان در فرآیند دولت‌سازی عراق نوین و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران» که به سفارش مؤسسه تهران و توسط آقای سیروس برنا تهیه شده، جهت مطالعه و بهره‌برداری کارشناسان و پژوهشگران گرامی تقدیم می‌گردد.

مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران

فصل اول

طرح مسئله

نظر به تحولات پرشتاب کنونی نظام متغیر بین‌الملل، ادراک صحیح نخبگان ابرزاری و تصمیم‌سازان هر بازیگر سیاست و روابط بین‌الملل از روندها، ایستارهای محیط خارجی و سیستم‌های تابع منطقه‌ای، از الزامات تأمین منافع ملی قلمداد می‌شود.

روندهای جهانی کنونی به گونه‌ای است که الگوهای کنش‌های متقابل همواره در حال باز تولیدند. این امر ایجاد چارچوبی از محدودیت‌ها و فرصت‌ها را امکان‌پذیر می‌نماید که کشورها و دولت‌ها باید خود را با آن سازگار کنند^(۱). ارزیابی علمی، تحلیل و تبیین چالش‌ها، فرصت‌ها، آسیب‌ها و تهدیدها مبتنی بر «نگرشی واقع‌گرایانه»، ضرورتی است انکارناپذیر که هر کشوری باید الگوی رفتاری خود را مبتنی بر آن تدوین و پیگیری نماید. شناخت واقعی از قابلیت‌ها و امکانات واحد ملی از یک سو و از طرف دیگر، ترسیم اهداف و منافع معطوف به تأمین امنیت ملی، اصلی است که چراغ راهنمای هر بازیگر بین‌المللی محسوب می‌شود.

بر این اساس، تصمیم‌سازی و عملیاتی نمودن آن در محیط پیرامونی، زمانی بهینه و مؤثر خواهد بود که اهداف، منافع ملی و بطور کلی هدف‌گذاری‌ها با، توانمندی‌ها، توانایی بکارگیری قدرت واحد ملی و ایستارها و هنجارهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای هماهنگ باشد.

محیط امنیتی و استراتژیک ج. ا. ایران، در درون حلقه‌های همپوشی از مناطق خلیج فارس، خاورمیانه، آسیای مرکزی، قفقاز و جنوب آسیا واقع شده است. در این بین، کشور عراق نیز به‌عنوان عضوی از دو منطقه نخست (خلیج فارس و خاورمیانه)، از یک طرف، پیونددهنده ما با معادلات منطقه‌ای قدرت در خاورمیانه و از طرف دیگر، یکی از رقبای همیشگی ما در خلیج فارس می‌باشد. از این رو است که، وضعیت سیاسی و امنیتی عراق در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، بر محیط امنیتی و سیاسی

کشورمان تأثیرگذار بوده و خواهد بود.^(۲)

الزامات استراتژیک ناشی از موقعیت عراق، همواره عنصر مهمی در تصمیم‌گیری بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای در خاورمیانه بوده است. لذا، در واقع، می‌توان گفت که «بازی بزرگ استراتژیک» کنونی در عراق، ترسیم‌کننده معادلات آینده امنیتی و استراتژیک خاورمیانه و حتی مناطق پیرامون آن خواهد بود.

در سطح تحلیل کلان، استراتژی هژمونیک آمریکا و متحدین در منطقه، الزامات منافع ملی کشورهای همسایه، در سطح میانی، تغییرات شکلی و به‌ویژه ماهوی در ساختار سیاسی عراق و گذار از نظامی اقتدارگرا به رژیم دموکراتیک و در سطح خرد، جابجایی متغیرهای تأثیرگذار بر ساختار سیاسی عراق نوین و به قدرت رسیدن شیعیان در قالب «ائتلاف منصفانه»^(۳)، موجد هنجارها و ساختارهای جدیدی در سیستم تابع منطقه‌ای شده است.

تغییر ساختار نظام سیاسی عراق، با توجه به نقش جدید شیعیان در آن، از مهم‌ترین متغیرهای تأثیرگذار بر ساختارها و هنجارهای محیط پیرامونی در شرایط کنونی است که برای ایران نیز چالش‌های نوینی را، که در قیاس با گذشته، ماهیت، شدت و زمان آن متفاوت است، ایجاد نموده است.

از سوی دیگر، بر خلاف اشتراکات تاریخی، فرهنگی و مذهبی ج.ا. ایران با عراق، با نگاهی به روند تطور روابط دوجانبه، از گذشته تاکنون، به این نتیجه می‌رسیم که مناسبات بین دو کشور اغلب پرتنش بوده است. اهداف و دخالت‌های استعماری قدرت‌های بزرگ وقت و پی‌آمدهای ناشی از فروپاشی امپراطوری عثمانی و بالکانیزه شدن منطقه، منشاء تحولاتی بوده است که آثار آن کماکان بر مناسبات این دو کشور سایه افکننده است. «تنش و خصومت پرنوسان، انعقاد و نقض پی‌درپی قراردادها از سوی طرفین، اختلافات تاریخی مرزی، مسئله عتبات عالیات و زوار ایرانی، حوزه‌های علمیه، مقوله مرجعیت، علماء، مسئله کردستان و بحران قومیت‌ها و شکل‌گیری و توسعه یا تحدید ادواری عرصه فعالیت‌های گروه‌های معارض دو کشور و از جمله، فعالیت‌های گروه‌های معارض اسلامی - به مثابه اسب تروای جنبش شیعیان عراق - در داخل ج.ا. ایران و در واقع، اتهام یا واقعیت دخالت در امور داخلی یکدیگر؟، کیفیت پیگیری اجرای مفاد قطعنامه (۵۹۸) شورای امنیت سازمان ملل متحد و به‌طور خلاصه، از همه مهم‌تر، اختلافات سیاسی - ایدئولوژیک و ...»، از جمله مسائلی هستند که طی دهه‌های اخیر بر روابط دو کشور سایه افکنده و در آینده نیز از متغیرهای تعیین‌کننده در مناسبات دوجانبه خواهد بود، به گونه‌ای که، در واقع، پیشینه‌ای به شرح مزبور، بر حافظه متراکم تاریخی مردم و نخبگان هر دو کشور، سنگینی می‌نماید.

در یک ملاحظه کلی، با توجه به مسائل پیشین، در شرایط کنونی، تغییر نظام سیاسی و افزایش نقش و

طرح مسئله ۱۳

جایگاه شیعیان در نظام سیاسی عراق نوین، ساختارها و هنجارهای خاصی را در جامعه شیعیان، واحد ملی عراق و مناسبات ایران با عراق و جهان اسلام موجب شده است، که با دقت در متغیرهای تأثیرگذار بر روندهای کنونی، مجموعه‌ای متغیر، متناقض و متقارن از چالش‌ها، فرصت‌ها و تهدیدها را برای ج. ا. ایران ایجاد نموده و در مجموع، اهمیت و حساسیت تصمیم‌سازی در این زمینه را افزایش داده است.

از این رو، این پژوهش در پی پاسخ به این سؤال است که: نقش و جایگاه شیعیان در ساختار سیاسی عراق نوین، چه تأثیری بر امنیت ملی ج. ا. ایران دارد؟

بنابراین، در این تحقیق، طی هفت فصل آینده، با تأکید بر تبیین چالش‌ها، فرصت‌ها، آسیب‌پذیری‌ها، تهدیدات و اساساً نیروهای همگرا و واگرا با گفتمان‌های ج. ا. ایران، ابتدا با تشریح وضعیت جامعه‌شناختی عراق، این جنبش را از دیدگاه جامعه‌شناختی با تأکید بر نقش شاخص‌هایی مانند: حوزه‌های علمیه، علماء، مقوله مرجعیت، احزاب و اشخاص معارض، گفتمان‌های مختلف و رویکردهای نوین در بین نیروهای سیاسی و اجتماعی جامعه شیعیان، تحلیل می‌نماییم. سپس، تأثیر استراتژی و سیاست‌های آمریکا در عراق و الزامات منافع ملی کشورهای همسایه بر جایگاه شیعیان در ساختار سیاسی عراق نوین را تبیین می‌نماییم. آنگاه، آسیب‌شناسی عملکرد نظام ج. ا. ایران در قبال احزاب معارض اسلامی عراق (۸۲ - ۱۳۵۷) و تأثیر تعیین‌کننده آن بر شکل‌گیری چالش‌های کنونی را بررسی می‌کنیم.

همچنین، نقش شیعیان در فرآیند دولت‌سازی عراق، چشم‌انداز تحولات جنبش شیعیان و الزامات اهداف و منافع ملی ج. ا. ایران را بیان نموده و چشم‌انداز تحولات آینده عراق را با طرح و تحلیل روندهای محتمل ترسیم نموده و گزینه‌های فراروی تصمیم‌سازان ساختار سیاست خارجی و امنیت ملی ج. ا. ایران را، تبیین می‌نماییم.

پی‌نوشت‌ها:

1. Manning, C. A. W. *The Nature of International Society*, London, Bell, 1962, p. 39.

۲. مجله سیاست دفاعی، شماره ۲۶ - ۲۷، سال هفتم، شماره ۳ - ۲، بهار و تابستان ۱۳۷۸، ص ۵.

۳. اصطلاح «ائتلاف منصفانه» را از دکتر داود هرمیداس باوند وام گرفته‌ام.

فصل دوم

جامعه‌شناسی سیاسی عراق

تولید و بازتولید امنیت، به‌عنوان اصلی‌ترین کار ویژه هر دولتی قلمداد می‌گردد. دولت ملی عراق، از زمان تأسیس آن در سال (۱۹۲۰م)، به علت پسااستعماری بودن نقطه عطف دولت‌سازی، جهت تأمین امنیت وثبات داخلی به‌طور مستمر با معضلاتی مواجه بوده است. پس از استقلال عراق در سال (۱۹۳۲م) - که باید آن را مرهون قیام شیعیان به رهبری آیت‌ا... سید محمدتقی شیرازی در سال (۱۹۲۰م) دانست - به دلیل وجود ریشه‌های فرهنگی و تاریخی در جامعه سنتی این کشور، حکومت مدرن، به سبک و مدل اروپایی در آن کشور شکل نگرفت.^(۱)

عراق، از بافت جمعیتی متنوع و ناهمگونی برخوردار است. پس از جنگ جهانی اول، انگلستان جهان عرب را تقسیم کرد و کشور عراق از به هم پیوستن ۱۸ استان از امپراتوری عثمانی تشکیل شد. تنوع عناصر ماهوی جمعیت عراق، تنها از نظر امنیت داخلی مشکل‌ساز نبوده، بلکه از منظر آسیب‌شناسی امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی نیز، همواره نگرانی حکومت‌های این واحد ملی و همسایگانش را در پی داشته است.

در تقسیم‌بندی عراق از نظر قومی - مذهبی این کشور را می‌توان به دو منطقه تقسیم کرد که عبارتند از: الف) نیمه جنوبی عراق: از بغداد به سمت چپ، اکثریت با اعراب شیعه است. ب) نیمه شمالی عراق: سنی مذهب هستند که اعراب سنی در بخش غربی و کردهای سنی در بخش شرقی ساکنند.^(۲)

از کل جمعیت ۲۴ میلیونی عراق^(۳)، ۷۱/۱٪ را اعراب و مابقی را گروه‌های غیرعرب همچون: کردها ۱۹٪ و ترکمن‌ها ۲٪ تشکیل می‌دهند. از این ترکیب ۱، ۵۴٪ شیعه، ۳۹/۲٪ سنی و مابقی را سایر اقلیت‌های مذهبی مانند: مسیحیان، یهودیان، یزیدی، شبک و صائین تشکیل می‌دهند و از زمان استقلال، سنی‌ها بر حکومت آن

سیطره داشته‌اند.

بطور کلی، عناصر اساسی بی‌ثباتی، واگرایی و شکنندگی مشروعیت نظام سیاسی پیشین و بحران‌های پی‌درپی آن را باید در دو عامل جستجو کرد: اول، ترکیب ناهمگون قومی - مذهبی جمعیت و ماهیت تصنعی ساختار سیاسی عراق و دوم، ناکارآمدی سیاست‌ها و سوء مدیریت رهبران نظام بعثی، که مورد اخیر به‌طور عمده متأثر از مبانی ایدئولوژیک نظام بعثی و شخصیت و فرهنگ خاص نخبگان عراق، به‌خصوص صدام حسین می‌باشد.

قاعده کلی جامعه‌شناسی سیاسی، این است که زندگی سیاسی در هر کشوری به شیوه‌های گوناگون تحت تأثیر شکاف‌های اجتماعی خاص آن کشور و نحوه صورت‌بندی آن شکاف‌ها قرار دارد. نوع و شمار شکاف‌های اجتماعی و نحوه صورت‌بندی یا ترکیب آنها، تنوع جامعه‌شناسی کشورها را موجب می‌گردد. در بررسی شکاف‌های اجتماعی باید به تنوعات جغرافیایی و تاریخی توجه داشت، به این معنی که نوع، شمار و نحوه صورت‌بندی شکاف‌های اجتماعی بر حسب عوامل گوناگون از جامعه‌ای به جامعه و از زمانی به زمان دیگر در درون هر کشور تغییر می‌کند. بر حسب چنین تنوعاتی، می‌توان شکاف‌های اجتماعی را به، شکاف‌های فعال یا غیرفعال تقسیم کرد. شکاف‌های اجتماعی وقتی فعال می‌شود که بر پایه آن گروه‌بندی‌های سیاسی تکوین یابد. در زمانی که شکاف غیرفعال تبدیل به وضعیت شکاف فعال می‌شود، بسیج اجتماعی نیز شکل می‌گیرد.^(۱)

شکاف‌های موجود در جامعه عراق را باید مبتنی بر عامل زیرساختی ترکیب جمعیت عراق تعریف نمود. از دیدگاه مارکس، نابرابری در توزیع وسایل تولید و در تعریف معتبرتری از دارندرف، عنصر اساسی شکاف‌های مزبور ناشی از توزیع نابرابر اقتدار یا توانایی بین گروه‌هاست.^(۲) در عراق، شکاف‌های اجتماعی مبتنی بر شکاف‌های قبیله‌ای، قومی، فرهنگی، مذهبی و زبانی است. گروه‌های اجتماعی عمده، متمایز از یکدیگرند و همیشه در چالشی جدی با ظهور دولت‌های قوی و متمرکز به سر برده‌اند. دو بافت عمده قومی و مذهبی عراق به گونه‌ای می‌باشد که، روند تطور این شکاف‌ها در راستای دولت‌سازی طی چند دهه اخیر از نظر ماهیت تفاوت چندانی پیدا نکرده است. گرچه، برخی از شکاف‌های اجتماعی در ادوار مختلف فعال یا غیرفعال شده‌اند. با تأکید بر اینکه شکاف‌های اجتماعی زیربنای سایر اشکال شکاف‌ها، تضادها و تعارضات تلقی می‌شود، با تقسیم شکاف‌های اساسی به دو قسم قومی و مذهبی در عراق، به توضیح و تبیین جامعه‌شناختی آن می‌پردازیم. (بنا بر سنخیت مطالب فصل سوم، شکاف مذهبی در آن جا زیرعنوان جامعه‌شناسی جنبش شیعیان عراق تبیین می‌شود.)

شکاف قومی: گرچه در زمینه اقلیت‌های قومی عراق آمار متفاوتی ارائه شده است. اما می‌توان گفت که اعراب و پس از آن کردها بزرگ‌ترین اقلیت قومی این کشور می‌باشند. حدود ۷۱٪ جمعیت عرب می‌باشند و گرچه بیشتر از ۹۳٪ مردم عراق مسلمان می‌باشند، که از این تعداد، بیش از دو-سوم آن شیعه می‌باشند، اما عرب‌های سنی از گذشته‌های دور به خاطر حمایت امپراطوری عثمانی بر ساختار سیاسی عراق مسلط بوده‌اند، به‌گونه‌ای که تفوق سنی‌ها بر نظام سیاسی تا تشکیل شورای انتقالی حکومت عراق (مجلس الحکم) در اردیبهشت ۱۳۸۲ ادامه یافته است.

کردها، به‌عنوان بزرگ‌ترین اقلیت غیرعرب، حدود یک - پنجم جمعیت عراق را تشکیل می‌دهند،^(۶) که در استان‌های سلیمانیه، اربیل، دهوک، موصل و کرکوک سکونت دارند.^(۷) از زمان شکل‌گیری دولت مدرن، مسئله کردها (کردستان بزرگ) و هویت‌طلبی این اقلیت قومی برای دولت‌های عراق، همواره مشکل‌ساز بوده است، در حدی که در مواقعی کلیت نظام و تمامیت ارضی آن را به چالش طلبیده و تلاش دول مختلف جهت «ادغام فرهنگی و همانندسازی»، دست کم تا زمان سقوط نظام بعثی، نتیجه‌ی پایداری نبخشیده است.

از نظر تاریخی، مسئله کردستان، ریشه در سیاست‌های استعماری انگلستان دارد.^(۸) در ابتدا، فکر ایجاد کردستان مستقل و تحت‌الحمایه لندن با هدف نزدیکی به منطقه قفقاز، نظارت بیشتر بر آتاتورک، رضاخان و فیصل از سوی انگلستان مطرح و سپس منصرف شدند. علت آن بود که کردستان مستقل ممکن بود، بعدها به قانون بی‌ثباتی در خاور میانه تبدیل شود و این به نفع شوروی بود. از سال (۱۹۲۰م) که قیومیت عراق به انگلستان واگذار و دولت مدرن شکل گرفت، تاکنون رهبران اکراد در فرصت‌های مختلف، متأثر از متغیرهایی چون: سیاست‌های داخلی عراق، شرایط منطقه‌ای و بازی‌های دول کشورهای همسایه و چالش‌های درون و میان گروهی احزاب معارض، همواره مقولاتی چون: کردستان بزرگ، خودمختاری و فدرالیسم را با درجات مختلفی در دستور کار خود داشته‌اند.

از نقاط عطف تلاش‌های احزاب و رهبران گروه‌های معارض کرد، تشکیل «جمهوری مهاباد»^(۹) در سال (۴۵ - ۱۹۴۴م)، تفاهم بارزانی با عبدالکریم قاسم و به رسمیت شناخته شدن هویت و آزادی فعالیت احزاب کرد، توافق صدام حسین به نمایندگی از سوی حسن البکر با بارزانی، معروف به بیانیه «۱۱ مارس ۱۹۷۰م» و مهم‌ترین مورد آن، به جنگ دوم خلیج فارس - پس از شکست عراق از متحدین غربی کویت - برمی‌گردد که طی آن اکراد با استفاده از فرصت ایجاد شده و البته با حمایت آمریکا و متحدین و از طریق ساز و کارهای سازمان ملل، مبتنی بر قطعنامه (۶۸۸) شورای امنیت، به تاریخ (پنجم آوریل ۱۹۹۱)، با شکل‌گیری مناطق امن پروازی در شمال مدار ۳۶ درجه و جنوب ۳۲ درجه، دولت خودمختار کردستان را با تعامل بین دو حزب

بزرگ کرد تشکیل و سپس به تدریج مورد شناسایی «دو فاکتو» قرار گرفت.^(۱۰) اگرچه این روند دولت‌سازی از نظر مبانی حقوق بین‌الملل قابل تأمل بوده و در واقع، ترمینولوژی نوینی در حقوق بین‌الملل ایجاد کرد و در پی آن پس از ۱۲ سال، استفاده آمریکا از زور و سقوط رژیم بعثی، این روند از دولت‌سازی را وارد فاز جدیدی نمود، که این موضوع تا سالیان سال، از چالش‌های مهم در گفت‌وگوهای روابط، حقوق و سازمان‌های بین‌المللی خواهد بود. اما، تجربه حدوداً ۱۰ ساله دولت خودمختار، بزرگ‌ترین خودمختاری داخلی کردها بعد از جمهوری یک ساله مه‌آباد را رقم زد که به‌زعم برخی از کردها، می‌باید از آن بنام «عصر طلایی کردی» یاد کرد.^(۱۱)

در این زمینه آنچه مهم است، این است که اگراد عراق از زمان تشکیل دولت مدرن، همواره با بحران هویت، سرکوب و تحقیر مداوم از سوی دولت‌های حاکم مواجه بوده‌اند، لذا، همیشه خیمه‌ای از محرومیت‌های جدی بر آنها گسترده بوده است که گذر از آن مستلزم تنش و بحران بوده است. چنین ساختاری از توزیع قدرت، اگراد را مجبور نموده در زمان‌های مختلف، به ائتلاف با همسایگان و قدرت‌های فرامنطقه‌ای مبادرت نمایند، که این مسئله خود نمونه شاخصی از فرآیند دولت - ملت‌سازی، ناقص و توسعه‌نیافته می‌باشد.

اگراد در عراق قومی به حاشیه رانده بوده‌اند. صدام حسین در مرکز، با استمرار سرکوب اقوام مختلف، از جمله اگراد را به خارج از ساخت قدرت رانده و سبب بروز انگیزه قوی تجزیه‌طلبانه نزد آنان شده است. اما، در سال‌های اخیر انگیزه استقلال و تجزیه‌طلبی تا حدودی فروکش نموده و مسعود بارزانی و جلال طالبانی، به‌عنوان رهبران اصلی‌ترین احزاب معارض کرد، بیشتر مقوله «فدرالیسم» را پیگیری نموده‌اند، گرچه در شرایط کنونی با شکل‌گیری شورای انتقالی عراق و سهم نسبتاً عادلانه اگراد در آن (پنج نفر از، بیست و سه عضو) ظاهراً مقوله فدرالیسم بنا بر دلایل مختلفی از دستور کار آنان خارج شده است. اما بایست اذعان داشت، بر فرض ایجاد خلل جدی در روند کنونی دولت‌سازی، در آینده نیز این موضوع را دنبال خواهند نمود.

قطع نظر از احزاب اسلامی کردستان عراق که به لحاظ صفت اسلامی بودنشان، طی فصل بعدی مورد بحث قرار می‌گیرد، برخی از محورهای مشترک در مواضع گروه‌های معارض کردستان عراق، از جمله: اتحادیه میهنی، حزب دموکرات، حزب سوسیالیست متحد به رهبری «محمد عثمان» و حزب سوسیالیست به رهبری «رسول مامند»، طی دهه اخیر، عبارت بوده از:

۱- کردهای عراق خواستار تجزیه این کشور و تشکیل کشوری مستقل نیستند. منطقه کردستان بخشی از سرزمین متحد و یکپارچه عراق است.

۲- کردستان عراق منطقه‌ای امن برای همه است و درهای آن به روی همه عراقی‌ها گشوده است.

جامعه‌شناسی سیاسی عراق ۲۱

۳- کردها خواهان استقرار نظامی مشروطه، مبتنی بر قانون اساسی، پارلمانی، کثرت‌گرا و فدرال هستند که در آن کردها در قدرت سیاسی - چه در سطح ملی و چه در سطح محلی - سهیم و دخیل باشند.

۴- حکومت فدرالی، بهترین تضمین برای حفظ حقوق کردها در آینده عراق است.

طی ۱۰ سال اخیر، روزانه بین ۱۰ الی ۲۰ میلیون دلار از درآمدهای نفتی بر طبق «برنامه نفت در برابر غذا» سازمان ملل متحد، در اختیار آن‌ها قرار می‌گرفت و از طرق: تجارت مرزی با ایران و ترکیه، قاچاق نفت و برخی اقلام دیگر، کسب درآمدهای مالیاتی و سرمایه‌گذاری‌های خارجی، عملاً خوداتکایی اقتصادی در منطقه تحقق یافته بود. دولت خود مختاریکه در منطقه تشکیل شده بود، از اختیارات و امکانات در خور توجهی برخوردار بود.

۵- کردها، همانند کوزوو و تیمور شرقی در انتظار حمایت و دریافت تضمین‌های لازم از سوی جامعه بین‌المللی، به ویژه از ایالات متحده آمریکا بوده‌اند.^(۱۲)

گرچه در گذشته، با توجه به تجربه منفی تاریخی از اعتماد ناپذیری، کردها نسبت به مواضع آمریکا دچار «بیم و امید» بودند، اما به نظر می‌رسد در شرایط کنونی، اکراد با آمریکایی‌ها به توافق قابل اتکایی رسیده‌اند. همانطور که گفتیم، فعال‌تر شدن برخی شکاف‌های قومی و ایجاد بحران‌های مستمر، قطع‌نظر از عواملی که متأثر از بافت و ترکیب جمعیتی عراق می‌باشد، به ساخت نظام سیاسی و فرهنگ خاص نخبگان عراق بخصوص طی سه دهه اخیر - که در ساختار روندهای سیاسی و اجتماعی نهادینه شده و تا سال‌های سال مدیریت فرآیند دولت‌سازی در عراق نوین از آن رنج خواهد برد - نیز برمی‌گردد.

حزب بعث عراق، به‌عنوان حزبی کاملاً ایدئولوژیک، سه رکن اساسی مبانی نظری خود را «وحدت، آزادی و سوسیالیسم» معرفی کرده است. شعار یک ملت عرب، یک رسالت ابدی، گویای اهمیت خاص پان عربیسم ایدئولوژی حزب است. بر همین اساس، کلیه اعراب در سراسر جهان یک ملت واحد را تشکیل می‌دهند و مرزهایی که آنها را از هم جدا کرده، غیرطبیعی و ساخته امپریالیسم است.^(۱۳) بنابراین، مقولاتی چون هویت‌طلبی، خودمختاری و شناسایی حقوق اقلیت‌ها در مبانی تفکر بنیانگذاران و شارحان حزب بعث جایی نداشته است. چه اینکه، تعارضات ناشی از شکاف‌های قومی - مذهبی داخل عراق و اختلافات دولت‌های همسایه با یکدیگر، فضایی حیاتی برای بقای حزب بعث ایجاد کرده و باعث تضعیف قدرت نیروهای اجتماعی در مقابل دولت قومی حاکم گردیده است.

در چنین وضعیتی، صدام حسین، به‌عنوان بالاترین مقام صاحب اختیار بر فراز شبکه‌ای از هبه‌نشسته و سراسر ساختار متصلب حکومت عراق هم بر شبکه‌ای از وفاداری به صدام بنا نهاده شده بود. حزب بعث،

دولت، پارلمان و همه مردم موظف به اطاعت از صدام و اعلام وفاداری مکرر به رئیس شورای فرماندهی انقلاب بودند، به گونه‌ای که، ضعف و شکاف بین نیروهای اجتماعی باعث شده، جامعه سیاسی (مدنی) عراق در مقابل دولت به شدت تضعیف شود.^(۱۴)

مردم و جامعه عراق به دلیل نبود نهادهای مدنی در هیچ دوره‌ای در امور سیاسی و حکومتی مشارکت نداشته‌اند. حکومت بازیگر مسلط در تمامی امور جامعه، منبع اصلی تصمیم‌گیری درباره منابع، ارزش‌ها، اموال و دارایی‌ها و مهم‌تر از همه شکل‌دهی به مسائل ملی بوده است. همه گروه‌های قومی در عراق از کاهش اقتدار قومی خود نگران بوده‌اند و سیاست کاهش اقتدار قومی را صدام حسین و تحت‌الحمایگان او به‌خصوص اعضای حزب بعث، با استفاده از انواع اجبارهای «ابزاری، ساختاری و ایدئولوژیک» به شدت پیگیری کرده‌اند.^(۱۵)

رژیم، به دلیل حذف کلیه گروه‌های نخبه، اقوام و اقلیت‌ها، فاقد مشروعیت و پایگاه طبقاتی بوده و مشارکت در فرآیند تصمیم‌گیری مسدود بوده است. لذا طیفی گسترده از مخالفان در داخل و خارج از کشور شکل گرفته است. ارتش، سنی‌ها و اعضای حزب بعث، اضلاع سه‌گانه مثلث ساختار سیاسی را شکل داده و صدام، علاوه بر ریاست حزب، ارتش را نیز تحت سیطره داشته است.^(۱۶) حکومت صدام به کمک ارتش تمامی مقاومت‌های صورت گرفته را سرکوب کرده و از ارتش برای تأثیرگذاری بر زندگی افراد و فعالیت‌های اجتماعی آنان استفاده نمود. عراق کشوری جنگ‌طلب که در کمتر از ۱۰ سال، دو جنگ عمده به راه انداخته بود، به ارتش، به عنوان عاملی مهم در حفظ سلطه و اقتدار داخلی نگاه می‌کرد. سلطه حزب بعث و دستگاه‌های امنیتی از شکل‌گیری هرگونه کودتا از سال (۱۹۶۸م) تا زمان سقوط رژیم در (مارس ۲۰۰۳) جلوگیری کرد.^(۱۷)

به علت عدم توسعه جامعه مدنی، اعتراض سیاسی در آن عموماً خصولتی خود بخودی، پراکنده، سازمان نیافته و ناپیگیر داشته و مرزبندی نخبگان رژیم «پدرسالاری نوین» بعث، براساس تئوری ارائه شده از سوی گودوین و اسکاچپول^(۱۸)، بر مبنای میزان دسترسی به مزایا و عطایا بوده است. بلوک قدرت بر مبنای تحت‌الحمایگی و سیستم غارت بوده، عناصر انگلی و موج سواران ترجیح می‌دادند در داخل حلقه سرسپردگان باشند. رژیم به این سمت گرایش داشته که همزمان یک گروه از نخبگان همبسته حکومتی را در داخل و یک گروه‌بندی از مخالفان نیرومند را در خارج از مدار قدرت خلق کند.

به تعبیر دیگر، بافت رژیم با چنین ساختاری، موجب شده است تا اقوام عراقی به ویژه اکراد و شیعیان نقشی حاشیه‌ای در تحولات داشته باشند. تاریخ «سرکوب، بمباران، اخراج و قتل‌های دسته‌جمعی، ترور، خشکاندن هورها (بیشه‌های) جنوب، تاراج اخلاقی و به‌کارگیری سیاست ترحیل و تعریب» جهت تغییر بافت

جمعیتی مناطق شیعه و کردنشین و تهدید و تطمیع شیوخ عشایر، همگی شاهدی بر این است که دولت بعثی همواره سعی داشته است تا بحران خاموش قومیت‌ها تشدید و شعله‌ور نگردد و اساساً کردها و شیعیان در خارج از ساختار قدرت، کنترل گردند.

از زاویه‌ای دیگر، سقوط برق‌آسای نظام بعثی، وضعیت سه ویژگی جامعه‌شناختی عراق، که خود متأثر از متغیرهای مستقل دیگری می‌باشند، را نمایان ساخت: اول، ناکارآمدی سیاست احیای پان‌عرب‌یسم صدام، دوم، اتخاذ سیاست سکوت و انتظار توأم با بیم و امید از سوی مردم و عدم مقاومت آنان در برابر جابجایی قدرت توسط بازیگران خارجی و سوم، عدم مقاومت ارتش به عنوان اصلی‌ترین نقطه اتکای رژیم بعثی. این سه ویژگی، خود شاخص‌های مهمی از میزان رضایت مردم از رژیم بعثی، ماهیت متزلزل درون تشکیلاتی ارتش بعثی و پان‌عرب‌یسم به پیش فراولی صدام، که فقط اسمی از آن بر جای مانده، می‌باشد.

درفصل سوم، به‌طور اجمال، به جامعه‌شناسی شیعیان، ماهیت و صورت‌بندی شکاف مذهبی، نقاط عطف روند تطور و ویژگی‌های جامعه‌شناختی جریان‌های عمده سیاسی شیعی، تبیین مناسبات درون ساختاری نخبگان، مقولاتی چون: حوزه، علماء، مرجعیت، آفات و موانع باز دارنده حرکت این جنبش و به ویژه، رویکردهای کنونی جامعه شیعیان و واگرایی و همگرایی جریان‌های اصلی این جنبش با اهداف و منافع ج.ا. ایران و چالش‌ها، فرصت‌ها و تهدیدهای متأثر از آن می‌پردازیم.

پی‌نوشت‌ها:

1. Samir, Zubaida Islam, *The people and The State*, London, Routledge, 1989, p p. 131-37.
2. جویس. ان، ویلی، *نهضت اسلامی شیعیان عراق* (تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۳)، صص ۲۱ - ۲۲.
3. کیسین، کارل و دیگران، *جنگ آمریکا و عراق، هزینه‌ها، پیامدها و گزینه‌های موجود*، گروه مترجمان مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، چاپ اول، (تهران: انتشارات مؤسسه تهران، ۱۳۸۱)، صص ۱۷۰.
4. حسین، بشیریه، *جامعه‌شناسی سیاسی، نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی*، چاپ دوم، (تهران: نشر نی، ۱۳۷۴) صص ۹۹ - ۱۰۰.
5. گی، روزه، *تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور، وثوقی*، (تهران: نشر نی، ۱۳۶۸)، صص ۱۲۳.
6. آلایدر، رایسدل و جرالدا. اچ و بلیک، *جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا*، ترجمه، دره، میرحیدر، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹) صص ۲۱۳.
7. کندال و دیگران، کردها، ترجمه، ابراهیم، یونسی، (تهران: روزبهان، ۱۳۷۰)، صص ۱۷۵.

۸. علی، بیگدلی، تاریخ سیاسی - اقتصادی عراق، (تهران: نشر، میراث ملل، ۱۳۶۸) ص ۷۶.
9. Michale. M. Gunter, **The kord of Iraq and Hope**. (st Martins Prees New york 1992) p. 7.
10. Gorge. J. church of Mercy **Time** ,Apr. 29. 1991. p. 41 .
۱۱. مجتبی، مقصودی، مسائل ایران و عراق، «کردستان عراق، چشم‌انداز آینده»، چاپ اول (تهران: انتشارات موسسه فرهنگی تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۲)، ص ۸۷.
۱۲. همان، صص ۸۸ - ۸۹.
۱۳. منوچهر، پارسادوست، نقش عراق در شروع جنگ، همراه با بررسی تاریخ عراق و اندیشه‌های حزب بعث، چاپ اول، (تهران: شرکت سهامی انتشار، پاییز ۱۳۶۹)، ص ۱۰.
۱۴. علیرضا، سلیمانی، «نگرش جامعه‌شناختی به پایگاه دولت نظامی در عراق»، مجله سیاست دفاعی، شماره ۲۶ - ۲۷، سال هفتم (تهران: پژوهشکده علوم دفاعی دانشگاه امام حسین، بهار و تابستان ۱۳۷۸)، ص ۱۰۲.
15. Gordon. H. Torry. **The Bath, Ideology and Practice** .**Middle East Journal** Autumn 1966. P. 448 .
۱۶. سامویل، برگر، صدام، «ریشه تمام مشکلات عراق»، ترجمان سیاسی، سال پنجم، شماره ۲۵، (۱۳۷۹/۳/۴) به نقل از: فاینشال تایمز، (۴ مه ۲۰۰۰) ص ۲۷.
17. Paul ,A. C. Kostinen, **Mobilizing for Modern War**, Kansas, Kansas University Press. 1997.)
۱۸. سعید، حجاریان، ساخت اقتدار سلطانی، آسیب‌پذیری‌ها و بدیل‌ها، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال نهم، شماره ۷ - ۸ (تهران: انتشارات اطلاعات، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۴) ص ۴۸ و نیز نگاه کنید به:
Bendix Reinhard (1962): **A intellectual Portait**, Earden city N. Y. Doubleday and co: Max Weber

فصل سوم

**جامعه شناسی جنبش شیعیان عراق
و شکاف مذهبی**

با توجه به آنچه گفته شد، شکاف‌های اجتماعی عراق را می‌توان به دو قسم، مذهب محور، سنی - شیعه و قوم محور، عرب - کرد تقسیم کرد. در این بخش، برای تبیین شکاف مذهبی، ابتدا به‌طور خلاصه به سنی‌ها و سپس به‌طور خاص، به طرح و بسط وضعیت جامعه‌شناختی جنبش شیعیان و به‌ویژه، به «گروه‌های معارض شیعی» - به مثابه اسب ترای جنبش شیعیان در فرآیند دولت‌سازی - می‌پردازیم. چه اینکه، در شرایط کنونی وقتی صحبت از «مشارکت» نیروهای جنبش شیعیان در «فرآیند دولت‌سازی» می‌شود به‌کارگیری پسوند «معارض» برای گروه‌های شیعی با اندکی تساهل صورت گرفته است.

اعراب سنی، علیرغم در اقلیت بودن، به‌واسطه پیوستگی‌شان با جمعیت اعراب سنی غالب در خاورمیانه و نیز نقش برجسته‌شان در تاریخ کشور عراق، همواره از موضع برتری برخوردار بوده‌اند. حزب بعث، با توجه به داشتن پایگاه قوی در بین قبایل سنی، نسبت به صلاحیت‌های ملی‌گرایانه و عربی خود اغراق ورزیده و در گذشته، با تلاش فراوان، خط مشی انتقال هر چه بیشتر سنی‌ها را به داخل عراق دنبال کرده است. بنابراین، تشویق برای اتحاد با اعراب دیگر، یعنی از کویت تا سوریه، در واقع تلاشی در جهت حفظ قدرت جمعیتی اعراب سنی در عراق بوده است.

پان عربیسم و گسترش آن پس از فروپاشی عثمانی، از علل اصلی تداوم حاکمیت گروه عرب سنی با حدود ۴۰٪ جمعیت، در عراق بوده است. این اقلیت مذهبی، که قبلاً در دولت عثمانی وظیفه اصلی ایجاد ثبات در ایالت‌های کردنشین موصل و شیعه نشین بصره را به عهده داشت، مقابله با نفوذ نیروهای ایرانی را که در تقویت عناصر ناراضی ساکنان این دو ایالت علیه مقامات عثمانی و حاکمان بغداد نقش اساسی داشتند، به

عهده گرفتند. همچنین، این گروه، کنترل ارتش را در دست داشت و به دلیل مزیت‌هایی که از طرف دولت عثمانی نصیب آنان می‌شد، از رفاه بیشتر، تشکل اجتماعی قوی‌تر و سطح سواد بالاتری نیز برخوردار بود. فقط در ایام فروپاشی عثمانی و اشغال نظامی عراق از سوی نیروهای انگلیسی و شکل‌گیری دولت سلطنتی عراق، به قدر محسوسی از نفوذ این گروه کاسته شد، ولی در سال‌های بعد، به علت نظر مساعد حزب بعث به این گروه، دوباره زمینه کسب قدرت سیاسی برای این گروه، بیش از پیش فراهم شد.

از آنجایی که رهبران عراق از وجود اکثریت شیعه خوفناک بوده، لذا، درصدد افزایش نسبت جمعیتی سنی‌ها به هر وسیله ممکن بودند. در راستای این هدف، آنها فرهنگی موسوم به «فرهنگ الحاق» به وجود آوردند که بر اساس آن، در جستجوی جذب اعراب سنی کشورهای همسایه به هر طریق ممکن بوده‌اند.

و اما، شیعیان، از نظر جغرافیایی، بیشتر در مناطق جنوب و مرکزی زندگی می‌کنند و اکثریت مناطق جنوبی و مرکزی را در استان‌ها و شهرهایی مانند: بصره، عماره، ذیقار، سماوه، قادسیه، کربلا، واسط، نجف، دیاله، بابل و شهرهای مذهبی چون، کاظمین و سامرا را تشکیل می‌دهند. همچنین، یک سوم از جمعیت دو میلیون نفری ترکمان‌ها و نیز بخشی از کردهای شیعه عراق موسوم به «اکراد فیلی» می‌باشند.

شیعیان، همواره در طول تاریخ و به‌طور مشخص از جنگ جهانی اول با ورود استعمار انگلیس، به‌عنوان یک گروه مبارز در مقابل حکومت‌ها مطرح بوده‌اند. گرچه درجه و شدت و ضعف مبارزاتشان، از یک طرف، به دلیل فشار و سرکوب از سوی حکومت‌ها و از سوی دیگر، به دلیل رویکرد سستی و محافظه‌کارانه قشری از مراجع و علمای مقیم در مراکز قدرت شیعیان، که همانا شهرهای مذهبی، حوزه‌های علمیه، بیوت علماء و تکایای مذهبی می‌باشد، متفاوت بوده است.

شکاف مذهبی در عراق، از اساسی‌ترین شکاف‌های اجتماعی می‌باشد که به‌طور خلاصه، ریشه نادیده گرفتن حقوق سیاسی شیعیان و سرکوب آن را باید به لحاظ تاریخی در رفتار دولت عثمانی، سیاست‌های استعماری انگلیس و دولت‌های جمهوری، به‌خصوص از سال (۱۹۶۸م) که نقطه عطفی در نهادینه شدن ساختار بعثی گردید، دنبال نمود.

از نظر تاریخ سیاسی، در مورد ریشه‌های حذف شیعیان از مشارکت فعالانه در ساختار سیاسی عراق، «اسحاق نقاش»، دو عامل زیر را مؤثر می‌داند:

۱- نقش کادر اداری - سیاسی تربیت شده در عثمانی، که سنی مذهب بودند.

۲- حکم جهاد علمای شیعه بر ضد انگلیس در (۱۹۱۵م) و موارد مشابه سالهای پس از آن.

قطع نظر از تاریخ فراز و نشیب جنبش اسلامی شیعیان، باید گفت، خاستگاه معاصر آنان در پیوند با

شیعیان ایران تعریف شده است. وجود مبانی نظری مشترک مذهب شیعه، نقش تعیین‌کننده «مقوله مرجعیت» در جهان اسلام و به‌ویژه بین ایران و عراق، سابقه حضور رهبر انقلاب ایران در عراق، وجود عتبات عالیات در هر دو کشور و مراودات بین حوزه‌های علمیه دو کشور، با وجود مرزهای مشترک، از جمله شاخص‌هایی است که «همبستگی ایدئولوژیک و تاریخی - فرهنگی» بین نظام ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران و معارضین اسلامی عراق، به‌خصوص جنبش شیعیان را موجب شده است.

از سوی دیگر باید گفت، احتمالاً بدترین اشتباه عراق از زمان روی کار آمدن رژیم جمهوری در سال (۱۹۸۵م)، نادیده انگاشتن حقوق اکثریت شیعه و بیگانه پنداشتن آنها، علیرغم تعهد ملی‌گرایانه‌شان به عراق بوده است. این اشتباه را می‌توان ناشی از پایگاه قدرت رژیم و ساختار قدرت سنی‌گرایانه‌اش دانست که بخشی از علل غلیان احساسات شیعی در عراق (ناشی از بیگانه‌انگاری‌شان) و بروز جنگ عراق - ایران (ناشی از واگمهی رژیم از احساسات شیعی بعد از انقلاب ۱۹۷۹ ایران) نیز به‌شمار می‌رود. به همین جهت بود که در فرصتی دیگر، عراق خودش را در مواضع تدافعی یافت و در حالی که به خاطر خوف از واگذاری قدرت، توان پیمودن راه دموکراسی را نداشت، در سال (۱۹۹۰م) در گیر جنگ دیگری بر سر کویت، با آمریکا و متحدینش شد.

شیعیان عراق وفاداری و عرق ملی خود را به عراق، در طول جنگ تحمیلی هشت ساله با ایران، ثابت کرده‌اند. این مسئله در ایران موقعی که بسیاری از شیعیان عراقی متعاقب انتفاضه شعبانیه، بعد از جنگ دوم خلیج فارس (سال ۱۹۹۱) به این کشور مهاجرت کردند، بعضاً مورد اغماض واقع نشد. با وجود این حقایق، رژیم بعثی عراق، همواره اکثریت شیعه را به‌عنوان اکثریتی که نسبت به بقیه اتباع کشورش از احساسات میهن‌پرستانه ضعیف‌تری برخوردارند، نگریسته است.

فشار گسترده رژیم بعثی، از زمان به قدرت رسیدن (ژوئیه ۱۹۶۸) تا زمان سقوط (مارس ۲۰۰۳)، بر شیعیان، در مقاطع مختلف موجب شکل‌گیری جریان‌ها و گروه‌های معارض متعددی شده، که مهم‌ترین آنها بدین قرار است: اخوان المسلمین، جماعه العلماء، حزب الدعوة الاسلامیه، مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق، سازمان عمل اسلامی (منظمه العمل الاسلامیه)، جندالامام، الدعوة الاسلامیه و نیروها و رویکردهای جدید موسوم به «صدریون».

در میان احزاب مزبور، «جماعه العلماء»، که آن را باید سر سلسله جنبان تحزب در جامعه شیعیان عراق قلمداد نمود، گروهی از روحانیون بودند که در سال (۱۹۵۸م) اشخاصی چون: شیخ مرتضی آل یاسین (دایی شهید محمدباقر صدر)، سید اسماعیل صدر، سید محمدباقر صدر، شیخ حسین همدانی، سید محمدجمال

هاشمی، شیخ محمدطاهر آل شیخ راضی، شیخ محمدتقی جواهری و سید محمدتقی بحرالعلوم (از اعضای کنونی شورای انتقالی که با گرایش سیاسی به حزب الدعوة از نفوذ قابل توجهی برخوردار می‌باشد). را با هدف پل زدن بین اسلام و اقشار مختلف امت پایه‌گذاری نمودند. این تشکل، پاسخی بود به فشارهای فزاینده رژیم بعثی، تفکرات رو به رشد کمونیستی و گرایش‌ها و احساسات ناسیونالیسم افراطی، که موجی از گرایش‌های اسلامی را به رهبری «شیخ مرتضی آل یاسین» در شیعیان عراق به وجود آورد.

این سازمان فعالیت‌های خود را از امور فرهنگی شروع نمود و ارگان آن نشریه «الاضواء» بود. رشد و معرفی شخصیت و توانایی‌های علمی و اقتدار کاریزماتیک سید محمدباقر صدر از همین زمان و با توجه به تألیفاتی که از خود در زمینه‌های مختلف بر جای گذاشت، نهادینه شد. وی در آثار خود، کاستی‌های وجه تولید سرمایه‌داری و سیستم‌های سوسیالیستی را نمایان ساخت و استدلال‌های منطقی برای برتری ایدئولوژی اسلامی بر سایر ایدئولوژی‌های رایج را ارائه داد.^(۱)

گرچه این گروه رسماً از سال (۱۹۷۹م) حمایت خود را، از تغییر روش به تاکتیک‌های خشونت‌آمیز اعلام کرد، اما چه آن زمان در عراق و چه زمانی که چندی پس از آن، از سال ۱۳۵۹ تعدادی از رهبران آن، فعالیت‌های خود را در ایران (تهران و قم) آغاز نمودند، رویکرد اساسی آنان، معطوف به توده‌های مردم و اساساً سیاسی - فرهنگی بود. در واقع، فعالیت‌های این تشکل بود که بعدها زمینه سقوط حکومت عبدالکریم قاسم را فراهم نمود. اما، به دلیل عدم انسجام داخلی این گروه و شرایط دیکتاتوری آن زمان، بخصوص بعد از پایان دوره برادران عارف، فعالیت‌های تشکیلاتی آنها به تدریج به خاموشی گراید، تا اینکه از فردای پیروزی انقلاب اسلامی ایران، دوباره فعالیت‌های خود را، ابتداء از عراق آغاز و سپس در ایران ادامه دادند.

پس از پیروزی انقلاب، سید کاظم حائری، سید محمدباقر حکیم - از شاگردان برجسته سید محمدباقر صدر - سید محمد بحرالعلوم، شیخ محمد مهدی آصفی، سید حسین صدر، شیخ محمدباقر ناصری و شیخ محمدباقر ساعدی (از شیوخ عشایر) از سوی وی مأموریت داشتند تا ضمن مهاجرت به ایران، وظیفه ارتباط، سازماندهی و آموزش نیروهای اسلامی عراق را در داخل ایران عهده‌دار شوند. البته در مقاطع بعدی، سید حسین صدر، عضو کنونی شورای انتقالی - که پس از احساس ناکارآمدی مجلس اعلاء و در پی اختلاف با رئیس وقت این مجلس - در اواخر دهه ۶۰ به لندن رفت و به تدریج در کنار اشخاص دیگری مانند: سید محمد بحرالعلوم، شیخ محمدباقر ناصری، ابراهیم الاشیقر (معروف به دکتر جعفری و عضو شورای انتقالی) تحت عنوان تشکیلات لندن، تا بهار ۱۳۸۲ به فعالیت‌های خود ادامه دادند. همه اشخاص فوق، در ابتدای تشکیل مجلس اعلاي انقلاب اسلامی عراق از اعضای ارشد عضو آن بودند، اما، به دلیل نبود زمینه

مشارکت واقعی احزاب و نیز اشخاص مستقل در آن و دلایل دیگری که در بخش «آسیب‌شناسی عملکرد نظام ج.ا. ایران در قبال احزاب معارض اسلامی عراق (۸۲ - ۱۳۵۷)، طی فصل پنجم به آن خواهیم پرداخت، به تدریج از اواسط دهه ۱۳۶۰ از آن کناره گرفتند.

در نیمه اول دهه ۱۳۶۰ فعالیت‌های جامعه‌العلماء، در راستای فعالیت‌های مجلس اعلاء و به‌عنوان «هیئتی از علماء برجسته عراقی»، فراتر پارچوب‌های حزبی، چند سالی ادامه یافت، اما، پس از آن، به علت بروز اختلاف و تنش‌های سیاسی جامعه‌العلماء به سه طیف مشخص تقسیم شدند، که عبارت بودند از: گروه اول: سید محمدباقر حکیم، سیدحسین صدر، سید عبدالعزیز حکیم و سید صدرالدین قبانچی. گروه دوم با گرایشات حزب الدعوه، شیخ محمدباقر ناصری، سید کاظم حایری، شیخ محمد مهدی آصفی، سید عبدالرحیم شوکی و شیخ محمدرضا ساعدی و گروه سوم جریان موسوم به شیرازی‌ها بودند که، در قالب سازمان عمل اسلامی قابل تعریف‌اند و مهم‌ترین چهره‌های آن عبارت بودند از: سید محمد شیرازی (مرجع و رهبر معنوی پیشین سازمان عمل، متوفی آذر ماه ۱۳۸۰)، سید محمدتقی مدرسی و برادرش سیدهادی مدرسی، ابو ابراهیم المطیری (دبیر کل سازمان عمل)، سیدمرتضی قزوینی (وی در اوایل دهه ۱۳۷۰ به اروپای غربی و سپس به آمریکا رفت و پس از بازگشت به عراق در بهار ۱۳۸۲ به عضویت شورای انتقالی درآمد، اما بایست اذعان داشت طی دهه اخیر مناسبات تشکیلاتی خود را با این سازمان قطع نموده بود)، شیخ محمد ندیم حاتمی، ابوجواد العطار (مسئول کنونی دفتر سیاسی) و ...

این سه طیف به تدریج به دو طیف، همگرا با نظام ج.ا. ایران و در واقع، «نظریه ولایت فقیه» - با قرائتی که ج.ا. ایران از آن ارائه داد - و طیف به اصطلاح مستقل‌تر، با گرایش غالب حزب الدعوه - به شرح صفحات آتی - تقسیم شد، که طیف همگرا با ایران عبارت بودند از: سید محمدباقر حکیم، سید کاظم حائری، شیخ محمد مهدی آصفی، سید عبدالعزیز حکیم، سید صدرالدین قبانچی (امام جمعه کنونی نجف اشرف) و ... و طیف مستقل، با گرایشات حزب الدعوه و رویکردهای دموکرات‌تر عبارتند از: سیدحسین صدر، شیخ محمدرضا ساعدی، سید محمدحسین بحر العلوم و سید محمدباقر ناصری.

طیف اخیر، از اواسط دهه ۱۳۷۰ بعضاً از منتقدین عملکرد نظام ج.ا. ایران در قبال عراقی‌های مستقل در ایران و به‌خصوص احزاب و گروه‌های معارضی مانند: مجلس اعلاء، حزب الدعوه و سازمان عمل اسلامی بودند. اهم انتقادات این طیف عبارت بود از:

۱- برخورد دوگانه و گزینشی ایران در قبال گروه‌های معارض عراقی، به معنی حمایت و پشتیبانی نامتوازن از مجلس اعلاء در قیاس با سایر گروه‌ها، که منجر به محوریت مجلس اعلاء و تحدید عرصه فعالیت

سایر گروه‌ها در داخل ایران گردید.

۲- نقد اهتمام ایران در زمینه نهادینه‌سازی همگرایی بیشتر بین نظریه و رویکردهای عینی «ولایت فقیه با قرائت ایرانی‌اش» با رهیافت‌های ارائه شده از سوی سایر گروه‌های شیعی عراق، به‌خصوص حزب الدعوه و سازمان عمل اسلامی.

بدین سان که، حزب الدعوه معتقد به «ولایت شورایی» می‌باشد، یعنی ضمن اعتقاد به اصل ولایت فقیه، شأنیت و جایگاه ولی فقیه را در راهبری جامعه در چارچوب سازوکارهای «مشارکتی، شورایی و اساساً حزبی» می‌داند. یعنی معتقدند سیاستگذاری‌ها و تصمیم‌سازی‌های حزب و به طریق اولی جامعه باید در چارچوب «شورای مرکزی حزب اسلامی» که همان حزب الدعوه می‌باشد، صورت گیرد و اگر دایره این حزب اسلامی را نیز حتی به مثابه کلیت جنبش اسلامی تلقی نمائیم، آنگاه نیز هرگونه تصمیم‌سازی در سطح کلان باید در قالب شورا و با اجماع اعضای ارشد جنبش یا همان «شورای نخبگان» صورت گیرد. درحالی‌که رویکرد نظری ارائه شده از سوی ج. ا. ایران مبتنی بر «نظریه ولایت فقیه» رهبر کبیر انقلاب که به تفصیل در کتاب «ولایت فقیه»، که مباحث آن طی دهه ۱۳۴۰ در حوزه علمیه نجف ارائه گردیده است، بدین معنا است که ولایت ولی فقیه به صورت «مطلق» می‌باشد و منویات، رهنمودها و تصمیمات ولی فقیه به مثابه «فصل الخطاب» راهبردها، سیاست‌ها و مسائل کلان مبتلابه جامعه اسلامی قلمداد می‌گردد.

۳- معتقد به عدم شناسایی قابل انتظار حقوق فردی و اجتماعی عراقیون مستقر در ایران، عمدتاً در مهمانشهرهای استان‌های خوزستان، کرمانشاه و کردستان و شهرهای تهران، قم و دولت‌آباد شهرری از سوی کارگزاران ایرانی بودند. مهاجرین مستقر در مهمانشهرهای ایران، طبیعی است با مشکلاتی در زمینه‌های: آموزش رسمی، اشتغال، بهداشت مواجه بودند، که این مسئله باعث شده بود تا برخی از گروه‌ها مانند، حزب الدعوه، صدربون و بیت آیت‌ا... سید کاظم حائری، غالباً انتقاداتی را در این زمینه نسبت به عملکرد نظام ج.ا. ایران داشته باشند. گرچه در این زمینه به علت برخی از «مشکلات ساختاری» هماهنگی‌های مطلوبی بین برخی از مبادی کارگزار ایرانی وجود نداشت، اما، موانع و محدودیت‌های قانونی (مانند الزامات قانون اساسی، حقوق مدنی و...) مسئولین ذیربط ایران را در این زمینه نباید نادیده گرفت.

این تعارض به‌ویژه در زمینه موضع نظام نسبت به جماعت حکیم و بحث ولایت فقیه، در واقع، نخستین چالشی بود که بین کارگزاران نظام با نخبگان معارض عراقی و به تدریج تسری آن به توده‌های مردم عراقی مستقر در ایران، شکل گرفت و پس از تحولات دوم خرداد ۱۳۷۶ تجلی بیشتری یافت. ماهیت این چالش اساساً نوعی گفتمان نرم‌افزاری در بین حوزه و علمای عراقی از یک سو و کارگزاران ایرانی از سوی

دیگر بود و از نظر شدت، کم شدت، لیکن روندی فزاینده داشت و برد زمانی آن به گونه‌ای است که نگارنده معتقد است، ریشه برخی چالش‌های کنونی بین جامعه شیعیان عراق با ایران را باید در چنین بستری جستجو کرد. چرا که تحولات جامعه عراقی‌های مستقر در ایران و انتقال اطلاعات رخدادهای این جامعه به داخل عراق، از همان سال‌ها به علت وجود مبادی مختلف ورودی و خروجی در مرزهای دو کشور - اعم از هدایت شده یا خارج از کنترل - و به‌ویژه توسعه فزاینده وسایل ارتباط جمعی، به گونه‌ای بود که حتی جزئی‌ترین رخدادهای بلافاصله، ابتدا، در داخل ایران، به درون میهمان شهرها و سپس به داخل عراق رسوخ می‌کرد و به اصطلاح با عطسه‌ای در بین سازوکارهای بین گروهی معارضین، توده‌های مردم و هواداران احزاب معارض و علماء در میهمانشهرها و داخل عراق، ذات‌الریه می‌گرفتند.

بنابراین، آثار و عمق این چالش به گونه‌ای است که در زمینه تدوین و اجرای هرگونه استراتژی و سیاستی جهت تعامل سازنده با جامعه شیعیان عراق در شرایط کنونی، این مهم را نباید نادیده انگاشت. بطور کلی، به علت بروز اختلاف در بین جماعه العلماء، چند سال پس از ورود به ایران، از ابتدای دهه ۶۰، از انسجام آن به تدریج کاسته شد، به گونه‌ای که از اواسط دهه ۱۳۷۰، تنها اسمی از آن برجای مانده بود. گفتمنی است، پس از سقوط نظام بعثی، برخی از اعضای ارشد آن ادامه فعالیت در ایران را، دست کم تا کنون بر انجام فعالیت در عراق ترجیح داده‌اند.

مهم‌تر از آن و حتی تمامی گروه‌های معارض عراقی، «حزب الدعوه»، می‌باشد که به عنوان، نهادمندترین حزب جنبش اسلامی عراق در اکتبر سال (۱۹۵۷م) بنیان نهاده شد. این حزب در واقع، مولود اصلی «جماعه العلماء» - که چند سال قبل از آن شکل گرفته بود، قلمداد می‌شد و مؤسسین آن عبارتند از: سید محمدباقر صدر، عبدالصاحب الدخیل، سید مرتضی عسگری (مقیم ایران می‌باشند)، سیدمحمد مهدی حکیم، سید محمدباقر حکیم، سید طالب الرفاعی، شیخ عارف بصری، حاج صالح الادیب و محمد الحاج السیبتی. بر اساس اساسنامه آن، کادر رهبری حزب به سه طیف اصلی تقسیم می‌شدند. ۱- شورای فقهاء ۲- شورای رهبری ۳- کمیته اجرایی. در دو دهه اخیر، ترکیب فوق تا حدودی مشاهده نمی‌شود و سکان هدایت فعالیت‌های حزب را به صورت نهادمند و دموکراتیک، گروهی تحت عنوان «شورای مرکزی» بر عهده دارد.

محمدباقر صدر، به تدریج رهبری معنوی حزب (وی از سال ۱۹۷۰ بعد از وفات آیت ا... سیدمحسن حکیم به مرجعیت رسید) را به عهده گرفت، عبدالصاحب الدخیل، سازماندهی امور حزب را در دانشگاه‌ها و بنت‌الهدی صدر (خواهر سیدمحمدباقر)، سازماندهی امور زنان مبارز و سیدمحمد مهدی حکیم (فرزند آیت ا... سیدمحسن حکیم بزرگ)، به عنوان رابط بین مقامات روحانی نجف و اعضاء و هواداران حزب در بغداد

فعالیت می‌نمود.

فعالیت‌های حزب با زعامت علمای مزبور، موج نوینی را در عراق ایجاد کرد، به گونه‌ای که رژیم بعثی به شدت نگران شد و فشارهای خود علیه شیعیان، به خصوص بر این حزب را افزایش داد. اوج این فشارها، زمانی بود که در (۱۸ ژوئیه ۱۹۷۴) ۷۳ تن از رهبران و اعضاء فعال حزب دستگیر و در پی آن پنج تن از برجسته‌ترین آنان توسط رژیم (موسوم به شهدای پنج تن) به شهادت رسیدند، که عبارت بودند از: شیخ عارف بصری، سید عمادالدین تبریزی، سید عزالدین قپانچی، استاد نوری طعمه و استاد حسین جلو خان.^(۲)

کاهش قابل توجه فعالیت‌های حزبی ادامه داشت و تا اینکه بالاخره با پیروزی انقلاب ایران و هدایت مبارزات توسط سید محمدباقر صدر و وقوع قیام رجب (۱۳ رجب ۱۳۹۹ هـ.ق) و با شدت یافتن سرکوب از سوی رژیم و شهادت آیت‌ا... صدر و خواهرش در تاریخ (۱۹ فروردین ۱۳۵۹)، موج انقلابی عراق فروکش نمود^(۳) و پس از آن غالب اعضای حزب و کلاً معارضین شیعی در مواضع تاکتیکی خود تغییراتی ایجاد نمودند و این تغییر تاکتیک، عبارت از ادامه مبارزه در خارج از عراق بود که در پی آن، تعدادی به ایران و برخی دیگر به کشورهایی مانند: سوریه، انگلستان، استرالیا و برخی کشورهای اسکاندیناوی عزیمت نمودند. از جمله سید محمدباقر حکیم با تنی چند از یاران خود ابتدا به سوریه و سپس به ایران مهاجرت نمودند. این حزب در ایران، در کنار فعالیت‌های سیاسی، کمیته‌ای نظامی نیز تشکیل داد و در دوران جنگ تحمیلی در کنار نیروهای ایرانی و پس از آن در مبارزه با رژیم بعثی در داخل عراق با تشکیل «هسته‌های مقاومت داخل» و خارج از آن فعالیت خود را تداوم بخشید. ضمن اینکه این تغییر تاکتیک، بعدها از سوی بخشی از معارضین مستقر در داخل عراق، با این استدلال که مبارزه در خارج از مرزهای عراق، قرین به موفقیت نخواهد بود، مورد انتقاد جدی واقع شد که البته، تحولات سالیان بعد و عدم توانایی گروه‌های معارض - بنا بر دلایل مختلف که بررسی آن خارج از چارچوبه مفهومی این پژوهش است - جهت سقوط نظام بعثی تا حدودی روایی این دیدگاه منتقدانه را، تأیید نمود.

نکته مهم در مورد دیدگاه‌ها و مبانی نظری حزب الدعوه، این است که همچنانکه گفتیم، این حزب مبتنی بر محتوای اساسنامه و روند تطور تجارب مبارزاتی رهبران آن، معتقد به نوعی رهبری و در واقع «ولایت شورایی» می‌باشد. بدین معنا که معتقدند، به اصطلاح رهبر معنوی حزب (جنیش)، باید مانند سایر اعضای شورای مرکزی حزب، قطع نظر از کارکردها و جایگاه معنوی‌اش، به عنوان عضو شورای مرکزی عمل نماید و نه فراتر از آن. لذا، بایست اذعان داشت، همین دیدگاه باعث شد تا از همان ابتدای پیروزی انقلاب و ورود اعضای ارشد حزب الدعوه به ایران، با مبانی نظری و رویکردهای عینی ج.ا. ایران که طبعاً از سوی

کارگزاری‌های ذریب‌در قبال گروه‌های معارض تعقیب می‌شد، تعارض پیدا کنند و به تعبیری از دیدگاه اعضای حزب، از سوی ایران مورد بی‌مهری واقع شوند، به گونه‌ای که در نیمه اول دهه ۱۳۷۰ این چالش به اوج خود رسید که حاصل آن عبارت بود از: اول، خروج تعدادی از اعضای ارشد حزب از ایران و عزیمت ایشان به انگلستان از جمله، دکتر ابراهیم جعفری (نخستین رئیس دوره‌ای شورای انتقالی عراق و معاون کنونی رئیس‌جمهور موقت عراق)، شیخ محمدباقر ناصری، سیدحسین صدر (عضو شورای انتقالی) و ... دوم، جرح و تعدیل در اعضای شورای مرکزی و محدود نمودن عرصه فعالیت‌های اعضایی که همگرایی بیشتری با ج.ا. ایران داشتند که از آن جمله‌اند، شیخ محمد مهدی آصفی، دبیر کل پیشین مجمع جهانی اهل بیت (ایشان از سال ۱۳۷۶ از شورای مرکزی حزب خارج شدند و پس از سقوط نظام بعثی، کماکان فعالیت در عرصه حوزوی و فرهنگی در ایران را، به فعالیت سیاسی در داخل عراق، دست کم تا این تاریخ ترجیح داده‌اند).

پس از پیروزی انقلاب و عملی شدن حکومت اسلامی مبتنی بر نظریه ولایت فقیه، و ورود اعضای حزب الدعوه به داخل ایران، درخواست‌هایی از سوی عده محدودی از کادر رهبری حزب مبنی بر تجدیدنظر در اساسنامه از طریق سازوکارهای درون‌تشکیلاتی حزب مطرح شد و پس از مدتی به انتقادهای وسیع‌تری علیه شورای مرکزی تبدیل گردید. پس از مدتی، زمانی که این انتقادات به نتایج رضایت‌بخشی برای منتقدین منجر نشد و پس از برگزاری نشست‌های مستمر بین دو طیف متمایز در شورای مرکزی در اواخر سال ۱۳۵۹، انشعابی در این حزب رخ داد، تحت عنوان، **الدعوه الاسلامیه**، به رهبری اشخاصی چون: برادران شیخ علی و شیخ حسین کورانی، عزالدین سلیم معروف به ابویاسین (رهبر پیشین این جناح و عضو شورای انتقالی که در تاریخ ۱۳۸۳/۲/۲۸ توسط نیروهای ناشناس به همراه معاون خود - ابو محمد عامری - در بغداد ترور شد) و ابو صفاء دغلاوی، که علت این انشعاب را باید در نوع قرائتی که حزب الدعوه (جناح اصلی) به شرح موجز فوق، از مرجعیت و مقوله ولایت فقیه دارد،^(۴) جستجو کرد. جناح انشعابی (الدعوه الاسلامیه)، نظریه ولایت فقیه را همگرا با ج.ا. ایران قرائت و دنبال می‌کند و به همین دلیل همگرایی بیشتری با مجلس اعلا دارد.

بدین سان، دو گروه، اکثریت به رهبری شیخ محمد مهدی آصفی و اقلیت به رهبری شیخ علی کورانی (وی مقیم قم است و از اواخر دهه ۱۳۶۰ از فعالیت‌های سیاسی و حزبی کنار کشید و «عزالدین سلیم» رهبری این گروه را به عهده گرفت و در شرایط کنونی «ابو صفا دغلاوی» رهبری این گروه را به عهده دارد). شکل گرفت. الدعوه الاسلامیه با انتشار هفته‌نامه «الاعتصام» فعالیت‌های خود را طی فرآیندی همگرا با مجلس اعلا دنبال نمود. مرکز ثقل فعالیت‌های این گروه در شهر قم بود و پس از سقوط نظام بعثی رهبران آن به عراق عزیمت نمودند و از ترکیب شورای انتقالی یک سهم را به خود اختصاص دادند. این گروه اساساً موسوم به

«بصری‌ها» می‌باشند. لذا گستره جغرافیایی اصلی این گروه در عراق بصره و حومه آن می‌باشد. در بین گروه‌های اسلامی در یک تقسیم‌بندی کلی از نظر مراکز استقرار و قدرتشان در عراق، «الدعوه الاسلامیه»، تشکل نسبتاً نهادمندی است که نحله فکری و مبارزاتی «بصری‌ها» را نمایندگی می‌نماید، اعضای ارشد مجلس اعلاء موسوم به «جماعت حکیم»، طیف معارضین «نجفی‌ها» را و «سازمان عمل اسلامی» موسوم به «شیرازی‌ها» (اصل و نسب ایشان به شیراز ایران برمی‌گردد) نماد شناخته شده‌ای از تحزب در بین جریان‌های مبارزاتی «کربلایی‌ها» می‌باشد. گفتنی است، همچنانکه در ایران، در بین جناح‌های مختلف سیاسی به خصوص از اواخر دهه ۱۳۶۰ جهت انتساب خود به راه (خط) امام خمینی، نوعی رقابت ایجاد شد و کماکان ادامه دارد، در عراق نیز، به صورتی مشابه، علماء و طلاب منتسب به حوزه علمیه نجف و به تعریفی دیگر، شاگردان منتسب به تلمذ در مکتب شهید صدر، نوعی مباحثات و رقابت را در راستای مشروعیت بخشی به فعالیت‌های خود تداعی می‌کند.

علاوه بر انشعاب فوق در حزب الدعوه، جناح اکثریت در سال ۱۳۷۷ دچار انشعاب دیگری گردید و در پی آن، برای بار دوم، جناح اکثریت به دو طیف اکثریت و اقلیت تقسیم شد. جناح اکثریت به رهبری ابوبلال ادیب در ایران (فعالاً مقیم تهران) و ابراهیم جمفری در لندن (همچنانکه اشاره شد، به علت رویکرد نهادینه شده شورایی در جناح اکثریت حزب الدعوه، رهبری در این حزب در یک شخص خلاصه نشده است.) و جناح اقلیت به رهبری سید ابو عقیل و ابوریاض مهندس. جناح انشعابی اخیر خود را «ولایت مدار» می‌دانند، غالب هواداران‌شان در قم مستقر بودند و ضمن اینکه رهبران آن، افراد متعهدی می‌باشند، لیکن از نفوذ اجتماعی چندانی برخوردار نیستند. این طیف، برخلاف اصرار اولیه بر نهادینه شدن انشعاب خود، در سالهای پایانی دهه ۷۰، نوعی سیاست تنسیق و وحدت را با جناح اصلی دنبال کردند و پس از ورود به عراق و طی ماه‌های اخیر، نقش میانجی‌گرانه‌ای را در بین اسلامی‌ها ایفا نموده‌اند.

در دوران برادران عارف که «فضای نسبتاً باز سیاسی» منجر به توسعه فعالیت‌های گروه‌های مختلف معارض از جمله گروه‌های اسلامی شده بود، با به قدرت رسیدن احمد حسن البکر در (۱۷ ژوئیه ۱۹۶۸)، «دوران به اصطلاح طلایی» فعالیت‌های گروه‌های معارض اسلامی، بخصوص حزب الدعوه نیز به پایان رسید و رژیم بعثی بر فشار روزافزون خود به حوزه‌های علمیه، مراجع و حزب الدعوه افزود.

یکسال پس از کودتای مزبور، «سید سامی البدری» از حزب الدعوه انشعاب نمود و تشکلی را به نام «جندالامام» (یاران امام زمان) بنیان نهاد. علت این انشعاب، اختلاف‌نظر وی در زمینه‌ساز و کارهای درون تشکیلاتی حزب با شیخ عارف بصری بوده است. این تشکل تا سال (۱۹۷۹م) فعالیت‌های قابل توجهی نداشته

است و پس از ورود اعضای اصلی آن به ایران در سال‌های (۸۱ - ۱۹۸۰م) مجدداً فعالیت‌های نه چندان قابل توجه خود را آغاز نمودند.

این گروه، پس از ورود به عراق در بهار (۱۳۸۲) یک کرسی از شورای انتقالی را به نمایندگی «سید سامی البدری» به خود اختصاص داد. چه اینکه، باید خاطر نشان ساخت نامبرده طی یک دهه اخیر غالباً فعالیت‌های علمی و فرهنگی را دنبال نموده است و به نظر می‌رسد در چارچوب ساختارمدیریت آینده عراق نیز در همین عرصه جایگاهی را برای خود و جندالامام دنبال نماید. سامی البدری از رویکرد نسبتاً محافظه‌کارانه‌ای برخوردار است و همین ویژگی در گروه مزبور نیز تا حدودی نهادینه شده است.

همچنین، در اواخر دهه ۶۰ میلادی که مقارن با اوج‌گیری فشارهای حزب بعث بود، بر اساس انگیزه‌نوشته‌ای که حاصل «تقابل تاریخی کربلایی‌ها و نجفی‌های عراق» است، تشکلی پا گرفت که در نوع شیوه مبارزاتی خود در قیاس با معارضین پیشین، تفاوتی مشهود داشت.

آغاز فعالیت‌های این گروه، منظمه العمل الاسلامیه (سازمان عمل اسلامی) به سال‌های میانی دهه (۶۰م) برمی‌گردد. زمانی که احزابی چون حزب الدعوه، قریب به یک دهه از تحرکات و فعالیت‌های خود را سپری کرده و فراز و نشیب‌هایی را طی نموده است که حاصل آن، تجربیات ذی‌قیمتی برای گروه‌های معارض جدید التأسیس به حساب می‌آید.

علت نامگذاری این تشکل نیز ناشی از تمایل این گروه در به‌کارگیری شیوه‌های نسبتاً خشونت‌آمیز و به تعبیری «خط مشی مسلحانه» که در بین گروه‌های معارض عراقی شناخته شده، بوده است.

البته باید گفت، این سازمان در حوزه تبیین نظری مفاهیم و راهبردهای «غیر مسلحانه»، در سال‌های اخیر، رویکرد قابل توجهی را ارائه کرده است. به این جهت که موسسین آن، اولاً، روحانی بودند، ثانیاً، در حیطه مسائلی چون دیانت، فقهات و مرجعیت اشخاص نسبتاً وزنی محسوب می‌شدند.

در این میان، بنیانگذارانی چون: سید محمد شیرازی، سید محمد تقی مدرسی، شیخ محسن حسینی، و سید هادی مدرسی از محرکین اصلی این حرکت محسوب می‌شوند. در بین این سه تن، سید محمد تقی مدرسی معرف نسل‌های پیشین و راهبر جدید این گروه قلمداد می‌شود. گرچه حضور شخصیتی چون آیت‌... سید محمد شیرازی، پدر معنوی پیشین این گروه، با پشتوانه‌ای که از ناحیه پدر «آیت‌الله سید مهدی شیرازی» دارد، نیز قابل تأمل است، از آنجایی که باید اذعان داشت، جایگاه فقاهتی، شمس سیاسی و مبارزاتی سید مهدی شیرازی در عراق بر کسی پوشیده نیست. همین مسئله در مقاطع مختلف چشم‌انداز مطلوبی از سازمان عمل ارائه داده است. ولی مواضع و عملکرد این گروه در سال‌های پس از رحلت آیت‌... سید مهدی

شیرازی، جلوه دیگری غیر از آنچه وی به دنبال آن بوده، دارد.

در اوایل دهه ۱۹۸۰، بنابر فشارهایی که از سوی رژیم بعثی بر گروه‌های معارض اعمال می‌شد، معارضین به دلایل نقض اساسی‌ترین حقوق طبیعی، هتک حرمت، تعقیب، دستگیری، شکنجه و زندان و اساساً تصمیمات ددمشانه‌ای که شورای فرماندهی انقلاب عراق به رهبری شخص صدام اتخاذ می‌نمود، به‌گونه‌ای که روزبه‌روز دایره فشار و اختناق بر گروه‌های مخالف تنگ‌تر می‌شد، این سازمان نیز مانند گروه‌های دیگر به شرح مزبور، تصمیم به مهاجرت به ج.ا. ایران گرفت. سازمان عمل اسلامی، از زاویه رویکردهای نظری و عملی در ابتدای حضور در داخل ایران از اندیشه‌های، دکترعلی شریعتی و محمد منتظری تأثیر پذیرفتند. ضمن اینکه این سازمان به دنبال عملیات جهادی‌ای که در سال ۱۳۵۸ در عراق انجام داد، از اسم و رسم و کلاً اقبال قابل توجهی از سوی مردم برخوردار گردید.

با توجه به شرایط سیاسی آن زمان، گروه‌های معارض عراقی مستقر در ایران از تحرک خوبی در داخل ایران، عراق و خارج از آن، برخوردار گردیدند. حضور اشخاصی چون شهید محمد منتظری و سیدمهدی هاشمی، در دایره هدایت نهادهای انقلابی و مبادی حمایت از «نهضت‌های آزادیبخش»، باعث شده بود تا عده‌ای از سران این گروه در برخی از نهادهای تازه تأسیس، انقلابی و سازمان‌های دولتی رسوخ نموده و بتوانند از شرایط و امکانات موجود در راستای منافع حزبی خویش بهره ببرند. فعالیت گسترده دوایری چون: «واحد نهضت‌های آزاد ییخش در سپاه پاسداران و نیز وزارت وقت امور خارجه» و رادیکالیسم انقلابی چند سال اول پس از انقلاب در این زمینه، مزید بر علت بوده است.

در واقع، این شرایط باعث شده تا کادر مرکزی سازمان، هادی جریانی شوند که سپاه پاسداران درصدد استفاده از هواداران این گروه برای استفاده در جنگ و ارائه خدمات متقابل به آنان برآید. ضمن اینکه، شهید محمد منتظری علاوه بر گروه فوق، در هدایت احزاب و گروه‌های دیگری به ویژه در حوزه کشورهای خلیج فارس فعالیت می‌نمود. البته در این گریز، سید محمدتقی مدرس‌سیاسی رهبر سیاسی — معنوی کنونی سازمان و برادرش سید هادی مدرس — که نفوذ قابل توجهی در بین شیعیان کشورهای حوزه خلیج فارس دارد و طی یک دهه اخیر در آن کشورها فعالیت داشته است و هم اکنون در جنوب عراق فعالیت می‌کند — نقش بسزایی را در جذب و رهبری اعضا ایفا نموده است.

البته، بالاخره به تدریج نفوذی که این سازمان در ساختار سیاسی و اداری ایران از طرق مختلف کسب کرده بود در اوایل دهه هفتاد بنا بر ملاحظات مختلفی رو به نقصان نهاد.

وجود شخصی چون، سید محمد شیرازی، به‌عنوان مرجع و رهبر معنوی سازمان و نفوذ قابل توجه

ایشان در بین توده‌های عراقی داخل ایران در مراکز: (تهران، قم، مشهد، باختران، دولت آباد ری، مهمانشهرهای استانهای جنوب و غرب کشور و خارج از ایران، به ویژه در کشورهای حوزه خلیج فارس)، باعث شد تا جمهوری اسلامی ایران با حساسیت خاصی، «مقوله مرجعیت» و قضایای معارضین را دنبال نمایند. بنابراین، چنین روندی، به تدریج قدرت تحرک این سازمان در داخل جمهوری اسلامی ایران را کاهش داد.

در سال‌های بعد (۱۳۷۱) انشعابی در سازمان رخ داد و نهایتاً این گروه به دو جناح تحت عنوان: «سازمان عمل اسلامی» (جناح اصلی) به رهبری سیدمحمد تقی مدرسی، که با محمد شیرازی قرابت نسبی دارد و جناح انشعابی تحت عنوان «العمل اسلامی» به رهبری شیخ محسن حسینی (متوفی تیر ماه ۱۳۸۲، نجف) تبدیل شد. نشریه «الشهید» ارگان جناح اصلی و «العمل الاسلامی» ارگان جناح انشعابی می‌باشد.

این انشعاب بنابر دلایل مختلفی اتفاق افتاد که اهم آن عبارتند از:

- ۱- رقابت بین کادر رهبری،
- ۲- حس استقلال‌طلبی برخی از رهبران - طیف جناح اصلی - نسبت به کیفیت ارتباط سازمان با مسئولین و سیاست‌های ج.ا. ایران، متأثر از تکروری شیخ محسن حسینی،
- ۳- سعی برخی از رهبران در جهت «انتقال مرکزیت» این حزب از ایران به کشورهای دیگر، به خصوص به کشورهای حوزه خلیج فارس یا سوریه،
- ۴- روند رو به فزونی اختلافات در رده‌های پایین سازمانی،
- ۵- انتقاد اعضا به تلاش شیخ محسن حسینی جهت همگرایی قابل توجه با ج.ا. ایران، علاوه بر آن، به طور کلی، گروه‌گرایی افراطی، انتقاد به سیاست‌های اعمالی جمهوری اسلامی ایران، تنش‌ها و برخوردهای غیرمتعارف درون گروهی و نبود انسجام داخلی، تبلیغات منفی جناحین از قبیل شایعه‌پراکنی علیه یکدیگر و تلاش گروه جهت انتقال مرکزیت این حزب از ج.ا. ایران به کشوری دیگر و ... را باید از ویژگی‌های این سازمان تا سال ۱۳۸۲ قلمداد نمود. جناح انشعابی سازمان، به صورت نسبتاً انعطاف‌پذیر و هماهنگ با مبادی ذیربط کارگزاری ایران تعامل داشت.^(۹) اما این جناح از پایگاه اجتماعی چندانی برخوردار نمی‌باشد.

البته، از تابستان همان سال، به علت، مرگ رهبر جناح انشعابی در عراق (شیخ محسن حسینی)، در عمل از این جناح اسمی بیش بر جای نماند. لذا، تنش‌های مزبور کاهش یافته و جناح اصلی با اقتدار بیشتری، به ویژه در استان‌های جنوبی عراق به خصوص در کربلا به فعالیت‌های خود ادامه می‌دهد.

این گروه گرچه از فردای سقوط صدام - به عنوان طیف مقابل جماعت حکیم - رویکرد همگرایانه‌ای

نسبت به مرجعیت سیستانی را دنبال نمودند، اما، نفوذ فزاینده سیستانی در سراسر عراق و همین‌طور در کربلا، خود موضوع جدیدی است که اختلافاتی را بین این سازمان و بیت سیستانی ایجاد نموده است. همچنانکه گفتیم، در مجموع این سازمان در سه دهه اخیر، توسعه و تعمیق راهبردی مرجعیت آیت‌... سید محمد شیرازی را در دستور کار خود داشته و پس از فوت ایشان در آذرماه سال ۱۳۸۰، در شرایط فعلی نهادینه‌سازی مرجعیت، رهبر معنوی کنونی خود یعنی، سید محمد تقی مدرسی را دنبال می‌نماید.

آیت‌... سید علی حسینی سیستانی* ۷۲ساله، یکی از مراجع بزرگ شیعیان و عراق و یکی از علمای اعلم نجف به شمار می‌رود. وی یکی از مهم‌ترین طیف‌های فکری را در مدرسه نجف کنترل می‌کند، اما به دلیل آن که او «موافق جدایی دین از سیاست» است و معتقد است این دو نباید با یکدیگر در هم آمیخته شود، رهبری گروهی سیاسی را بر عهده ندارد. با وجود این، بسیاری از علمای عراقی به‌ویژه میانه‌روها، به مشروعیت وی اعتقاد دارند. سیستانی و صدر (مقتدی) در حال حاضر روابط نزدیکی ندارند و این اختلاف زمانی شروع شد که عده‌ای مدعی طرفداری صدر، خانه آیت‌الله سیستانی را تحت محاصره خود درآوردند. این محاصره پس از کشته شدن عبدالمجید خوبی - که طی دو دهه اخیر در لندن سکونت داشت و به رتق و فتق امور شیعیان و مقلدین خود می‌پرداخت و با توجه به جاهت و مشروعیت به ارث برده از ناحیه پدر (آیت‌... ابوالقاسم خوبی) از طرفداران و مقلدین قابل توجهی برخوردار بود و از سوی دیگر، با توجه به همگرایی ایشان با سیاست‌های انگلستان، آمریکا در مورد عراق، در اواخر (مارس ۲۰۰۳) پس از تصرف نجف در جنوب غربی بغداد، وی را با حمایت نیروهای نظامی و با هدف میداننداری و هدایت مسائل مرجعیت، حوزه و علماء، از طریق کویت به شهرنجف اعزام کرد^(۱) و چندی بعد از سوی اشخاص ناشناس، در اردیبهشت ۱۳۸۲، ترور گردید - انجام شد.

پدر صدر (آیت‌... سید محمد صادق) نیز که به مداخله دین و مبارزه اعتقاد داشت، با سیستانی محافظه‌کار و میانه‌رو اختلاف داشت. سیستانی از زمان پایان جنگ (آمریکا و متحدین علیه صدام)، علاقه‌ای به حضور در میان عموم مردم نداشته است، زیرا او مایل است در فضاهای سیاسی قرار نگیرد.

* آیت‌... حاج سید علی حسینی سیستانی در سال (۱۳۴۹هـ ق) در خراسان متولد شد. ایشان پس از بهره‌مندی از محضر ادیب پر آوازه خراسان استاد محمد تقی ادیب نیشابوری و استفاده از محضر علامه میرزا مهدی اصفهانی، در سال (۱۳۷۱هـ ق) به حوزه علمیه قم عزیمت نمودند و در دروس آیات عظام حجت و بروجردی شرکت جستند. وی در سال (۱۳۸۸هـ ق) رهسپار نجف اشرف گردید و از محضر آیات عظام: حکیم، خوبی و شیخ حسین حلی بهره‌ها بردند. (به نقل از: سررسیدنامه و تقویم علمای شیعه به نشانی:

در عین حال، وی هیچ‌گونه تمایلی برای کمک به آمریکا جهت تأسیس حکومتی غیردینی ندارد. اما مخالفین او همچنان اصرار دارند که سکوت او را، بی‌میلی نسبت به تشکیل حکومت توسط روحانیون تفسیر کنند.^(۷)

آیت‌الله سیستانی، طی دو دهه اخیر به عنوان یکی از مراجع متنفذ و طراز اول عراقی، همگرایی مناسبی با سیاست‌های ج.ا. ایران نداشته و ندارد. وی در بین توده‌های مردم عراق و عراقی‌های خارج از آن کشور از جمله، در ایران، کشورهای عربی، آفریقایی، اروپایی و به‌ویژه کشورهای حوزه خلیج فارس از مقلدین و هواداران قابل توجهی برخوردار است. به همین دلیل از بنیه مالی مناسبی نیز بهره می‌برد. لذا، باتوجه به شرایط کنونی عراق به نظر می‌رسد، به لحاظ مرجعیت و رهبریت معنوی، از اعتبار و نفوذ فزاینده‌ای برخوردار گردند.

و اما در زمینه رویکردهای کنونی سازمان عمل اسلامی باید گفت که، ضمن اینکه عمده اعضاء و هواداران آن در عراق در شهر کربلا و حومه آن قرار دارند، تعمیق مرجعیت سید محمدتقی مدرسی و انجام فعالیت‌های فرهنگی از جمله، توزیع کتب متعدد سید محمدتقی و سید هادی مدرسی، مدیریت حوزه‌های علمیه این سازمان در ایران (قم، تهران، اصفهان و ...) و کشورهای فوق از عمده‌ترین فعالیت‌های این گروه می‌باشد. گرچه رویکرد مسلحانه، طی اواخر دهه ۶۰ از مهم‌ترین وجوه تمایز و از نقاط قوت این سازمان با سایر گروه‌های معارض تلقی می‌شد، اما طی دهه اخیر این رویکرد به تدریج از دستور کار سازمان خارج شده و همچنانکه گفتیم، در واقع فعالیت پیرامون مقوله مرجعیت - سید محمدتقی شیرازی - به اساسی‌ترین رکن استراتژی سازمان، جایگزین آن گردید.

این گروه، در شورای انتقالی سهمی ندارد و همین امر نارضایتی آنها را به دنبال داشته است و گرچه از نظر هواداران و مقلدین، رهبر این سازمان، جزو مراجع طراز اول کنونی عراق قرار دارد، اما از نظر کادر سیاسی وضعیت خوبی ندارد. از همین روی، دقت در ترکیب شورای انتقالی، از شناخت مناسب مسئولین آمریکایی پرونده عراق و از احزاب و اشخاص معارض عراقی حکایت دارد. گرچه، از سوی دیگر باید تأکید نمود که خشونت‌های فزاینده کنونی دال بر عدم شناخت کافی آمریکا و متحدین از ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی عراق می‌باشد. در همین راستا، با توجه به پیشینه‌ای که انگلیسی‌ها در شناخت فرهنگ عراق دارند، مسئولیت و مدیریت انگلستان از ابتدای بحران تاکنون در استان‌ها و شهرهای جنوبی عراق که غالباً شیعه‌نشین می‌باشند و به‌ویژه استان بصره، ارتباط معناداری با این موضوع دارد.

مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق (جماعت حکیم)

در زمان تشکیل مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق در بهار ۱۳۶۱ (۱۹۸۲/۱۱/۱۷)، وجود آترناتیو اسلامی قدرتمند و منسجم در صحنه سیاسی عراق ضروری می‌نمود. در آن مقطع، وضعیت منطقه‌ی و شرایط داخلی ج.ا. ایران و عراق به گونه‌ای بود که ناظران سیاسی این مجلس را به مثابه یک «دولت خودخوانده» تلقی نمودند، چرا که پیشروی نیروهای ج.ا. ایران در جبهه‌های جنگ، این تصور را در بین معارضین اسلامی عراق ایجاد کرده بود که این روند، بالاخره منجر به اسقاط حکومت مرکزی عراق خواهد شد.

این مجلس که در واقع یک «چارچوب فراگیر» برای کلیه نیروهای معارض اسلامی عراق قلمداد می‌شد، در ابتدا، دربرگیرنده کلیه احزاب و اشخاص مستقل معارض اسلامی مستقر در ج.ا. ایران بود. طیف گسترده‌ای از نیروها که حتی تنی چند از سنی‌ها و ملی‌گرایان معارض را در دوره اول شامل می‌شد. عضویت اشخاص در این مجلس، نه براساس تعلق گروهی، بلکه مقبولیت، سابقه مبارزاتی و توانمندی اشخاص طی فرآیندی طبیعی و غیردیوانسالارانه در دوره اول مجلس صورت گرفت.

مؤسسين مجلس اعلا که بنا به پیشنهاد نماینده وقت رهبر کبیر انقلاب در شورای عالی دفاع و تایید رهبر انقلاب اسلامی تشکیل یافت، عبارتند از:

سید محمدباقر حکیم، دکتر ابراهیم جعفری، شیخ محمدمهدی آصفی، سید محمد بحرالعلوم، سید حسین صدر، سید باقر مهری، شیخ محمدباقر ناصری، سید عبدالعزیز حکیم، ابو یاسین (عزالدین سلیم)، سید محمد حیدری، شیخ محمدرضا ساعدی، شیخ محمد تقی مولا (ابوعلی)، شیخ محمدعلی (ابو حیدر حسینی)، سید محمد تقی مدرسی، سید سامی البدری، دکتر حسین شهرستانی،^(۸) ابو احمد رمضان و ... می‌باشند.

این مجلس که با هدف ایجاد مرکز ثقلی جهت ارتقاء همگرایی بین گروه‌ها و اشخاص وزین مستقل معارض اسلامی عراق تشکیل یافت، مهم‌ترین اهداف آن عبارت بوده است از: ایجاد همگرایی و وحدت در رهبری معارضین عراقی علیه رژیم بعثی، اسقاط رژیم بعثی، تدوین استراتژی فعالیت‌های معارضین و حل مشکلات آوارگان عراقی.

روند فعالیت در ماه‌های نخست به گونه‌ای بود که مجلس کار خود را با یک شورای مرکزی (۱۶) نفره آغاز کرد. بطور کلی، مجلس اعلی تاکنون، چهار دوره را پشت سر گذاشته است:

دوره اول: که شورای مرکزی دارای (۱۶) عضو بود و کل اعضاء مجلس (۳۴) نفر بودند و «سید باقر مهری» (امام جماعت کنونی بزرگ‌ترین مسجد شیعیان در کویت) ریاست آن را به عهده داشت و «سید محمدباقر حکیم» - رئیس سابق مجلس اعلا طی سال‌های (۸۲ - ۱۳۶۴) - سخنگوی مجلس بودند.

دوره دوم: در این دوره، مکانیزم مجلس تعدیل گردید و وسعت بیشتری پیدا کرد، بطوریکه شورای مرکزی دارای (۱۱) عضو بود و بالاترین بخش تصمیم‌سازی بود. همچنین مجمع عمومی آن مرکب از (۷۸) عضو با زیر مجموعه‌های خود عمل می‌نمود.

این برهه از دور دوم تا پنجم مجلس را شامل می‌شود، که سید محمود هاشمی ریاست آن را به عهده داشت و سید محمد باقر حکیم سخنگوی مجلس بود.

دوره سوم: که از سال (۱۳۶۴ تا تیرماه ۱۳۸۲) - زمان شهادت سید محمد باقر حکیم در نجف - را شامل می‌شود، ریاست مجلس به‌طور انحصاری با سید محمدباقر حکیم بوده است و مجلس، سخنگویی نداشته است و در واقع ریاست مجلس، نقش سخنگو را نیز ایفاء نموده است و عملاً انتخاباتی جهت عضویت در مجلس و یا حتی انتخاب «رئیس شورای مرکزی» که همانا رئیس مجلس می‌باشد، صورت نگرفته است.

دوره چهارم: از بهار (۱۳۸۲) که غالب اعضای مجلس به تدریج وارد عراق شدند و به‌طور مشخص از تیر ماه (۱۳۸۲) تاکنون که سید عبدالعزیز حکیم - برادر سید محمدباقر حکیم و عضو مؤثر شورای انتقالی - ریاست مجلس را بر عهده دارد.

به‌طور کلی، ساختار سازمانی مجلس اعلا، بدین شرح است:

- ۱- شورای مرکزی، که طبق اساسنامه سابق (۱۵-۱۱) و اساسنامه کنونی آن ۱۵ عضو دارد.
 - ۲- مجمع عمومی، که طبق اساسنامه دارای ۱۰۰ عضو می‌باشد. لیکن طی یک دهه اخیر تا زمان سقوط نظام بعثی حداکثر شامل ۲۰ عضو می‌شد.
 - ۳- کمیته‌ها و واحدهایی که براساس شرح وظایفی که اساسنامه تعیین نموده است، زیرمجموعه‌ای از عالی‌ترین رکن مشورتی (پارلمان) یا شورای مرکزی می‌باشند، که شامل: کمیته فرهنگی و تبلیغات، کمیته امور اجتماعی، کمیته اداری و مالی، روابط بین‌الملل و ... می‌باشد.
- مجلس اعلا دارای دفاتر و نمایندگی‌هایی در کشورهای سوریه، به نمایندگی «بیان جبر»، لندن (حدود ۳۰ تن از اعضای سابق مجلس درلندن بوده‌اند)^(۹) که در شرایط کنونی به عراق عزیمت نموده‌اند، لیکن اکثریت آنان فعلاً درمجلس فعالیت ندارند)، کانادا، فرانسه، وین، به نمایندگی «ضیاء ابوباس»، لبنان، ژنو به نمایندگی «علی العضاض» و ... می‌باشد.

همچنین در داخل ج. ا. ایران در شهرستان‌های: اهواز، قم، سنندج، کرمانشاه و ... دارای دفاتری بوده که در این بین، «قم» از جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. علاوه بر آن، در سال‌های اخیر دفتر این مجلس در کردستان عراق (سلیمانیه) نیز فعالیت داشته است که با ورود نیروهای آمریکایی به شمال عراق در بهار ۱۳۸۲،

محدودیت‌هایی بر فعالیت‌های این دفتر اعمال شد، تا اینکه بالاخره مسئولین مجلس اعلیٰ مجبور به تعطیل نمودن این دفتر نمایندگی شدند. لیکن سایر دفاتر تاکنون در کشورهای دیگر مشغول به فعالیت می‌باشند.

این مجلس در کنار فعالیت‌های سیاسی، از نظر فعالیت‌های نظامی علاوه بر تشکیل و انسجام «بسیج مجلس اعلا» در اوایل جنگ تحمیلی، نیروی شبه نظامی خود تحت عنوان سپاه نهم بدر - که بعدها به لشکر بدر تغییر عنوان داد - را تدارک دید که در دوران جنگ تحمیلی رزمندگان این سپاه حضور فعالی در عملیات‌های ایران از جمله: کربلای ۲ و ۵، مرصاد و قدس داشتند.^(۱۰) انسجام و پویایی این لشکر پس از اتمام جنگ با انجام مانورها و عملیات‌های چریکی در نقاط مختلف از جمله در اهواز، اسلام آبادغرب و کردستان، ادامه یافته است. همچنین این نیرو که زیر مجموعه ستاد کل نیروهای مسلح معارضین عراق بود، در انتفاضه شعبانیه (۷۰ - ۱۳۶۹) نقش مؤثری در عراق ایفاء کرد.

ارگان اصلی مجلس اعلیٰ روزنامه «الشهاده» می‌باشد. که از طریق تبلیغات و انتشارات خود تلاش کرده است که شوق انقلابی شیعیان را زنده نگاه دارد.^(۱۱) ضمن اینکه دفتر ریاست سابق مجلس اعلا، در محل استقرار مجلس در تهران روزنامه‌ای به نام «لواء الصدر» منتشر می‌نمود که به‌طورخاص تری دیدگاه‌های ایشان را در زمینه مسائل مبتلا به ساحه اسلامی عراق و روابط بین‌الملل مجلس اعلا منعکس می‌نمود. همچنین، پخش برنامه رادیویی از طریق رادیو صدای مجلس اعلا، رادیو عربی تهران، و انتشار هفته‌نامه‌های عربی و کردی از دیگر فعالیت‌های این مجلس بوده است.

مجلس اعلا که همواره از پشتیبانی ج.ا.ا برخوردار بوده، یکی از تشکیلات نامدار نیروهای معارض اسلامی به‌شمار می‌رود که طی دو دهه گذشته چندین کنگره در ایران برگزار نموده است که از آن جمله‌اند: کنگره «همیاری مردم عراق»، کنگره «جنایت‌های صدام» و ... می‌باشد.

این مجلس از مؤسسين کمیته عمل مشترک نیروهای معارضه عراق در دمشق در دسامبر ۱۹۹۰ و عضو دبیرخانه آن می‌باشد و در کنگره عمومی معارضه در بیروت در مارس ۱۹۹۱ مشارکت نمود و همچنین نماینده سابق این مجلس در لندن، شیخ محمد علی (ابوحیدر حسینی) در کنگره معارضین در وین (اتریش) در ژوئن ۱۹۹۳ شرکت نمود، ولی به جهت مخالفتش با مسئله تحریم و عدم مشارکت مجلس، از مجلس اعلا خارج گردید. مجلس اعلا، در کنگره «شقلاویه» و «صلاح‌الدین» در سپتامبر ۱۹۹۲ و همینطور در «کنگروه ملی عراق» در صلاح‌الدین در اکتبر ۱۹۹۲، شرکت داشته و نمایندگان این مجلس در کمیته اجرایی این کنگره حاج «طالب بیاتی» و شیخ همام (ابو ابراهیم) بودند. مجلس اعلیٰ نیز عضو کمیته هماهنگی و پیگیری دو جریان اسلامی و ملی عربی در دمشق در دسامبر ۱۹۹۲ بوده است و طی سال ۱۳۸۱ در کنفرانس لندن مشارکت

فعالانه ای داشت و از نتایج آن راضی بود.

مشى اساسى فعاليت‌هاى اين مجلس سياسى، فرهنگى و عقيدتى مى‌باشد و در وهله بعدى - تا زمان سقوط نظام بعثى - بر تحركات شبه نظامى (چريكى) تاكيد داشته است و در گذشته مبنای نظری - عقیدتی آن مبتنی بر «نظریه ولایت فقیه» بوده است^(۱۲) در شرایط کنونی، متأثر از تجارب رهبران این مجلس پیرامون مسائلی چون: تحولات داخلی ایران، مقتضیات جامعه شناختی عراق و استراتژی هژمونیک آمریکا در آن کشور، رویکرد اساسی مجلس - با توجه به اکثریت شیعی جمعیت عراق - «پیگیری نهادینه سازی فرآیندهای دموکراتیک در عراق» می‌باشد.

از ابتدای تشکیل مجلس، چنین مقرر گردید که، دربرگیرنده تمام تصمیم‌گیری‌ها و فعالیتهای سیاسی، نظامی و فرهنگی صحنه مبارزاتی عراق باشد و تمام تحركات عناصر و احزاب اپوزیسیون، در این چارچوب شکل گیرد و هرگونه پراکندگی و خودمحموری از بین برود و لیکن همانگونه که اشاره گردید، بدلیل ضعف‌های فردی و روش‌های اقتدارگرایانه گردانندگان اصلی آن از اواسط دهه ۶۰ این هدف نافرجام ماند، چرا که، میزان همکاری سایر گروه‌های معارض با مجلس، متناسب با میزان بهره‌گیری مادی و سیاسی آنان از مجلس نبوده است. لذا، به تدریج از اواخر دهه مزبور، علیرغم افزایش تعداد اعضای مجلس، از (۳۴) نفر در دوره اول به، (۸۰) نفر در دوره پنجم، باز هم میزان مشارکت واقعی گروه‌ها در مجلس کاهش یافته و برنامه‌ها نتوانست اثر مطلوب خود را بر روند مبارزات مردم عراق بنماید، که این مسئله مستلزم بازنگری جدی و تحول ریشه‌ای در «رویکردهای اقتدارگرایانه نهادینه شده» در آن می‌باشد.^(۱۳)

قطع نظر از فراز و نشیب روند تطور مجلس اعلا تا ابتدای دهه هفتاد، که طبعاً متأثر از شرایط آن مقطع از روند تطور نظام ج. ا. ایران بوده است، همچنان که آن مقطع را باید طلایی‌ترین دوران حیات این مجلس از لحاظ انسجام و پویایی قلمداد نمود و علی‌رغم اینکه مجلس اعلا - سمبل حرکت جنبش شیعیان عراق - با هدف «هدایت فراگیر» فعالیت معارضین بوده است، طی یک دهه اخیر، بنا بر علل متعددی، از جمله موارد ذیل، از کارآمدی و اقتدار لازم برخوردار نبوده است.

- ۱- عدم وجود زمینه مشارکت واقعی گروه‌ها و احزاب به علت برخورد گزینشی و تک‌محوری و روش‌های اقتدارگرایانه.
- ۲- خروج احزاب و اعضای شاخص و کارآمد به‌طور تدریجی طی سال‌های اخیر از مجلس اعلا.
- ۳- فقدان فعالیت قابل توجه این مجلس از نظر ساز و کارهای درون تشکیلاتی (مجمع عمومی و شورای مرکزی) متأثر از دو گزاره فوق و عدم تحرک دیپلماتیک در خور نهضت شیعیان عراق، در

سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی.

بنا بر نظر غالب ناظران ساحه اسلامی عراق،^(۱۴) نظر به مقتضیات کنونی بین‌المللی و شرایط پیچیده ساحه معارضین و فرایند دولت‌سازی در عراق، «تحول در ساختار مجلس اعلا» اصل و ضرورتی است اجتناب‌ناپذیر.

ایجاد تغییر و تحول در آن باید معطوف به ساز و کارهای درون تشکیلاتی، مبتنی بر باز اندیشی در اساسنامه آن جهت رفع موانع و آفاتی که بعضاً مورد اشاره قرار گرفت و البته در راستای الزامات شرایط کنونی «دولت‌سازی» در عراق باشد.

بنابراین، اصل و ضرورت تغییر در ساز و کارهای داخلی مجلس اعلا به علت انتقادات روزافزون به روند کنونی با تأکید بر این واقعیت که مجلس اعلا انقلاب اسلامی عراق کماکان به‌عنوان «سمبل فعالیت‌های گروه‌های معارض اسلامی» می‌باشد، اصلی مسلم است، چرا که حتی نزدیکترین اشخاص وزین معارض به رهبریت مجلس نیز بر اصل ضرورت و اهمیت، «ایجاد تحول در ساختار مجلس اعلا» اذعان دارند.^(۱۵)

اما، پیرامون نقش مجلس اعلا در فرآیند دولت‌سازی، باید گفت که، مهم‌ترین محور فعالیت مجلس اعلا در قبال شکل‌گیری ساختار دولت نوین در عراق، اهتمام به فروپاشی نظام حکومتی سنی محور و تشکیل نظام سیاسی شیعه محور است. البته گرچه به‌طور طبیعی این جناح در بین شیعیان نیز برای به قدرت رسیدن گروه و اعضاء خود تلاش می‌کند و وجود اشخاص و گروه‌های شیعی رقیب نظیر: احمد چلبی، حزب الدعوه، سید محمد بحر العلوم و سید حسین صدر از رقبای آن در ترکیب شورای انتقالی و دولت موقت تلقی می‌شوند، اما، باید تأکید نمود که در مجموع این مجلس به تعامل سازنده و قابل اتکایی در دو سطح، داخل شورای انتقالی و آمریکا و متحدینش رسیده است. مجلس اعلا همچنین، در صدد رفع نگرانی دولت‌های عربی در زمینه نقش و جایگاه شیعیان در دولت آتی عراق است. در شرایط کنونی اصلی‌ترین رهبران مجلس اعلا عبارتند از: سید عبدالعزیز حکیم به عنوان رئیس مجلس، سید محمد حیدری، شیخ ابو ابراهیم حمودی، شیخ ابو علی مولا، سید صدرالدین قبانچی، دکتر اسدی، مهندس شهاب و ...

جالب توجه این‌که، این گروه از ایده تشکیل حکومت اسلامی با تسلط شیعیان تا حدود زیادی دست کشیده و اکنون خواستار تشکیل حکومت دمکراتیک بر پایه انتخابات است، زیرا با توجه به اکثریت شیعیان، محتمل می‌داند که اکثر پست‌های عمده در دولت و پارلمان نصیب شیعیان شده و چون این گروه خود را شناخته‌شده‌ترین تشکیلات شیعه می‌داند، احتمال حضور گسترده‌تر خود در دولت جدید را بیشتر از بقیه می‌داند. از این رو، مجلس اعلا، به‌طور کلی از ابتدای دوره گذار بر موار زیر تأکید نمود:

۱- ضرورت و اهمیت وحدت ملی

۲- حفظ تمامیت ارضی

۳- مخالفت با فدرالیسم

۴- تأکید بر خروج نیروهای اشغالگر و اساساً خواهان عبور سریع از دوره انتقالی، برگزاری انتخابات، تدوین قانون اساسی و شتاب دادن به روند بازسازی و گذر از بحرانهای هویت و مشروعیت شورای انتقالی (مجلس الحکم) و دولت موقت می‌باشد.^(۱۶)

نیروها و رویکردهای جدید

بعد از اینکه، در پی پایان جنگ تحمیلی عراق و ایران، امید جنبش اسلامی عراق و گروه‌های معارض آن به سقوط رژیم بعثی، به یاس تبدیل شد و در پی آن انتفاضه شعبانیه ۱۴۱۱ هـ ق برابر با (۱۹۹۱م) نیز بنا بر دلایل مختلفی از جمله: اول، ترس آمریکا و همسایگان عراق از تشکیل مدل ایرانی حکومت اسلامی در عراق، دوم، فقدان آلت‌رناتیو مناسب در بین رهبران معارض، که در بین گروه‌های معارض و توده‌های مردم از مشروعیت لازم برخوردار باشد، به علت باز گذاشتن دست صدام در سرکوب شدید، انتفاضه با شکست مواجه شد، نوعی فترت و ناامیدی فزاینده بر روحیه و فعالیت‌های احزاب و اشخاص معارض مستولی شد. علاوه بر آن، تشتت آراء و اختلافات داخلی، متأثر از «تطویل روند جنبش اسلامی» و مسادل دیگر، مجموعه عواملی بود که باعث شد گروه‌ها و توده‌های معارض امید چندانی به آینده جنبش نداشته باشند.

این واقعیت، باعث شد تا مقارن با ترور آیت ا... سید محمدصادق صدر (پدر مقتدی صدر در زمستان ۱۳۷۸)، روزنه‌های امید متأثر از خیزش نوینی را که ایشان با برگزاری نخستین نمازهای جمعه در نجف ایجاد نموده بود، از بین برود. چنین فضایی باعث بروز و افزایش اختلاف در بین گروه‌های معارض شد. این اختلافات منجر به شکل‌گیری نحله فکری روشنفکرانه و اصول‌گرای نوینی شد که مهم‌ترین مشخصه‌ها و اهداف آن عبارت بود از:

الف) آسیب‌شناسی جنبش اسلامی و نقد کارکردهای درون و برون نهادی آن، با تأکید بر نقد نقاط ضعف عملکرد رهبران جنبش.

ب) تأکید بر ایجاد اصلاحات و تقویت استراتژی جنبش اسلامی به ویژه معارضین اسلامی مستقر در ایران.

ج) تأکید بر توسعه رویکردهای نرم‌افزاری، تبیین حقوق سیاسی و اجتماعی مردم و نهادینه‌سازی

ایستاره‌های مشارکت‌جویانه در حوزه‌های سیاسی و فرهنگی «درون نهادی» جنبش اسلامی عراق. در این میان، تأثیر ایجاد بسترهای مشارکت‌جویانه در ایران، پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ را نباید نادیده گرفت. این تحولات تأثیر قابل توجهی بر زمینه‌های ذهنی معارضین مستقر در ج.ا. ایران نهاد. نگاهی به محتوای مطبوعات این نحله فکری طی سال‌های ۱۳۸۲-۱۳۷۷، به ویژه یکی از اصلی‌ترین ارگان‌های آن، به نام **هفته‌نامه الجمعه** (محل انتشار، قم) موید این مسئله می‌باشد.

آحاد اعضا و هواداران این رویکرد را، که در سال‌های بعد به نحو قابل توجهی با اقبال عمومی مواجه شد و در شرایط کنونی عراق نفوذ در خوری در بین نیروهای «اصلاح‌طلب اصول‌گرای» عراقی دارد، عمدتاً نیروهای بریده از احزاب و تشکیلاتی مانند: سپاه بدر، مجلس اعلا، سایر تشکل‌ها و مهاجرینی که پس از انتفاضه شعبانیه به ایران آمده بودند و طیف عمده‌ای از جوانان، تشکیل می‌داد.

این جریان، متأثر از متغیرهای فوق به صورت طبیعی رشد و توسعه یافت و پس از آنکه با اقبال عمومی مواجه شد، تشکل‌هایی مانند، گروه موسوم به **صدریون ثانی** (مراد هواداران اصول‌گرای، شهید سید محمدصادق صدر می‌باشد) و **کانون فرهنگیان و روشنفکران عراقی**، به این جریان منتسب شدند.

کانون مذکور در سال ۱۳۷۷ برابر با (۱۴۱۹هـ.ق) در قم تشکیل شد و پس از آن کنگره‌های متعددی را تشکیل داد. لازم به ذکر اینکه، آیت‌ا... حائری نیز با توجه به رویکردهای مردم‌سالارانه‌اش، نسبت به این کانون نظر مساعدی دارند.

جماعت موسوم به صدریون ثانی، با هدف استمرار راه محمد صادق صدر و تقابل با رویکردهای اقتدارگرایانه و محافظه‌کارانه و تأکید بر ضرورت استقلال معارضین از کشورهای مختلف از جمله ج.ا. ایران! فعالیت خود را ادامه می‌دادند و پس از سقوط نظام بعثی در تاریخ (۱۳۸۲/۱/۲۰)، با بهره‌برداری از فضای شبه انقلابی مردمی، نیز با اقبال عمومی مواجه شدند. اما، زمانی که مقتدی صدر، رهبر طیف اصلی این گروه، با دخالت نظامی آمریکا در عراق به شدت مخالفت کرد و از آنجایی که قبلاً نیز، به شرکت در کنفرانس‌های مقدماتی تشکیل شورای انتقالی فراخوانده نشده بود، رویکردی رادیکال و مشی غیرمسالمت‌جویانه را پیشه کرد، تا جایی که برخی از ناظران مسائل عراق، کماکان ترور عبدالمجید خوبی در خرداد ۱۳۸۲ را به نیروهای وی نسبت دادند و بدین سان، وی، به نحو بارزی حساب خود را از سایر گروه‌های همگرا با احزاب مشارکت جو در فرآیندهای کنونی دولت‌سازی جدا کرد و بر همین اساس، از لحاظ درون تشکیلاتی برخی از نیروهای به اصطلاح روشنفکر اصول‌گرا را، از پیرامون خود دور نمود. گفتنی است، این نیروها در ایران، از مقلدین و معتمدین «وکلاء شهید صدر ثانی» و هواداران متعهد به مقتدی صدر بودند. برخلاف اختلافی که جماعت

موسوم به صدریون در ایران با مجلس اعلا داشتند، در شرایط کنونی عراق، بین برخی از نیروهای این گروه با تعداد محدودی از نیروهای حامی مجلس اعلا - که مشارکت کنونی این مجلس را با مدیریت آمریکایی دولت‌سازی، مورد انتقاد قرار داده‌اند - همگرایی ایجاد شده است. این همگرایی احتمالاً می‌تواند معظوف به رویکردهای خشونت‌آمیز باشد. بنا بر همین رویکرد، نیروهای آمریکایی در تابستان ۱۳۸۲ یک بار نسبت به دستگیری مقتدی صدر اقدام نمودند و پس از آن اقدامات امنیتی ویژه‌ای را در حومه محل اسکان ایشان به عمل آورده‌اند، به‌گونه‌ای که پیش‌بینی می‌شود چنانچه مقتدی صدر رویکرد خشونت‌آمیز را همچنان در دستور کار خود قرار دهد و به تعامل قابل اعتنایی با سایر علمای عراق به خصوص آیت‌... سیستمی نرسد، نیروهای آمریکایی یا حتی «دولت موقت کنونی» مجبور به برخورد خشن‌تری با ایشان گردند و احتمالاً وی را دستگیر نموده و گروه تابع وی را که خلع سلاح نمایند.

در همین راستا، در زمینه آسیب‌شناسی مدیریت فرآیند کنونی دولت‌سازی در عراق، این نکته مهم را نباید از نظر دور داشت که، محرومیت شیعیان از ساختار قدرت نظام سیاسی با توجه به سیاست‌های نظام توتالیتری مانند رژیم بعثی، موسوم به «جمهوری وحشت» (عنوان کتاب، سمیر الخلیل، نویسنده نامدار عراقی)، دست کم قریب به یک قرن اخی، آثار نهادینه شده‌ای بر روحیات و فرهنگ شیعیان عراق بر جا گذاشته، که عوارض آن تا سال‌های سال در رفتارهای این اکثریت مذهبی مشهود خواهد بود. از همین روی است که، برخی از نیروهای رادیکال و اصول‌گرا و نیز بخشی از توده‌های مردم، مشارکت منطقی و عقلایی برخی از گروه‌های معارض شیعی در فرآیند دولت‌سازی را بر نمی‌تابند و آن را نوعی خیانت و پشت پا زدن به آرمان‌ها و اصول جنبش شیعیان و همکاری با استکبار و امپریالیسم تلقی می‌کنند. از آن جایی که به علت دوری شیعیان از قدرت، فرهنگ مشارکت و تعامل در بخش قابل توجهی از آنان نه تنها نهادینه نشده، بلکه، بعضاً از حداقل‌های لازم نیز محروم بوده‌اند، لذا، باید گفت تا نهادینه شدن ایستارهای دموکراتیک در فرهنگ مردم عراق به‌ویژه شیعیان، سالیان سال، «زمان» لازم است. گرچه در مجموع می‌توان گفت، بر خلاف خشونت‌های فزاینده کنونی، به آینده عراق، بنا بر دلایلی که در فصول بعدی خواهد آمد، به جد باید امیدوار بود. (علاوه بر اطلاعات میدانی ساحه عراقی مستقر در ایران، تحقیقات میدانی که نگارنده در شهریور ۱۳۸۲ در سوریه، به عنوان یکی از کشورهای اصلی محل استقرار معارضین در گذشته و حال، پیرامون جایگاه و رویکردهای جریان‌های کنونی جامعه شیعیان و از جمله داده‌های فوق انجام داده، مبنایی بر ارائه تحلیل مزبور می‌باشد).

صرف‌نظر از وضعیت جامعه‌شناختی احزاب فوق، باید به جایگاه و اقتدار مقوله مرجعیت، در تحولات کنونی اشاره کرد. قطع نظر از اقتدار مراجعی چون: سید عبدالمجید خویی و سید محمدباقر حکیم، که هر دو

پس از سقوط رژیم بعثی ترور شدند، می‌توان از مراجعی همچون: آیت‌ا... سید علی حسینی سیستانی، آیت‌ا... سید محمد سعید حکیم (که از ترور نا فرجام در اواخر مرداد ۸۲ جان سالم به در برد)، آیت‌ا... سید علی بغدادی، آیت‌ا... سید محمدتقی مدرسی، آیت‌ا... سید کاظم حائری و علمایی مانند: سید محمد بحر العلوم، سید عبدالعزیز حکیم، سید حسین صدر و مقتدی صدر - که برخلاف جوانی، بخشی از اعتبار کنونی را از خاندان و به‌خصوص از ناحیه پدرش، سید محمد صادق صدر که در سال ۱۳۷۸ احتمالاً توسط رژیم ترور شد - نام برد. پیوست (۱)، شاخص‌های جامعه‌شناسی سیاسی گروه‌های معارض اسلامی عراق را نشان می‌دهد.^(۱۷)

در فصل گذشته و سطور پیشین، وضعیت و جایگاه مراجعی چون: سیستانی و مدرسی و علمایی مانند: سید عبدالعزیز حکیم (در چارچوب جایگاه کنونی مجلس اعلا) تشریح گردید. لذا، در این قسمت، به‌طور خلاصه، به وضعیت مراجعی مانند: آیت‌ا... سید کاظم حائری، علما و بیست عبدالمجید خوبی و سید مقتدی صدر می‌پردازیم.

آیت‌ا... سید کاظم حائری

وی یکی از مراجع شناخته شده عراقی و از همدرسی‌ها و نیز از شاگردان برجسته سید محمدباقر صدر می‌باشد که از سال (۱۹۷۳م) در شهر قم سکونت دارد و از روحانیون مورد احترام و از مخالفین آیت‌ا... سیستانی می‌باشد. علیرغم عدم حضور او برای سالیان طولانی در عراق، وی همچنان از سوی صدر یک راهنما شناخته می‌شود و حائری نیز به صدر باور و اعتقاد دارد. سید مقتدی صدر اعلام کرده بود، تنها در صورتی با حکیم همکاری خواهد کرد، که حکیم اقتدار و مرجعیت دینی حائری را بپذیرد.

حائری خواهان حکومتی مشابه ایران، در عراق است. وی در آخرین فتوای خود در مورد جنگ عراق، روحانیون عراقی را به آگاه‌سازی مردم از نقشه «شیطان بزرگ» فرا خواند.^(۱۸)

ایشان، گرچه از منتقدین عملکرد ج.ا. ایران در قبال جنبش اسلامی عراق، به‌ویژه از منظر آسیب‌شناسی عملکرد مجلس اعلا و مشکلات اجتماعی، که مهاجرین عراقی مستقر در ایران داشتند، می‌باشد، اما در بین مراجع، علماً و مسئولین ایرانی و نیز عراقی، از جایگاه و جاهت مثبت و قابل توجهی برخوردار است. مهم‌ترین ویژگی وی، رویکرد مردمی و دوری ایشان از مناقشات قدرت‌طلبانه در ساحه اسلامی می‌باشد. از همین روی، طی دهه‌های اخیر، همواره پیگیر مسائل و مشکلات توده‌های محروم عراقی و مسائل دینی ایشان بوده است. با توجه به ویژگی‌های شخصیتی و سوابق ایشان، احتمالاً در سال‌های آینده، همچنان از داخل

ایران، پیگیر مشکلات و مسائل و مطالبات توده‌های مردم عراق خواهد بود. به‌طور کلی، سیاست‌ها و مواضع ایشان در قبال تحولات جاری عراق با ج. ا. ایران همگرایی قابل توجهی دارد. گرچه با توجه به ویژگی‌های فوق، بیت، مؤسسات خیریه و حوزه علمیه تحت نظر ایشان در قم، از رونق خوبی برخوردار است، اما، با توجه به کهنلت سن، هم‌اکنون از شرایط مساعد جسمانی برخوردار نیست.

عبدالمجید خوئی

همچنانکه گفتیم، وی با توجه به وجاهتی که از ناحیه جایگاه منبع پدرش در بیش شیعیان جهان به یدک می‌کشید، یکی از تأثیرگذارترین روحانیون شیعه بود که تا زمان آغاز جنگ آمریکا و متحدین علیه صدام، در لندن، در تبعید به‌سر می‌برد. تأسیس مؤسسه‌ای تحت عنوان «مؤسسه خوئی» در لندن جهت انجام فعالیت‌های فرهنگی، مذهبی و سیاسی، باعث جذب اعضا، هواداران و مقلدین زیادی از ایشان شده بود. این مؤسسه از بنیه مالی بسیار قابل توجهی بهره‌مند می‌باشد و طی دو دهه اخیر، توانسته بود با هدایت کمک‌های بشردوستانه حاصل از مؤسسات خیریه اروپایی، آمریکا و خیرین عراقی مقیم اروپا و کشورهای حاشیه خلیج فارس، به سوی مردم عراق، نظر مساعد بخش قابل توجهی از توده‌های مردم و طیف میانه‌رو گروه‌های معارض مانند، حزب الدعوه و اشخاص مستقل مانند، دکتر حسین شهرستانی، دانشمند بنام علوم هسته‌ای عراق - که در زمینه کمک‌های بشردوستانه در بین توده‌های مردم عراق و معارضین فردی شناخته شده است - را در داخل و خارج از عراق به خود جلب نماید. از این رو، چنین بستر مساعدی، زمینه‌ای است تا اعضای بیت ایشان، پس از وی، بتوانند کماکان یکی از مبادی تأثیرگذار بر تحولات جامعه شیعیان باشند.

به‌طور کلی، برجسته‌ترین گزینه‌ای که آمریکا و انگلستان در زمینه کنترل مرکز قدرت شیعیان، طی بیش از یک دهه اخیر با آن به تفاهم و تعامل رسیده بودند، عبدالمجید خوئی بود، تا اینکه بالاخره با هدایت نیروهای آمریکایی و انگلستان، خوئی، روحانی متنفذ و میانه‌رو در (سوم آوریل ۲۰۰۳) به نجف بازگشت تا قدرت خود را دوباره تحکیم بخشد. با ورود او به نجف، درگیری‌ها و اختلافات وی با سید مقتدی صدر آغاز شد. خوئی، در یک اقدام آشتی‌جویانه، به دیدار حرم امام علی (ع) در نجف شتافت و این حرکت پاسخی معکوس یافت. همراه وی، جمعی از مردم که مدعی بودند از هواداران صدر هستند، مورد تعرض قرار گرفتند و خوئی ترور شد. این مسئله منجر به سردی رابطه بین صدر و سیستانی گردید. اگرچه صدر مدعی شد، تروریستها بیروان او نبودند، اما به گزارش نیوزویک، وی از فقدان خوئی پریشان به نظر نمی‌رسید.

مقتدی صدر

وی فرزند ۳۲ ساله شهید محمد صادق صدر می‌باشد که علوم دینی را در یکی از مهم‌ترین مدارس نجف فرا گرفت. او پیروان زیادی در نجف، ناصریه، کربلا و شهرک صدر (یکی از محلات شیعه‌نشین پرجمعیت حومه بغداد که به نام پدر او خوانده می‌شود) دارد و همچنین «بنیاد صدر»، را که به بسیاری از ساکنان نجف خدمات بی‌شماری ارائه می‌دهد، اداره می‌کند.

همچنانکه گفتیم، صدر با حضور آمریکا در عراق مخالف بود و اعتقاد به برقراری حکومتی اسلامی در عراق دارد. صدر و پیروانش به علت مخالفت با حضور آمریکا در عراق به مبارزه رودررو با نیروهای آمریکایی پرداختند و بر خلاف فشارهایی که از زوایای مختلف تحمل می‌کنند، امیدوارند در آینده قدرت بیشتری بدست آورند. البته با وجود آن، ظاهراً صدر طی چند ماه اخیر، به ناچار پیروان و هواداران خود را به آرامش فرا می‌خواند. اتخاذ این تاکتیک متأثر از شرایطی بود که به وی و گروه ایشان دیکته شد. به این معنا که حتی غالب علمای شیعه، ضمن اینکه بر تعجیل بر خروج اشغالگران تأکید داشتند، اما رویکردهای عملی مقتدی صدر را بر نمی‌تافتند و در واقع، صدر بیش از آنکه در ابتدا تصور می‌کرد، در تعقیب مواضع خود احساس تنهایی کرد و لذا به تدریج همگرایی بیشتری نسبت به سیاست‌های سایر گروه‌ها و اشخاص شیعی نشان داد. از جمله، به آیت‌ا... سیستانی. به‌طور خاص این موضع از سوی وی در زمانی اتخاذ شد که تقابل نیروهای صدر در بغداد و به‌ویژه در نجف طی اردیبهشت (۱۳۸۳) به اوج خود رسید و با میانجیگری برخی گروه‌های اسلامی از جمله حزب الدعوه و جناح انشعابی آن، وی به تدریج دامنه درگیری‌ها را به خارج از نجف انتقال داد و رویکرد میانجیگرانه را تا حدودی دنبال نمود.

وی در اوایل تابستان ۱۳۸۲ به تهران دعوت شد و با مقامات ارشد نظام ج ۱ ایران دیدار نمود.^(۱۹) نظر به مخالفت جدی ایشان با مدیریت آمریکایی فرآیند دولت‌سازی و اتخاذ روش‌های خشونت‌طلبانه توسط وی، دعوت ایشان به تهران از نکات قابل تأمل می‌باشد. شاید تهران با این استدلال که، نباید همه تخم‌مرغ‌ها را در یک سبد چید، نسبت به دعوت و مذاکره با ایشان اقدام نمود. اما، نگارنده معتقد است، علیرغم همه ویژگی‌های ساختاری جامعه شناختی عراق، که به برخی از موارد آن پرداختیم، با توجه به روند کنونی نهادهای استارهای دموکراتیک، رویکردهای خشونت‌طلبانه در آینده عراق جایگاهی نخواهند داشت. لذا، این رویکردها در آینده، دو راهکار بیشتر فرا روی خود نخواهند داشت، یا مشارکت واقعی مبتنی بر قواعد بازی منطقی با فرآیند کنونی دولت‌سازی، گرچه برخی معتقدند روند آن بطنی است و یا لاجرم، رو آوردن به فعالیت‌های زیرزمینی که با توجه به اهتمام جهانی و منطقه‌ای جهت برخورد با خشونت سیاسی،

نتیجه‌ای جز انسداد و رسیدن به بن‌بست در پیش نخواهد داشت که در آن صورت، احتمالاً این قبیل گروه‌ها، رو به سوی کشورهای دیگر خواهند گذاشت و دولت آتی عراق نیز با اپوزسیون خارج از دایره قدرت در داخل و معارضینی در خارج از مرزهای خود مواجه خواهد بود؟. گرچه بعید می‌رسد کشورهای پیدایش شوند که این قبیل گروه‌ها را به داخل خود راه دهند!

پی‌نوشت‌ها:

۱. جویس. ان، ویلی، نهضت اسلامی شیعیان عراق، (تهران: مؤسسه اطلاعات، ۱۳۶۳)، ص ۵۶.
۲. مصاحبه نگارنده با، ابو یاسین (عزالدین سلیم)، عضو شورای مرکزی مجلس اعلا، رهبر الدعوه الاسلامیه و عضو سابق شورای انتقالی عراق (تهران: دفتر مجمع عمومی مجلس اعلا، ۱۳۸۰/۳/۵).
۳. سمیر، الخلیل، جمهوری وحشت، ترجمه احمد، تدین، (تهران: طرح نو، ۱۳۷۰) صص ۴۲ - ۳۶.
۴. ترجمان سیاسی، «اختلاف‌های درونی حزب الدعوه به دهه (۶۰ م) برمی‌گردد»، شماره ۱۵۰، (دوشنبه ۱۳۷۷/۷/۲۷).
۵. مصاحبه با ابویاسین، پیشین.
۶. مصاحبه نگارنده با شیخ محسن، حسینی، رهبر فقید «العمل الاسلامیه»، (تهران: دفتر عمل اسلامی، ۱۳۷۹/۳/۱۶).
۷. مراد، ویسی، مسائل ایران و عراق، «عراق پس از صدام»، چاپ اول (تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۲) ص ۷۴.
۸. هفته‌نامه صفحه اول، «نگاهی به صف‌بندی روحانیون شیعه در عراق»، شماره ۱۴، (۱۳۸۲/۳/۳۰)، ص ۱۳، به نقل از: سایت: S LATE. COM (۱۶ می ۲۰۰۳).
۹. مصاحبه نگارنده با دکتر حسین شهرستانی، شخصیت مستقل معارض و از دانشمندان هسته‌ای عراق، که پس از انتقال از دست نیروهای بعثی به ایران فرار نمودند و چندی بعد به انگلستان عزیمت نمودند و در آنجا، علاوه بر فعالیت‌های سیاسی به‌ویژه در زمینه فاش ساختن پیشرفت‌های هسته‌ای عراق، از طریق بنیادهای انسان‌دوستانه اروپایی، کمک‌های فراوانی را به مردم عراق در داخل رساندند، (۱۳۷۹/۶/۳).
۱۰. مصاحبه نگارنده با دکتر، ابو احمد، رمضان، عضو سابق مجلس اعلا، ساکن لندن، (تهران: ۱۳۷۹/۷/۱۸).
۱۱. <http://www.CNN.Com.Sep. 16, 2003>.
۱۲. هرایر، دکمجان، جنبش‌های معاصر در جهان عرب، بررسی پدیده بنیادگرایی اسلامی، ترجمه، حمید، احمدی، چاپ سوم، (تهران: کیهان، ۱۳۷۷)، صص ۲۰۴ - ۲۰۵.
۱۳. جزوه، تحولات سیاسی، اجتماعی عراق، بخش سوم، «بررسی جنبش‌های اسلامی عراق»، (بی‌جا، ۱۳۷۸)،

صص ۱۴۱ - ۱۴۲.

۱۴. مصاحبه نگارنده با ابویاسین، (تهران: دفتر مجمع عمومی مجلس اعلا، ۱۳۸۱/۹/۱۸).
۱۵. مصاحبه نگارنده با شیخ ابو ابراهیم حمودی (همام)، عضو ارشد شورای مرکزی مجلس اعلا، (۱۳۷۹/۴/۱۵).
۱۶. سایت اینترنتی فارسی بی. بی. سی، (۱۳۸۲/۱/۲۰).
۱۷. داده‌های پیوست (۱) و برخی یافته‌ها و تحلیل‌های دیگر در زمینه جامعه‌شناسی گروه‌های معارض عراقی، بر اساس نتایج تحقیقات میدانی نگارنده طی دو دهه اخیر پیرامون این جنبش می‌باشد.
۱۸. هفته‌نامه صفحه اول، پیشین. ص ۲۰۵.
۱۹. همان.

فصل چهارم

**استراتژی آمریکا، الزامات منافع ملی
کشورهای همسایه و تأثیر آن بر جایگاه شیعیان
در ساختار سیاسی عراق نوین (چالش‌ها،
فرصت‌ها و تهدیدها)**

با توجه به اینکه در واقع، فرآیند دولت‌سازی در عراق با مدیریت آمریکا صورت می‌گیرد، لذا، برای بررسی نقش شیعیان در این روند، باید به الگو و سناریوهای دولت‌سازی و استراتژی آمریکا که قالبی کلان برای شکل‌گیری دولت در عراق می‌باشد، توجه نمائیم. بدیهی است تبیین این استراتژی تابعی از استراتژی منطقه‌ای و نظم نوین هژمونیک جهانی آمریکا می‌باشد.

گرچه برخی معتقدند، گرایش نومحافظه‌کاران آمریکا، مبتنی بر آمیزه‌ای از رئالیسم و آرمانگرایی لیبرال - دموکرات می‌باشد،^(۱) اما می‌توان گفت، فرآیندی که از (۱۱ سپتامبر ۲۰۰۲) شروع و به سقوط حکومت بعث عراق منتهی شد، بار دگر اهمیت متدولوژیک مکتب رئالیسم را به نمایش می‌گذارد.^(۲) از دیدگاه مکتب رئالیسم، عامل اصلی حاکم در روابط بین‌الملل قدرت است و لذا، استفاده عقلانی و مؤثر دولت از قدرت برای تحصیل منافع ملی، رکن اصلی یک سیاست موفق محسوب می‌شود.^(۳) در این روند، تعارضات بین‌المللی به عنوان بازتاب برخورد و تصادم منافع ملی بازیگران گوناگون مورد بررسی قرار می‌گیرد. اتحادها و ائتلاف‌ها محصول تجمع و تلاقی موقت منافع ملی هستند. در فضای دولت‌های ملی، از آنجا که هریک از واحدهای جداگانه سیاسی به دنبال حفظ منافع خویشند، مناقشات و تعارضات اجتناب‌ناپذیر است.^(۴) گرایش بازیگران حفظ و تحکیم حاکمیت واحد جغرافیای ملی می‌باشد. رابطه منافع بازیگران متضاد است. نقش زور و بالاخره روند اقتدار نظامی گسترده می‌باشد.

برنامه و ابتکار آمریکا برای خاورمیانه در شمار اولویت‌های مهم استراتژی آمریکا قرار دارد. پس از ۱۱ سپتامبر و فراهم شدن زمینه تحقق افکار استراتژیست‌های نومحافظه‌کار آمریکا، «دکترین تغییر رژیم» برای

حذف «حکومت‌های چالشگر هژمونی ایالات متحده» در کانون استراتژی نوین امنیت ملی واشنگتن قرار گرفته است. تصمیم‌سازان نومحافظه‌کار دولت جورج دبلیو بوش، با تمرکز کامل روی «راهبرد تغییر رژیم‌های چالشگر» در دو مرحله، نخست، «حذف حکومت‌های چالشگر» و سپس مرحله «ایجاد دولت الگویی جایگزین» انجام موفقیت‌آمیز مرحله نخست را در افغانستان و عراق با تهاجم نظامی گسترده پشت‌سر گذاشته‌اند. اما، ایجاد دولت جایگزین، به‌عنوان «دولت سرمشق»، چالشی است که کماکان و شاید تا سال‌های بعد، دولتمردان کاخ سفید را به خود مشغول نماید.

کیفیت ایجاد اصلاحات و تغییرات دلخواه در نظام‌های سیاسی و اقتصادی خاورمیانه، در قالب پشتیبانی از دولت‌های معتدل و اصلاح‌طلب در سرتاسر جهان اسلام، رابطه مستقیمی با چگونگی ایجاد دومین دولت سرمشق در خاورمیانه عربی دارد.^(۵) همچنین، منافع آمریکا در هر دولت آمریکایی، به‌واسطه نفت و اسرائیل، با خاورمیانه سر و کار طولانی خواهد داشت. منافع درازمدت، آمریکایی‌ها را متقاعد کرده است که باید به‌طور ریشه‌ای با (اسلام رادیکال) به معنای اسلامی که در جهت خلاف منافع آمریکا عمل می‌کند، برخورد کنند. در شرایط فعلی، تخریب توان سیاسی - نظامی رادیکالیسم اسلامی هدف اصلی است.

به عبارت دیگر، موضوع اصلی برای آمریکا در عراق عبارت است از، نهادینه‌سازی فرآیندهای دموکراتیک با روی کار آوردن حکومت میانه‌رو و منتخب از سوی نخبگان گروه‌ها و اقوام مختلف، که با استراتژی آمریکا تعارضی نداشته باشد.

گروه مطالعات ریاست‌جمهوری آمریکا، در چارچوب سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه برای سال‌های (۲۰۰۵-۲۰۱۱م)، استراتژی آمریکا در منطقه را این‌چنین ترسیم نموده است: «بر این اساس، استراتژی منطقه‌ای پیشنهادی به رئیس‌جمهور عبارت است از، سرمایه‌گذاری بر روی روابط حساس و مهم که شامل گسترش برنامه‌های فرهنگی و آموزشی برای افزایش سطح آگاهی مردم منطقه از آمریکا، بهره‌گیری از فرصت‌هایی که در نتیجه روی کار آمدن دولت‌های جدید در کشورهای منطقه پدید آمده‌اند، گسترش مردم‌سالاری و حمایت از حکومت‌های شایسته و پایبند به حقوق بشر و تقویت همکاری‌های دوجانبه با کشورهای توانمند و مهم منطقه. در راستای تقویت چنین همکاری‌های دوجانبه‌ای، آمریکا باید با اسرائیل، کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، مصر، اردن و ترکیه روابط مستحکمی برقرار کند.^(۶)

آمریکایی‌ها، در پی یک هدف بنیادی خواهند بود که حکومت آینده عراق به صورت پایدار و قاعده‌مند بر خلاف منافع و مصالح واشنگتن و تل‌آویو عمل نکند.

آمریکا، خواستار تشکیل رژیمی در عراق است که آن را از حوزه نفوذ روسیه و فرانسه خارج سازد و به

حوزه نفوذ سیاسی - نظامی و اقتصادی آمریکا تبدیل کند و این کشور را به نظام همکاری‌ها و معادلات امنیتی خلیج فارس باز گرداند و در مناقشه اعراب و اسرائیل، نقش و جایگاهی همسو با سیاست‌های آمریکا ایفا کند.^(۷)

چه اینکه، بایست اذعان داشت، جهل نخبگان سیاسی یک کشور به‌طور خودکار دخالت خارجی و سوء استفاده را فراهم می‌آورد. ماهیت نظام سیاسی عراق، طی بیش از ۳۰ سال، منشا سرکوب در داخل و خشونت در خارج بوده است و بی‌کفایتی رهبران آن، در بین‌المللی‌تر کردن منطقه خاورمیانه و به‌ویژه خلیج فارس، طی سه جنگ در دو دهه، نقش اساسی ایفا کرده است. چرا که به واقع، نه نیروهای منطقه‌ای و نه مخالفت‌های داخلی، توان برچیده شدن یکی از ضد انسانی‌ترین حکومت‌های معاصر را از خود نشان ندادند و در نهایت با دخالت خارجی، به بهانه مبارزه با تروریسم، حکومت عراق فرو پاشید و پس از گذشت نیم قرن از تاریخ نهضت‌های استقلال‌خواهی دهه ۱۹۵۰ میلادی، بار دیگر موضوع «بیگانه ستیزی» در خاورمیانه متولد شد، تا متأسفانه برای مدتها اندیشه سیاسی این منطقه را تحت‌الشعاع قرار دهد.^(۸)

دولت مطلوب آمریکا در عراق، ضمن حفظ نقش تعادل دهنده عراق در برابر ایران در توازن قوای منطقه‌ای، وسیله‌ای برای افزایش قدرت مانور سیاسی، نظامی و امنیتی آمریکا در برابر عربستان، مصر، سوریه و کاهش سطح مانور و مقاومت ریاض، قاهره و دمشق در برابر سیاست‌های منطقه‌ای واشنگتن ارزیابی می‌شود. بخش دیگری از ویژگی‌های دولت مطلوب آمریکا در عراق، با توجه به سهم هر یک از گروه‌های معارض نیز، شکل ویژه‌ای می‌گیرد.^(۹)

همچنانکه گفتیم، عراق، نیز مانند افغانستان کشوری است گرفتار منازعات عمیق عقیدتی، مذهبی و قومی. ایالات متحده باید گروه‌های قومی و مذهبی کرد، شیعه و سنی را وادار به توافق بر سر تقسیم قدرت می‌نمود. لذا از فردای سقوط نظام بعثی و حتی قبل از آن، طی کنفرانس‌های واشنگتن، لندن، اربیل و نشست‌های مکمل دیگر در کردستان عراق، با توجه اختلاف مزمن بین معارضین و این که هیچ رهبر مقتدر و آلترناتیو مناسبی بین معارضین - که مهم‌ترین شخصیت‌های آنها، احمد چلبی، جلال طالبانی، مسعود بارزانی، سید محمدباقر حکیم و سید محمدحسین بحر العلوم بودند - وجود نداشت و نیز الزامات استراتژیک هژمونی آمریکا به شرح فوق، همچنین عدم تمایل کشورهای همسایه چون: ترکیه، عربستان، اردن، سوریه و کویت نسبت به تسلط اکثریت شیعی بر ساختار سیاسی عراق نوین و از سوی دیگر، با توجه به شکاف‌های مزبور در جامعه عراق، واشنگتن مجبور بود شالوده سیاسی دولتی را پی‌ریزی نماید، که تقسیم قدرت براساس شاخص‌هایی مانند: میانه‌روی و همگرایی با آمریکا، تأمین نسبی دیدگاه‌های کشورهای همسایه و در صد جمعیت گروه‌ها و

نفوذ و اقتدار سیاسی و اجتماعی آنان از مبانی شکل‌گیری آن باشد. چنین رویکردی، مناسب‌ترین گزینه‌ای بود که می‌توانست نظر موافق گروه‌های عمده معارض و سایر بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای را، جلب نماید. این چارچوب، اساساً باید به صورتی ترسیم می‌شد که نظر مساعد سه گروه عمده را جلب نماید (الف) اکراد، که پس از سال‌ها مناقشه در بین خود و با دولت مرکزی، از سال ۱۹۹۱ دولتی خود خوانده را تجربه نموده بودند و ۱۳٪ از درآمدهای نفتی عراق مبتنی بر قطع نامه (۹۸۶) شورای امنیت موسوم به قطع‌نامه «نفت در برابر غذا» را از آن خود می‌دانستند و تا حدودی امور سیاسی و اقتصادی را خودگردانی و به نحو رضایت‌بخشی سامان داده بودند، لذا، احتمالاً مطالبات قابل توجهی را دنبال می‌نمایند و به دنبال آن هستند تا در دولت نوین اگر به سهم و توان بیشتری نمی‌رسند، دست کم، در حد آنچه را که قبلاً داشته‌اند، حفظ نمایند.

(ب) سنی‌ها، که از زمان شکل‌گیری دولت مستقل ملی (۱۹۳۲م) نقش مسلطی در دولت‌های عراق داشته‌اند، نمی‌توانند طی زمان کوتاهی شرایط را کاملاً بر خلاف منافع خود درک و تحمل نمایند.

(ج) و مهمتر از آنان، شیعیانند، که اکثریت جمعیت را دارا هستند. این گروه از آفاتی چون: تفرق و تشتت آراء و فقدان رهبری فراگیر رنج می‌برند و نیز تاکنون از تجربه عرافت و اداره امور کشوری بی‌بهره‌اند. ضمن اینکه باید تأکید نمود، بعد عرب‌گرایی و تعصب قومی شیعیان، اگر قوی‌تر از گرایش مذهبی‌شان نباشد، که هست، کم‌رنگتر از آن نیست. از همین روی، شیعیان مخالف تجزیه عراق می‌باشند و نیز به مقولاتی چون، فدرالیسم در عراق تمایل چندانی ندارند، مگر آنکه تحولات آینده شرایط و اتخاذ مواضع دیگری را بر آنان دیکته نماید.

باید گفت آمریکا در صدد به چالش کشیدن تمایلات شیعیان برای دست‌یابی به سهم بیشتر - متناسب با جمعیتشان - در ساختار سیاسی آتی عراق نیست. زیرا که کلاش می‌کند آن گروه از احزاب و اشخاص معارض شیعه این ظرفیت و پتانسیل را تشکیل دهند که همگرایی بیشتری با آمریکا دارند. از این رو، در مرحله اول، آمریکا در پی پر کردن سهم شیعیان از حکومت با شیعیان لائیک و لیبرال از نظر سیاسی، است. در سطح پایین‌تر و در صورت نبود شرایط برای به قدرت رساندن شیعیان لائیک، آمریکا در صدد تقویت جایگاه شیعیان نزدیک به خود می‌باشد، حتی اگر از گروه روحانیون باشند. (نظیر، ترجیح دادن سید محمد بحرالعلوم، سید عبدالمجید خویی (تا قبل از ترور وی) و سید حسین صدر بر مجلس اعلا). ضمن اینکه باید گفت، حتی مجلس اعلا، گرچه بعضاً با مواضع تند چانه‌زنی می‌کند، اما به‌طور کلی از زمان ورود به عراق، مواضع میانه‌روانه‌ای را پیش گرفته است. در این راستا، از جمله آمریکا، در اوایل آوریل ۲۰۰۳ به احمد چلبی سیاستمدار لیبرال - دموکرات شیعه، رئیس کنگره ملی عراق و مورد حمایت پنتاگون (البته تا اردیبهشت

۱۳۸۳، که پنتاگون نام برده را به جاسوسی برای ایران متهم نمود و کمک‌های خود به کنگره ملی عراق را قطع نمود، که باید گفت علت واقعی این تغییر موضع آمریکا نسبت به چلبی خود بحث مستقلی را می‌طلبد (کمک کرد تا با کمک نیروهای آمریکا و از طریق کویت وارد شهر ناصریه شود و تشکیلات گروه خود را در این منطقه مستقر کند. همچنین، در اواخر مارس ۲۰۰۳ پس از تصرف نجف، سید عبدالمجید خوبی فرزند آیت‌الله ابوالقاسم خوبی را با حمایت نیروهای نظامی و از طریق کویت به شهر نجف اعزام کرد، گرچه وی چندی بعد ترور شد و هیچ گروهی تاکنون مسئولیت آن را بر عهده نگرفته است.

بطور کلی، آمریکا، با توجه متغیرهای پیش گفته، باید سناریوهای مختلفی برای مشارکت گروه‌های معارض عراقی طراحی می‌نمود. از دیدگاه نظری، بر اساس تجارب موجود در جهان، دو رویکرد مختلف دولت‌سازی را می‌توان برای کشورهای چون عراق، ارائه کرد.

الف) همانند سازی،

ب) تکثر گرایی،

همانند سازی، فرایند تقلیل خط تمایز است و غرض، ایده‌آلی منسجم‌ساز است که جوامع چند قومیتی به سوی آن حرکت می‌کنند. هدف‌های سیاست همانندسازی، ترکیب بیولوژیکی، فرهنگی، اجتماعی و روانی گروه‌های متمایز و منفرد به منظور ایجاد یک جامعه بدون تفاوت‌های قومی است. البته، سیاست همانندسازی در هیچ جای جهان به طور کامل اجرا نشده است.^(۱۰)

تکثرگرایی، نقطه مقابل همانندسازی است که حفظ و حتی تشدید تفاوت‌های موجود در میان گروه‌های قومی مفروض دانسته می‌شود. سیاست‌های تکثرگرایانه، تنوع گروهی و حفظ مرزهای جداکننده گروه‌های قومی را تشویق و ترغیب می‌کند. در واقع حکومت بعثی عراق در صحنه داخلی، مصداق حاکمی از، نظام تکثرگرایی نابرابر بوده است.^(۱۱)

تجربه عراق نشان داده است که شیعیان عراق با هدف دستیابی به حقوق و شناسایی سیاسی، خود را بسیج می‌کنند و هیچ‌گونه ادعای جدایی طلبی نداشته و در واقع مشکل شیعیان تاکنون، مشارکت بوده است. در حالی که، اکراد در گذشته بیشتر گرایش به شورش داشته‌اند و ماهیت فعالیت آنان ناسیونالیسم قومی است و سایر اقلیت‌ها در عراق از وزن چندانی برخوردار نیستند و گروه‌های اقلیتی از شیعیان کرد یا ترکمن‌ها که از ایران یا ترکیه تأثیر می‌پذیرند با ماهیتی سیاسی طی ادوار مختلف، اهرم سیاست خارجی این کشورها محسوب می‌شوند. اکراد، همچنین، غالباً نوعی خودمختاری در قالب فدرالیسم را تعقیب نموده‌اند، اما باید تأکید نمود که در شرایط کنونی تمایلی به خودمختاری و تجزیه عراق ندارند و حتی از پیگیری مقوله فدرالیسم که قالبی

متمایز و سطح نازل‌تری از خودمختاری است - دست کم تاکنون - دست کشیده‌اند و برخلاف نوسانات و بی‌اعتمادی‌های گذشته، با الگوی دولت‌سازی مطمح نظر آمریکا، در قیاس با گروه‌های دیگری، به همگرایی قابل اتکایی رسیده‌اند.

یک پاسخ در راه‌حل شناسایی و تقویت گروه‌هایی قومی در دل نظام موجود عراق است که به فدرالیسم تعبیر می‌شود. «الیز بولدینگ» معتقد است که شریک کردن گروه‌های قومی در قدرت، به حل مسائل ساختاری اساسی دولت‌های معاصر کمک خواهد کرد، زیرا بیشتر این دولت‌ها از نظر قلمرو بیش از حد گسترده و از شهروندان خود بیش از آن دورند که بتوانند مشکلات محلی را درک کنند.

بر این اساس، یکی از گزینه‌های موجودی که مدیریت دولت‌سازی نوین عراق می‌تواند در آن گام بردارد، استفاده از نظریه دموکراسی انجمنی در ساختار آینده عراق می‌باشد. در واقع دموکراسی انجمنی، مختص جوامع غیرمتجانس و چندفرهنگی است.^(۱۲)

گرچه دموکراسی انجمنی، تاکنون ویژه کشورهای چوچون هلند و سوئیس بوده است، اما اقتباس یک مدل جزئی‌تر و کاهش انتظارات بیش از اندازه می‌تواند عراق را به سوی این نوع هدایت کند. دموکراسی انجمنی در قالب اجزای چهارگانه زیر قابل ترسیم است:

- کوشش آگاهانه و مجدانه رهبران و نخبگان جامعه برای یافتن راه‌حل باثبات، از طریق مقابله با عوامل فرهنگی تفرقه‌ساز،

- کوشش نخبگان در از بین بردن سیاست‌های رقابت‌آمیز از جمله، انتخابات بر مبنای اکثریت و اقلیت،

- ایجاد کارتلی از رهبران گروه‌ها و فرقه‌های مختلف،

- کاربرد اصل نمایندگی تناسبی به جای اصل حکومت اکثریت با اهرم‌ها و وسایلی نظیر. ائتلاف بزرگ،

حق و توی متقابل برای همه گروه‌های عمده، حق نمایندگی تناسبی و خودمختاری هر بخش.

با این مقدمه نظری، می‌توان گفت، آمریکا با تشکیل و تقویت کنگره ملی عراق (کردستان عراق، ۱۳۷۱)،

کنفرانس لندن (۱۳۸۱) و اربیل (زمستان ۱۳۸۱)، قصد ایجاد کارتلی از رهبران معارضه را داشته تا با ایجاد همکاری

بین گروه‌ها از طریق نهادینه کردن ترکیبی از رویکردهای نظری مزبور، ساختار سیاسی نوین را به گونه‌ای طراحی

نماید که بر رهیافت آن می‌توان عناوینی همچون: دموکراسی هدایت شده (Direction Democracy)، ائتلاف

منصفانه (Eguate the partisipation) یا دموکراسی انجمنی (Constitutional Democracy) نام نهاد. به لحاظ

ماهوی، دموکراسی هدایت شده با چارچوب ائتلاف منصفانه، تفاوت چندانی ندارد.

از مهم‌ترین نقدهایی که به این‌گونه نظام‌ها وارد است این است که، حکومت نخبه‌سالاری شکل

می‌گیرد و احتمال تشدید مخاصمات وجود دارد. از این رو، برخی از تحلیل‌گران مسائل عراق معتقدند، جامعه عراق با وجود اقوام گوناگون با توجه به روند فعلی، به سختی قادر به ایجاد و تحمل نظامی دموکراتیک خواهد بود.

به نظر می‌رسد در مجموع، قطع نظر از عنوان نظری نوع حکومت و با توجه به دو رویکرد کلی نظری فوق (هماندسازی و تکثرگرایی)، بی‌تردید، سناریوهای مختلفی تاکنون از سوی آمریکا و با اخذ نظر نخبگان معارض طراحی شده است. مواردی مانند: فدرالیسم، تکثرگرایی - که تجزیه عراق قرینه وضعیت حداکثرگرایی آن می‌باشد - و دولت ائتلافی. اما، با توجه به متغیرهای مهمی مانند:

اینکه، احتمالاً آمریکا به دنبال ثبات و نهادینه شدن صلح و امنیت در میان‌مدت و درازمدت در عراق می‌باشد، منافع اتحادیه اروپا و کشورهای منطقه ضرورت وجود عراقی یکپارچه و امن را ایجاب می‌نماید و مخالفت صریح شیعیان با فدرالیسم، به نظر نگارنده، آنچه که تا کنون شکل گرفته است و روند تکاملی آن طی خواهد شد، ائتلافی است منصفانه (و نه عادلانه، بر اساس تناسب جمعیت گروه‌های مختلف. بدین معنا که، چنانچه شیعیان اصول‌گرا، با توجه به جمعیتی که دارند، اکثریت مطلق کرسی‌های قدرت را در دولت و پارلمان تصاحب نمایند، آنگاه چنین وضعیتی برای سنی‌ها دست‌کم در کوتاه‌مدت قابل تحمل نخواهد بود و حتی افراد با توجه به جایگاه واقعی کنونی و انتظاراتی که دارند، احتمالاً به چنان وضعیتی تن نخواهند داد).

ضمناً، آمریکا در داخل عراق نیز منفعی برای خود فرض کرده است. حفظ تمامیت ارضی عراق برای واشنگتن در زمره منافع حیاتی اوست. زیرا پیامدهای از هم پاشیدگی عراق برای آمریکا - که داعیه خاورمیانه جدید را دارد - روشن نیست، ضمن اینکه اگر قرار شود روزی یک کشور منطقه‌ای در برابر ایران اسلامی ایستادگی کند، همچنان کشور عراق با وضعیت ژئوپلیتیکی موجود آن، توازن مد نظر آمریکا را برقرار خواهد کرد.

بطور خلاصه، ترکیب و روند شکل‌گیری و حرکت رو به جلوی شورای انتقالی و دولت موقت (۱۳ نفر شیعه، پنج نفر کرد، پنج نفر سنی، یک نفر ترکمن و یک نفر مسیحی)، روند رو به تکامل دولت جدید عراق را بر مبنای ائتلافی منصفانه با رویکردی دموکراتیک تداعی می‌نماید. ضمن اینکه، شیعیان به احاطه کمی اکثریت را دارند و اما باید توجه نمود، اکثریت ۱۳ سهمیه شیعی با شیعیان لیبرال - دموکرات می‌باشد. در بین شیعیان، احمد چلبی، جناح لیبرال - دموکرات را رهبری می‌نمود، سید عبدالعزیز حکیم طیف: به اصطلاح اصول‌گرا را و اشخاصی مانند: سید محمد بحرالعلوم، به عنوان شخصی مستقل و با گرایشاتی به حزب الدعوه و نیز سید حسین صدر، به عنوان نیروهایی میانه‌رو، بین دو طیف مذکور توازن برقرار می‌کنند.

در این روند (دولت‌سازی)، گفتمان سخت‌افزاری و نرم‌افزاری مسلط بر عراق فعلی، دارای ویژگی‌های

زیر می‌باشد:

(الف) ضرورت و اهمیت آرام کردن جو ملتهب کنونی و تأمین ثبات و امنیت را بیش از پیش ایجاب می‌نماید،

(ب) شکل‌گیری نهادهای سیاسی - اداری،

(ج) چانه‌زنی بین گروه‌ها بر سر تقسیم قدرت، درد و سطح رأس و میانه هرم قدرت،

(د) و از سوی دیگر چانه‌زنی بین معارضین با آمریکا جهت افزایش مسئولیت‌ها و اختیارات دولت موقت و توسعه و تقویت سازوکارهای کنونی معارضین. چالش بین معارضین و آمریکا و از سوی دیگر، آمریکا با سایر کشورها و سازمان ملل، مبنی بر افزایش نقش سازمان ملل در فرآیند دولت‌سازی و در واقع کاهش نقش محوری آمریکا. در این زمینه باید گفت، با توجه به افزایش فشار بر آمریکا در داخل و خارج از عراق، آمریکا برای کاهش هزینه‌های انسانی و اقتصادی خود، چنانچه نقشی را به سازمان ملل بدهد، این نقش کنترل شده و تاکتیکی بوده و احتمالاً پایدار نخواهد بود.

پس از فروکش کردن شرایط متشنج کنونی و تأمین امنیت نسبی، ایالات متحده آمریکا و شرکای ائتلافی وی، باید توجه خود را به بازسازی کشور معطوف نمایند. گرچه، این روند، دشوار پرهزینه و آکنده از مسائل پیچیده و غامض است. آنچه امروزه در افغانستان در جهت اجرای تعهدات کشورها، برای بازسازی آن می‌گذرد، شاخص مناسبی در این زمینه است. ضمن اینکه قابلیت‌های عراق در مقام قیاس با افغانستان تفاوت زیادی دارد. برای تبدیل عراق به یک کشور دموکراتیک، ایالات متحده نه تنها چند سال، بلکه احتمالاً اگر لازم بدانند، بیش از یک دهه در این کشور حضور داشته خواهد داشت.

میزان نیاز به بازسازی، به وسعت و عمق خرابی‌های دوران جنگ، سالهای پیش از آن و آثار مخرب خشونت‌های فزاینده فعلی بستگی دارد. برای برآورد این رقم، رویکردهای متفاوتی وجود دارد. در گزارش سال ۱۹۹۱ به سازمان ملل، در خصوص فعالیت دوباره تأسیسات زیربنایی عراق هزینه‌ای معادل ۲۲ میلیارد دلار، (به قیمت دلار در سال ۱۹۹۱) بر آورد شده است. در حالی که اکنون، برخی کارشناسان هزینه مورد نیاز را بالغ بر ۳۵۰ میلیارد دلار برآورد نموده‌اند.^(۱۳)

به عبارت دیگر، موضوع اصلی برای آمریکا در عراق شاید پیروزی نظامی نباشد که نسبتاً به راحتی میسر شد، بلکه چالش اساسی، نهادینه کردن امنیت در این کشور است که پی‌آمدهای مهم نظری و سیاسی برای ماتریس فلسفی و ژئوپلیتیک خاورمیانه در برخواهد داشت. سیاست رسمی آمریکا را که عمدتاً «دونالد رامسفاند اعلام می‌کند این است که هر چند واشنگتن علاقه‌مند عراقی است که، عراقی‌ها خود تصمیم بگیرند.

ولی آمریکا «ناظر و حاشیه‌نشین صحنه» نخواهد بود.^(۱۴)

گفته می‌شد که بعد از صدام، از تکریتی‌ها و اقوام صدام کسی در حکومت نخواهد ماند، اما حزب بعث، گارد جمهوری و تشکیلات امنیتی به‌عنوان بازیگران مهم، نقش خواهند داشت. صدام عامل وحدت عراق نبوده، زیرا عراق چهار دهه قبل از صدام در همین حالت بوده است. عراق هنوز در مرزهای موجود خویش معنادار است.^(۱۵)

بنابراین، «دوره گذار» به آسانی طی نخواهد شد، ضدیت با صدام هم به معنای علاقه به دموکراسی نیست. به علاوه، در عراق نزاع بین سکولاریسم و دینداری اسلامی به وجود خواهد آمد و بنا به گفته معاون شورای اطلاعات ملی آمریکا، برخی از کشورهای عرب نسبت به جانشینی صدام، نگران آنند که سرمایه‌های غرب به آن کشور سرازیر شود و لذا این کشورها بهره کمتری ببرند.^(۱۶)

از دید آمریکایی‌ها، خطر جمهوری اسلامی ایران از عراق بیشتر است و از این رو، آنها به‌سادگی حاضر نیستند که نفوذ جمهوری اسلامی ایران را در عراق بپذیرند.

نیروهای مسلح آمریکا نقش ملت‌سازی ندارند. مردم عراق برای برقراری فرهنگ سیاسی و در رأس آن حکومت، خود باید وارد کار شوند و این کار از طریق ارتش‌های بیگانه عملی نیست. این بحث همچنان در نیروهای مسلح آمریکا به عنوان سؤال اساسی مطرح است.

ضمناً، موفقیت سیاست آمریکا در برابر عراق، مشروط به پیشرفت سیاست واشنگتن نسبت به ایران نیز هست. بر این اساس، آمریکا باید فشار اقتصادی بیشتری به ایران وارد و دسترسی او را محدود کند تا مشکلات اقتصادی این کشور افزایش یابد و مخالفت داخلی برانگیخته شود. لذا، رویارویی با توانمندی نظامی ایران و هشدار (نه فقط در لفظ) در زمینه غیرقابل پذیرش بودن تاخت و تاز آینده آن کشور در عراق باید جزء سیاست واشنگتن باشد. آمریکا ضمناً این اهداف را یکجانبه نمی‌تواند دنبال کند.^(۱۷)

سؤال اساسی، همچنان این است که عراق بدون صدام تا چه حد امکان‌پذیر است. در آمریکا، برخی او را با تیتو در یوگسلاوی مقایسه می‌کنند که با رفتن او یوگسلاوی هم از هم گسست. اما متقابلاً، عده‌ای این فکر را نمی‌پذیرند و استدلال می‌کنند که عراق حتی چهار دهه قبل از صدام دارای همین وضع بوده است. لذا دلیلی ندارد که وی را عامل وحدت این کشور به‌شمار آوریم.^(۱۸)

واشنگتن باید هم‌پیمانان بدبین منطقه‌ای و اکثریت سنتی عراق را متقاعد کند که تنها خواهان عراقی متحد و یکپارچه است و تمایلی به تجزیه این کشور به مناطقی برخوردار از جمعیت‌های نژادی — مذهبی خاص ندارد و مخالف سیادت کردها و شیعیان بر سنی‌های این کشور است.

به‌طور کلی باید گفت که در زمینه تداوم حضور آمریکا در عراق دو دیدگاه وجود دارد: گروهی معتقدند، آمریکا هرچه بیشتر در عراق باقی بماند، این موضوع دستاویزی برای برپایی جنگ ملی خواهد بود و گرچه شکست دولت و ارتش عراق به آسانی رخ داد، اما، شکست مردم بسیار دشوار خواهد بود و دیدگاه دیگر معتقد است، با توجه به شکاف‌های اجتماعی پیش گفته، آمریکا مادامی که امنیت را به‌طور کامل در عراق مستقر نکند، انتخابات برگزار نگردد، قانون اساسی تدوین نشود، پیش‌شرط‌های بازسازی اقتصادی محقق نشود و مشکل اشتغال تا حدودی حل نگردد و ... نباید از عراق خارج شود، زیرا با توجه به ویژگی‌های جامعه شناختی این کشور، به احتمال زیاد عراق کانون کشمکش‌هایی خواهد شد که تا سال‌های سال، ثبات و امنیت منطقه را به چالش خواهد کشاند. نگارنده با توجه به شناختی که از وضعیت جامعه‌شناختی عراق دارد، بر گزاره اخیر تأکید می‌نماید.)

نگرانی برای دوره پس از خروج آمریکا، بر این واقعیت استوار است که، ضمن اینکه باید بر چانه‌زنی برای استیفای حقوق حقه شیعیان، بیش از آنچه تاکنون حاصل شده، تأکید ورزید، اما، همین شیعیان، حامل هنجارهای فرهنگی نهادینه شده‌ای در «ساختارهای جامعه و شخصیت خود» هستند که، بخش قابل توجهی از آن را باید متأثر از قریب به یک قرن محرومیت آنان از ساخت قدرت دانست. از جمله این هنجارها این است که، شیعیان روندهای مشارکت در قدرت را نیازموده و تجربه و تمرین نکرده‌اند. لذا، عادت دیرینه کرده‌اند، مادامی که فرد یا گروهی از آنان در سازوکارهای قدرت مشارکت می‌کنند، آن را سازشکار، غیرخودی و معامله‌گر می‌پندارند. در این راستا، باید تأکید نمود حتی گروهی مانند مجلس اعلی و حزب الدعوه، که در پیشینه اصول‌گرایی آنان تردید نمی‌توان کرد، هم اکنون با چالش‌هایی از این دست مواجه‌اند. لذا، چالش‌هایی از این دست، به سالها و دهه‌ها «فرهنگ‌سازی» نیاز دارد، که این نیاز را باید نخبگان و هدایتگران کنونی فرآیند دولت‌سازی پاسخ دهند تا بتوان چشم‌انداز روشنی از «دولت - ملت سازی» در عراق نوین را ترسیم نمود.

در مجموع، در سطح کلان و از زاویه‌ای که مربوط به چالش‌ها، فرصت‌ها و تهدیدهای ج. ا. ایران می‌شود، میل و اقبال به اسلام‌گرایی که از چند دهه گذشته آغاز و با وقوع انقلاب اسلامی ایران، شدت یافته است، برای منافع آمریکا در منطقه بسیار خطرناک است، در نتیجه، باید راهی برای کنترل آن می‌جست. ولی از آنجا که اسلام‌گرایی در سطح توده‌ها و ملت‌های مسلمان فراگیر شده، این امر کار ساده‌ای نخواهد بود. نخستین راه‌حل آمریکا برای مقابله با اسلام‌گرایی، نه تنها نتیجه مثبتی به همراه نداشت. بلکه تبعات منفی فراوانی به دنبال داشت. این راه‌حل عبارت بود از خلق، تأسیس و تشویق یک نحله یا جریان اسلام‌گرایی جدید در مقابل اسلام‌گرایی از نوع و مدل ایرانی بود، تا هم به تقاضای موجود پاسخی گفته و هم کاملاً در

کنترل و اختیار باشد. این مدل که با پشتوانه سیاسی آمریکا و پشتوانه مالی برخی از کشورهای اسلامی منطقه برای مقابله با اسلام سیاسی ایران شکل گرفت، در آن زمان توسط رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران اسلام آمریکایی نامیده شد. وهابیت پشتوانه فکری این مدل بود و حکومت طالبان تجلی بیرونی آن.

آمریکا، غافل از بنیادهای سلفی‌گرانه این جریان، که آن را بسیار مستعد بنیادگرایی در مفهوم خاص آن می‌نمود، به این جریان دامن زد و حتی با کمک‌های فراوان، سازمان «القاعده» را یاری رساند تا کنترل افغانستان را در اختیار گیرد. ولی این جریان، در روند تکامل خود با بازگشت به اصول خشک سلفی به نوعی بنیادگرایی واقعی در جهان اسلام دامن زد که قشری‌گرا، منجمد و متحجر بود و آتش این بنیادگرایی خیلی زود دامن آمریکا را نیز گرفت، به خصوص اینکه، سیاست‌های دوگانه و ضد اسلامی آمریکا در دوران بوش پسر در ماجرای فلسطین و اسرائیل کاملاً رخ نمایاند. حرکت‌های ضدآمریکایی القاعده در جهان، به‌ویژه ماجرای (۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱)، نقطه پایانی بود بر این مدل خود ساخته آمریکاییان.

بنابراین، با توجه به تهدیدی که از این جهت متوجه منافع آمریکا در جهان و به‌ویژه خاورمیانه شد، دولت‌سازی با شیوه کنونی در عراق می‌تواند این فرصت را در اختیار آمریکا بگذارد که در این کشور، با تلفیق نوعی اسلام‌گرایی کنترل شده و اجزایی از دموکراسی (دموکراسی هدایت شده)، مدلی ایجاد کند که با آن، هم به نیازها و تقاضاهای موجود پاسخ گفته و هم کنترل کلان جریان اسلام‌گرایی را در دست گرفته و آن را به مسیر مورد نظر خود هدایت کند.

در این فرض، حکومت آینده عراق یک حکومت اسلام‌گرای دموکراتیک، ولی نه از نوع ایران، بلکه یک مدل جدید آمریکا پسند خواهد بود. در این حالت، آمریکا، هم به تقاضا برای دموکراسی و هم به تقاضا برای اسلام‌گرایی پاسخ گفته، بدون اینکه خطری جدی بتواند منافع آمریکا را در منطقه تهدید نماید. در صورت تحقق نهایی این سناریو، باید منتظر تحولات سیاسی جدی در آینده خاورمیانه (بزرگا) بود. تحولاتی که طی آن رژیم‌های سیاسی عرب منطقه با تغییرات کیفی بنیادین مواجه خواهند شد. چه اینکه، این رژیم‌ها از هم اکنون، خود پیش‌دستی نموده و به تحولات دموکراتیک دست زده‌اند. عدم دقت آمریکاییان در این طرح، احتمال قوت‌گیری مدل مردم‌سالاری دینی ایران را به همراه خواهد داشت که در تعریف و تصور آمریکاییان یک خطر جدی برای منافع آنها - و یک فرصت بنیادین برای ج.ا. ایران - به حساب می‌آید.^(۱۹)

موفقیت «راهبرد تغییر رژیم» استراتژیست‌های نومحافظه‌کار ایالات متحده، منوط به توفیق واشنگتن در تشکیل یک «دولت سرمشق» در بغداد است. در واقع، از نو ساختن عراق به صورت دولتی «متحد ایالات متحده» و «دولت اسرائیل» و «دولتی سکولار» و «ملتی مرفه با الگوی ارزش‌های آمریکایی»، قلب استراتژی

آمریکا، در عراق است.

اگر آمریکا موفق شود حکومتی با استانداردها و الگوی آمریکایی در عراق مستقر نماید، خواهد توانست «سرمشق جدید روش زندگی» را هم برای مسلمانان خاورمیانه و هم برای شیعیان ایران ارائه دهد. جورج دبلیو بوش، طی دیداری از لندن، بار دیگر تأکید کرد که «ما هرگز پیش از پایان مأموریت خود در عراق، از این کشور عقب‌نشینی نخواهیم کرد» و این مأموریت همان اعمال و استقرار «دولت سرمشق» در عراق است.

سناریوی ایده‌آل آمریکا، اعمال و استقرار «دولت سرمشق در عراق» به عنوان الگوی توسعه آمریکایی در میان کشورهای مسلمان است. در صورت تحقق چنین امری، ایالات متحده در هزاره سوم میلادی می‌تواند رویای پیروزی خود در «بازی بزرگ» برای شکست «الگوی اسلام برای خاورمیانه» و فروریختن «الگوی الهام‌بخش مردمسالاری دینی ایران برای مسلمانان» تعبیر نماید.

همچنانکه از سوی دیگر، شکست ایالات متحده در اعمال و استقرار «دولت سرمشق» در عراق، نه تنها به معنای شکست واشنگتن در عراق است، بلکه، به معنای شکست آمریکا در خاورمیانه و به تبع آن به عنوان عدم توفیق ایالات متحده در نخستین آوردگاه برای تثبیت سیطره (هژمونی) جهانی آمریکا خواهد بود.^(۳۰) به هر حال، با توجه به فشارهای فزاینده داخلی (عراق) و بین‌المللی بر آمریکا، جورج دبلیو بوش به ناچار در قالب طرح جدیدی، روند سیاسی انتقال قدرت را که با توافق پل برمر حاکم آمریکایی عراق و جلال طالبانی رئیس دوره‌ای شورای حاکم عراق اعلام شده، بر پنج مرحله زیر استوار ساخته است.

۱- شورای حکومتی با مشورت آمریکا، پیش‌نویس منشور حقوق اساسی عراق را که متضمن حقوق همه عراقی‌ها خواهد بود، تنظیم خواهد کرد. همچنین، ساختار اداری و حکومتی دولت آینده عراق نیز، در این مرحله تدوین خواهد شد.

۲- شورای حکومتی، یک قرار داد امنیتی برای تأمین امنیت عراقی‌ها، با آمریکا امضا خواهد کرد.

۳- عراقی‌ها، با نظارت و مشورت آمریکا بر اساس تناسبات منطقه‌ای، «مجمع ملی انتقالی» را انتخاب می‌کنند.

۴- مجمع ملی انتقالی، احتمالاً یک رئیس‌جمهور موقت انتخاب خواهد کرد و حاکمیت ملی عراق به وی تفویض خواهد شد و هیاتی که پل برمر ریاست آن را به عهده دارد، منحل می‌شود.

۵- دولت انتقالی با رأی‌گیری عمومی، نمایندگان تدوین قانون اساسی را انتخاب می‌کند. این نمایندگان، قانون اساسی را تدوین می‌کنند و انتخابات مقامات و نمایندگان مجلس عراق، بر اساس قانون اساسی

تدوین شده، برگزار خواهد شد.

زمان‌بندی طرح انتقال قدرت

- الف) ۱۵ دسامبر ۲۰۰۳: زمان‌بندی توافق شده، برای تصویب در شورای امنیت ارائه می‌شود.
- ب) ۲۸ فوریه ۲۰۰۴: منشور حقوق اساسی عراقی‌ها تصویب می‌شود.
- ج) ۳۱ مارس ۲۰۰۴: قرار داد امنیتی آمریکا و عراق به تصویب می‌رسد.
- د) ۳۱ می ۲۰۰۴: اعضای مجمع ملی انتقالی انتخاب می‌شوند.
- ه) ۳۰ ژوئن ۲۰۰۴: دولت انتقالی مستقر و هیأت حاکمه آمریکایی در عراق منحل می‌شود.
- ز) ۳۱ دسامبر ۲۰۰۵: انتخابات هیأت حاکمه دائمی عراق.^(۲۱)

بر همین اساس است که باید گفت، وضعیت کنونی برای آمریکائیان، بعدی پرستیژی (حیثیتی) پیدا نموده است. لذا، می‌توان گفت، حتی با فرض تغییر دولت آمریکا در نوامبر ۲۰۰۴ (آبان ۱۳۸۳) استراتژیست‌های دموکرات آن نیز، کماکان بر پیگیری اهداف و منافع بنیادین در عراق در چارچوب کنونی و البته با رویکردهای مسالمت‌جویانه‌تری، اصرار خواهند ورزید. همچنانکه قرائن چنین رویکردی از هم اکنون از محتوای نطق‌های انتخاباتی سناتور «جان کری» کاملاً مشهود است. وی اخیراً در نطقی اذعان کرده بود که یکی از اشتباهات «جورج دبلیو بوش» رها کردن ایران و کره شمالی و پرداختن تمام عیار به عراق می‌باشد!

تأثیر الزامات منافع ملی کشورهای همسایه بر، جایگاه شیعیان در ساختار سیاسی عراق نوین ترکیه

ترکیه، کشوری است که سیاست خارجی خود را بر محور نزدیکی به غرب شکل داده است.^(۲۲) ادعاهای تاریخی ترکیه درباره «میادین نفتی موصل و کرکوک» که سابقه آن به زمان تجزیه امپراطوری عثمانی و اختصاص مناطق نفت‌خیز به عراق، مبنی بر سیاست‌های انگلیس برمی‌گردد، بار دیگر نگاه‌ها را متوجه نفت عراق و علت ادعاهای آنکارا کرد. طرح چنین ادعاهایی از سوی رهبران سیاسی و نظامی ترکیه سابقه‌ای دیرینه دارد. پیش از این، تورگوت اوزال - رئیس‌جمهور فقید ترکیه - در (نوامبر ۱۹۹۰) خواستار اشغال شمال عراق؛ به ویژه حوزه نفتی کرکوک از سوی ارتش ترکیه شده بود.^(۲۳)

یاشار یاکیش وزیر امور خارجه ترکیه نیز، اواسط دی ماه ۱۳۸۱ اظهار داشت، معاهدات تاریخی و

پیوندهای قومی، این حق را به ترکیه می‌دهد تا درباره آینده مناطق سرشار از نفت (در صورت بروز جنگ) حرفی برای گفتن داشته باشد.^(۲۴)

عمده‌ترین نگرانی ترکیه در این زمینه، افزایش اقتدار و احیاء ناسیونالیسم کردی متأثر از، استیلای کردهای عراق بر میادین نفتی مرغوب و وسیع موصل و کرکوک، می‌باشد.

محورنگاه ترکیه به دولت کنونی عراق، جلوگیری از احیاء مقوله فدرالیسم و تشکیل دولت کرد در شمال عراق است. ترکیه خواهان آن است که در دولت جدید عراق، کردها تسلط مستقیم بر کرکوک و موصل نداشته باشند. در واقع، ترکیه با یک تناقض دیدگاه نسبت به دولت عراق مواجه است، زیرا از یک سو، خواهان استقرار دولتی ضعیف در بغداد است که حاکمیتی نیرومند بر شمال عراق نداشته باشد که مانع مداخلات و تجاوزهای ترکیه در این منطقه نشود و از سوی دیگر، استقرار دولتی ضعیف در بغداد را عاملی برای تقویت کردهای شمال عراق می‌داند. به عبارت دیگر، این کشور در پی استقرار دولتی در بغداد است که در برابر مداخلات ترکیه فاقد قدرت مانور و در برابر تمایلات واگرایانه کردها، دارای قدرت برخورد و تحرک باشد.

به علاوه، تجزیه عراق مورد پذیرش ترکیه، که از متحدان اصلی آمریکا در منطقه است، نمی‌باشد. ضمن اینکه، آمریکا در قسمت شمالی عراق، منافع به اصطلاح بشری دارد، در حالی که در جنوب شیعه‌نشین، برای خود منافع حیاتی قائل است. زیرا در قسمت جنوب است که حکومت عراق می‌تواند متحدان آمریکا را تهدید کند.

ترکیه، همچنین، خواهان افزایش نقش ترکمن‌ها به عنوان متحدان محلی ترکیه در ساختار سیاسی مرکزی بغداد و محلی (شمال عراق) است. علاوه بر این، خواهان جلوگیری از گسترش نفوذ ایران و سوریه بر دولت جدید عراق نیز هست.^(۲۵)

بنابراین، به‌طور کلی، مهم‌ترین اهداف ترکیه در دوران گذار دولت‌سازی عراق، عبارتند از:

۱- کنترل تحرکات کردهای مخالف ترکیه (پ. ک. ک) در شمال عراق، البته، این گروه متأثر از تحولات منطقه، در اوایل آبان ۱۳۸۱، رویکرد مسلحانه خود را تغییر داد و تحت عنوان، «حزب کارگران آزادی و دموکراسی کردستان» (کا. د. ک) به فعالیت‌های خود با رویکردی غیرمسلحانه و تحت لوای آزادی و دموکراسی ادامه می‌دهد.

۲- برهم خوردن موازنه قدرت منطقه به نفع خود، از طریق مهار و کنترل حکومت عراق، با جلوگیری از

تأثیرگذاری ایران در عراق و تسلط شیعیان بر ساختار سیاسی عراق نوین،

۳- سهم خواهی از نفت موصل و کرکوک،

۴- تأثیرگذاری بر تحولات عراق از طریق حمایت از اقلیت ترکمن و مشارکت دادن آنها در ساختارسیاسی و همکاری با آمریکا در مورد عراق.^(۲۶)

البته روند تحولات دولت‌سازی عراق به گونه‌ای پیش رفت که به تدریج ادعاها و بلوف‌های تاریخی آنکارا در زمینه شمال عراق فروکش نمود و ترکیه در راستای چانه‌زنی برای گرفتن امتیاز بیشتر از آمریکا و اتحادیه اروپا و اساساً همگرایی بیشتر با آمریکا جهت استمرار استفاده از کمک‌های سیاسی و اقتصادی آمریکا، در جهت تثبیت امنیت در عراق گام برداشت. تمایل ترکیه برای اعزام نیرو به عراق جهت کمک به آمریکا و مخالفت جدی شورای انتقالی با چنین اقدامی و سپس تجدیدنظر و مصلحت‌اندیشی ترکیه در همین زمینه، ارزیابی می‌شود.

سوریه

اهداف، منافع و واکنش‌های سوریه در قبال عراق و گروه‌های معارض آن، رابطه معنادار و مستقیمی با مواضع سوریه در قبال مسائل اعراب و اسرائیل دارد. وضعیت کنونی عراق بدین معناست که، سوریه را در محاصره امنیتی نیروهای دشمن، رقیب، متحد آمریکا و یا خنثی قرار خواهد داد. از این رو، سوریه در شرایط جدید برای ادامه مقاومت در برابر اسرائیل، حمایت از انتفاضه و گروه‌های فلسطینی و لبنانی نظیر حزب‌ا...، حماس، جهاد اسلامی، جبهه خلق برای آزادی فلسطین و جبهه دمکراتیک برای آزادی فلسطین تحت فشار شدید فزاینده‌ای قرار خواهد گرفت و اگر سوریه در حمایت از این گروه‌ها و عدم سازش با اسرائیل اصرار ورزد، پروژه فشار مستقیم بر دولت و رهبری سوریه در چارچوب بهانه‌هایی چون، حمایت دمشق از گروه‌های تروریستی اجرا خواهد شد. هم‌چنانکه، حمله آمریکا به یکی از مراکز استقرار گروه‌های مبارز فلسطینی در سوریه، در اوایل مهرماه ۱۳۸۲ در همین زمینه قابل ارزیابی می‌باشد.

محافل امنیتی - استراتژیکی پنتاگون و شورای امنیت ملی آمریکا، برآورد می‌کنند که سوریه بین دفع فشارهایی که متوجه حیات و بقای رژیم بشار اسد می‌شود و تقاضای آمریکا، برای قطع حمایت از گروه‌های فلسطین و لبنانی، مجبور به انتخاب خواهد شد و تحت فشار شدیدی که با آن روبرو خواهد شد، مجبور می‌گردد که بقا و حیات خود را انتخاب کند و دست از حمایت گروه‌های مذکور بردارد. طبق این سناریو، پیش‌بینی شده که با قطع رابطه سوریه با گروه‌های مذکور، اهرم‌های اصلی دمشق برای تأثیرگذاری بر مسئله فلسطین و معادلات دوجانبه سوریه - اسرائیل از کنترل و اختیار رئیس‌جمهور «بشار اسد» خارج شده و از این

رو، در گام بعدی، سوریه مجبور به سازش با اسرائیل، طبق طرح آمریکا خواهد شد.

طبق این ایده، حزب...، حماس و جهاد اسلامی، پس از کاهش حمایت سوریه و فشار هم‌زمان واشنگتن بر ایران، برای عدم حمایت از این گروه‌ها، تاب مقاومت نخواهند داشت و در شرایط دشواری قرار خواهند می‌گیرند، که در آن شرایط، توان ادامه مبارزه مؤثر و جدی با اسرائیل را نخواهند داشت.

سوریه خواستار استقرار دولتی در بغداد است که در معادلات اعراب - اسرائیل به نفع آمریکا و اسرائیل و در جهت تضعیف جبهه عربی موضع‌گیری ننماید. از این رو، سوری‌ها بیش از حفظ صدام و رژیم بعث، به ساختار و جهت‌گیری دولت آینده عراق حساس بودند. این کشور همچنین، به‌رغم روابط مطلوب با کردهای عراق، به حضور کنترل شده آنها در ساختار سیاسی جدید عراق معتقد است تا با کردهای خود دچار مسئله و مشکل بیشتری نشود. از این رو، سوریه نیز به تشکیل حکومت عربی محور در بغداد و جلوگیری از تجزیه آن علاقمند است.

علاوه بر آن دمشق، خواهان استقرار دولتی در بغداد است که مزیت‌های اقتصادی پیشین را برای سوریه حفظ کند،^(۲۷) شیعیان در آن نقش مسلطی نداشته باشند و اعضاء حزب بعث از دایره قدرت خارج نشوند.

اردن

شرایط مطلوب اردن، در بازگشت خاندان هاشمی به قدرت در دولت جدید عراق بود. اردن همچنین مایل است که سطح گسترده روابط اقتصادی امان - بغداد تابع ملاحظات و الزامات اقتصادی باقی بماند و اگر گسترش نیابد، دست‌کم در سطح امتیازات پیشین، که رژیم صدام برای اردن قائل شده بود، باقی بماند. اردن، همانند اکثر اعراب، مخالف تجزیه عراق به عنوان یک سرزمین عربی است. بنا بر این، نه از تقویت شیعیان خرسند است و نه نگرش مثبتی به تمایلات واگرایانه کردها در یک سرزمین عربی دارد. به‌طور خلاصه، اردن، به مثابه متحد استراتژیک آمریکا و متحدینش، به علت عدم برخورداری از نیروی نظامی تحت نفوذ در معادلات عراق، در صدد اعمال نفوذ بر فرایند شکل‌گیری ساختار دولت نوین عراق از طریق تداوم همسویی با آمریکا و انگلیس می‌باشد.^(۲۸)

عربستان

عربستان سعودی (در کنار کویت) که در انتفاضه سال (۱۹۹۱م) مخالف روی کار آمدن شیعیان بود، طی چند سال اخیر نظر آمریکا را در رابطه با جلب همکاری مجلس اعلا کسب نموده است و آمریکا، این مجلس را در فهرست گروه‌های شرکت‌کننده در سرنگونی صدام قرار داده بود^(۲۹) و از همین روی، به نظر می‌رسد در آینده نیز در زمینه نقش و تعامل این مجلس در فرایند دولت‌سازی با آمریکا، تعارض و چالش تعیین‌کننده‌ای

ایجاد نشود.

همچنانکه گفتیم، گرچه در ابتدای دهه (۱۹۹۰م) برنامه‌ریزان سیا در لانگلی و ویرجینیا مصمم شدند که با استفاده ابزاری از اسامه بن لادن - که از شاخه سلفیون وهابی است و هم اکنون در عربستان از حامیان قدرتمندی برخوردار است - کانون قرینه‌ای در مقابل تهران بوجود آورند و تدریجاً متسبب به ایران، به ویژه در خاورمیانه را مهارکنند، اما، پیشنهادهای مکرر اسامه بن لادن به تهران برای همکاری در افغانستان و حمایت از مبارزان اسلامی در فیلیپین، کشمیر و چین، خود گواهی است بر این مدعا است که سیا در استفاده ابزاری از بن لادن، چندان موفق نبوده است.^(۳۰)

در این راستا، واقعه ۱۱ سپتامبر، در مجموع دارای تأثیرات عام و خاص ویژه‌ای برای عربستان سعودی بود و این کشور را در یک «تنگنای سیاسی» قرار داد. عربستان از یک طرف خود را متحد آمریکا در مبارزه با تروریسم برای تأمین اهداف امنیتی این کشور می‌داند و از طرف دیگر، حکومت عربستان با رشد احساسات ضد آمریکایی در داخل و در منطقه مواجه است که طبعاً این حکومت را وامی‌دارد تا در مقابل آمریکا به نوعی موضع‌گیری نماید. این دو گرایش متضاد، عربستان را با یک معمای استراتژیک مواجه ساخته که برون رفت از آن مشکل می‌نماید.^(۳۱)

برخی از تحلیلگران آمریکایی، این دگرگونی در موضع‌گیری را ناشی از فشار عربستان سعودی می‌دانند، زیرا عربستان، با قدرت گرفتن شیعیان عراقی از یک سو، نگران حرکت شیعیان در خاک خود می‌باشد و از سوی دیگر، احتمال برپایی حکومتی در عراق، که شیعیان در آن نقشی مسلط داشته باشند - در کنار حکومت شیعی در ایران - خطری عمده برای عربستان با ایدئولوژی وهابی آن به شمار می‌آید.^(۳۲)

از این رو، طرح جامع آمریکا، به‌طور تلویحی درصدد کاهش نقش و جایگاه «عربستان امیر عبدا..» به مثابه خاستگاه اصلی بن لادن، در معادلات عربی - اسلامی است. آمریکایی‌ها، اکنون دریافته‌اند که «عربستان امیر عبدا..» بدون آن‌که ضد آمریکایی باشد، منطقه‌ای نگرتر از «عربستان فهد» عمل می‌کند. از سوی دیگر، به اعتقاد برخی از استراتژیست‌های دولت بوش، نظیر ریچارد پریل، دشمنان آمریکا در جهان عرب در کشورهایی به سر می‌برند که آمریکا به ظاهر با دولت‌های آنان روابط دوستانه‌ای دارد. در آمریکا، اکنون این اعتقاد تقویت می‌شود که «عربستان هسته اصلی و مرکزی اسلام سیاسی رادیکال در جهان اهل سنت، یکی از تهدیدات جدی علیه امنیت ملی آمریکا به شمار می‌رود».

شیخ‌نشین‌های خلیج فارس، نیز دچار تردید خواهند بود. اما آنها نسبت به دیگر سیاست‌های آمریکا از این هم بدبین‌تر هستند. از دید آنان، ابراز این واقعیت که واشنگتن خواستار جایگزینی صدام با رژیم‌های کردی یا

شیعی نیست، امری ضروری و مطلوب است، زیرا هیچ‌یک از این دو گزینه راهی مناسب برای حکومت برای عراق به‌شمار نمی‌آید.

کشورهای حوزه خلیج فارس، اگر اطمینان یابند که سیاست‌های آمریکا در روند کنونی دولت‌سازی در عراق، در چارچوب بخشی از سیاست مهار - ایران و عراق نوین - که مورد پذیرش همه آنها است، صورت می‌گیرد و ماجراجویی پرخطر تازه‌ای به حساب نمی‌آید، بیشتر احساس امنیت و آرامش خواهند کرد و به همان نسبت، با استراتژی و سیاست‌های آمریکا همگرا خواهند شد و به ناچار، راسا به «انجام برخی اصلاحات داخلی» اقدام خواهند نمود.

با توجه به آنچه در زمینه مواضع و منافع کشورهای همسایه عراق، پیرامون کیفیت شکل‌گیری ساختار سیاسی عراق گفته شد، به‌طور کلی، آثار فروپاشی نظام بعثی در سطح منطقه‌ای، دست‌کم در کوتاه‌مدت، به‌طور فهرست‌وار عبارتند از:

- بهبود موقعیت کشورهای غیرعربی یعنی، ترکیه، ایران و اسرائیل،
- کاهش زمینه‌های همکاری میان کشورهای عربی و غیرعربی،
- افزایش زمینه‌های همکاری میان کشورهای غیرعربی،
- افزایش شکاف میان کشورهای محافظه‌کار و انقلابی عرب،
- بی‌ثباتی در منطقه، به واسطه اصلاحات اجباری در جهان عرب،
- افزایش اهمیت شیعیان و کردها، به دلیل افزایش نقش آنان در نظام سیاسی عراق و از سوی دیگر افول پان عربیسم در خاور میانه.^(۳۳)

البته به نظر می‌رسد پان عربیسم به معنایی که جمال عبدالناصر و پس از وی صدام دنیال می‌نمودند تا حدودی افول نماید، اما، واهمه کشورهای عربی از ایران به مثابه یک کشور قدرتمند منطقه‌ای، به ویژه در منطقه خلیج فارس و در قالب شورای همکاری کشورهای این منطقه، با توجه به کانون‌های بحرانی مانند «جزایر سه‌گانه»، می‌تواند از یک سو نوعی پان عربیسم با تعاریفی نوین را ترسیم نماید و از سوی دیگر چالشی جدی برای ایران قلمداد گردد، که هم کشورهای قدرتمند عربی منطقه و هم آمریکا و متحدینش هر زمان اراده نمایند آن را احیا نموده و بر ایران فشار وارد نمایند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. ماهنامه دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، شماره ۱۶۹، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه)،

۱۰. ص ۱۰.
۲. محمود، سریع القلم، «عراق جدید، خاورمیانه جدید، پیامدهای نظری برای ایران»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال نهم، شماره ۴، (تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، زمستان ۱۳۸۱)، صص ۳ - ۹.
۳. روزنامه اطلاعات، قطعه‌نامه (۹۸۶)، مصوب (۱۳۷۳/۱۲/۲۳)، شورای امنیت سازمان ملل، (۱۳۷۳/۱۲/۲۴).
۴. دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، همانجا.
۵. سریع القلم، همانجا.
۶. فصلنامه مطالعات راهبردی، ویژه ۱۱ سپتامبر، پژوهشکده مطالعات راهبردی، سال پنجم، شماره سوم و چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۸۱، شماره مسلسل ۱۷ - ۱۸، صص ۹۴۴.
۷. ویسی، پیشین، صص ۵۶.
8. Barthe, E. A. and Noel, D. L. 1972. **conceptual Frameworks** 5: 333 - 4 - 8.
۹. ویسی، همان.
10. Horowitz, D. L. **Ethnic Group in conflict**, Berkeley: University of California Press. P. 82.
۱۱. تد. رابرت، گار، «برخوردهای فرقه‌ای و امنیت جهان»، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال ۱۱، شماره ۷ - ۸ (فروردین و اردیبهشت، ۱۳۷۶)، صص ۵۷ - ۵۹.
12. <http://www.CNN.com>, Sep. 6, 2003.
13. <http://www.CNN.com>, Sep. 29, 2003.
۱۴. سریع القلم، همان، صص ۹.
۱۵. نگاه کنید به گزارش (Middle East Policy Concel Conference, Jan. 18, 1999).
۱۶. همان.
17. **Brooking Home Page**, 08. 24. 1994.
۱۸. نگاه کنید به: اظهارات معاون شورای اطلاعات ملی آمریکا در: (Midele East Policy Conference, Jan. 28. 1999)
۱۹. فصلنامه مطالعات راهبردی، پیشین، صص ۷۸۷ - ۷۸۸.
۲۰. جواد، وعیدی، دو هفته‌نامه همشهری دیپلماتیک، شماره دوم، (نیمه اول آذر ۱۳۸۲)، صص ۲.
۲۱. همشهری دیپلماتیک، پیشین، صص ۶.
22. Dierieh Jung and Wolfango Piccoli, "The Turkish - Israel: A Matter of Geostrategiechane in the Middle East", Copenhagen Peace Research Institute, 2000. P. 1.
۲۳. تلکس خبرگزاری ج. ا. ایران، (۱۳۸۱/۱۰/۱۱).
۲۴. همان، (۱۳۸۱/۱۰/۱۶).
۲۵. ویسی، همان، صص ۶۱.

۲۶. سهیلا، محمدیان، گزیده تحولات جهان ۱۱، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، چاپ اول، (تهران: انتشارات موسسه تهران، زمستان ۱۳۸۱)، ص ۱۶۷.
۲۷. ویسی، همان، صص ۶۶ - ۶۷.
۲۸. همانجا، صص ۶۰ - ۶۳.
29. Ellen Laipson, Patric L. Clawson, ..., "After Saddam, What Then For Iraq?" Meeting 28 January 28, 1999 by **Middle East policy Council**, P. 12.
۳۰. نادر، کریمی جونی، ماهنامه گزارش، «ایران، آبستن بن‌لادن شیعه»، شماره ۱۴۰، سال سیزدهم، (آبان ۱۳۸۱)، ص ۱۵.
۳۱. همان. فصلنامه
۳۲. مطالعات راهبردی، همان، ص ۸۷۳
33. Robin E. Hunter, "In The M. E After IRAQ invasion of Kuwait", by Robert Freedman.
۳۴. گاهنامه برداشت، سال دوم، ویژه‌نامه شماره دوم، مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری، ص ۳۹.

فصل پنجم

**آسیب‌شناسی عملکرد نظام ج.ا.ایران در
قبال احزاب معارض اسلامی عراق، ۸۲-
۱۳۵۷، (چالش‌ها، فرصت‌ها و تهدیدها)**



مفروضه این بخش از تحقیق این است که، با توجه به اینکه، چالش‌ها، فرصت‌ها و تهدیدهای هر نظام سیاسی، ناشی از پیوستگی بین سیاست خارجی با سیاست داخلی و اساساً، متأثر از ساختارها، هنجارها، ارزش‌ها و کارکردهای دو محیط داخلی و خارجی (بین‌المللی) می‌باشد. بر این اساس، قطع نظر از ریشه‌ها و آثار آن بخش از فرصت‌ها و تهدیدهای متأثر از جایگاه شیعیان عراق بر نظام سیاسی ایران، که از متغیرهای محیط خارجی ناشی می‌شود، نگارنده معتقد است، ریشه بخش تعیین‌کننده‌ای از فرصت‌ها و تهدیدهای کنونی، ناشی از عملکرد گذشته نظام ج.ا. ایران، در قبال جنبش شیعیان عراق، از زمان وقوع انقلاب تا کنون، می‌باشد. این عملکرد، به عنوان بستر پیشینی و به مثابه - شرط لازم - و تحولات کنونی ناشی از عوامل محیط خارجی، به عنوان - شرط کافی - ایجاد فرصت‌ها و تهدیدهای کنونی، قابل ارزیابی است.

بنابراین، از آنجایی که، شناخت، تبیین و احصاء ریشه‌های تهدیدها و فرصت‌های کنونی، از پیش نیازهای اساسی تصمیم‌سازان نظام می‌باشد، طی این بخش، در چارچوب فرضیه فوق، با نقد علمی عملکرد نظام ج.ا. ایران، طی ربع قرن اخیر، در صدد پاسخ به این سؤال هستیم که، کم و کیف تأثیرگذاری متغیرهای ناشی از بستر پیشینی کارکردهای درون و برون محیطی نظام سیاسی ایران، چگونه و به چه میزان، بر شکل‌گیری و قوام فرصت‌ها و تهدیدهای کنونی تأثیرگذار بوده و خواهد بود؟.

از این‌رو، در ابتدا، با مروری بر مناسبات دوجانبه و به ویژه، مبانی همبستگی بین نظام ج.ا. ایران با جنبش شیعیان عراق، به مثابه بستر اساسی تولید و بازتولید، قابلیت‌ها و توانمندی‌های ایران در قبال عراق و جنبش شیعیان آن می‌پردازیم. سپس، عملکرد مجموعه نظام را آسیب‌شناسی نموده و در خلال و پایان فصل،

مهم‌ترین چالش‌ها، فرصت‌ها، آسیب‌ها و تهدیدهای پیشینی و به‌ویژه کنونی نظام ج.ا. ایران را، در قبال تحولات فعلی فرآیند دولت‌سازی عراق و آثار ناشی از نقش شیعیان در آن، بر امنیت ملی ج.ا. ایران را، تحلیل و تبیین می‌نمائیم.

معمولاً روابط هر کشور با همسایگانش در قالب یکی از اشکال ارتباطی، همزیستی مسالمت‌آمیز، هم‌پیمانی و رقابت و منازعه قابل بررسی است. به‌طور خلاصه، در مورد روابط دو کشور ایران و عراق می‌توان دوره‌هایی را به صورت زیر برشمرد:

(۱) دوره همزیستی و هم‌پیمانی نسبی:

از زمان قیمومیت انگلیس بر عراق (۱۹۲۰) و سپس استقلال آن کشور در سال ۱۹۳۲ و تا پایان عمر حکومت پادشاهی در سال ۱۹۵۸، به خاطر نفوذ انگلستان در منطقه روابط دو کشور چه در قالب پیمان سعدآباد و چه پیمان بغداد و یا حتی خارج از آن، بیشتر دوستانه بوده است. هر چند که در این دوره هم، اختلافات مرزی، گاه و بیگاه رخ می‌داد. اما معمولاً بدون درگیری مهمی حل می‌شد.

(۲) دوره رقابت و جنگ:

پس از کودتای سال ۱۹۵۸، روابط دو کشور وارد دوره‌ای از رقابت‌های جدی شد که ابتدا (۶۸ - ۱۹۵۸) این رقابت محدودتر و سپس با آغاز حکومت بعث (۸۸ - ۱۹۶۸) وارد دوره تنش، منازعه و جنگ گردید و از سال ۱۹۸۸ به بعد تا ۱۳۸۲ وضعیت «نه جنگ و نه صلح» حاکم شده است.

(۳) دوره همزیستی مسالمت‌آمیز:

از بهار ۱۳۸۲، با توجه به قدرت گرفتن شیعیان در عراق و نیز مناسبات مثبت زهبران اکراد و شیعیان، که نقش مؤثری در دولت نوین عراق دارند و از سوی دیگر، با توجه به نهادینه شدن رهیافت «سیاست تنش‌زدایی» در استراتژی سیاست خارجی ایران، به نظر می‌رسد دست کم در میان مدت - طی ۱۰ سال آینده - مناسبات دو جانبه ایران با عراق، روندی مسالمت‌جویانه را طی نماید.

در دوره (۲۰۰۳ - ۱۹۵۸م)، مسائل مختلفی در روابط دو کشور مطرح بوده است. روابط نزدیک دولت‌های عراقی پس از کودتا با شوروی (سابق) و ورود ناوگان شوروی در حمایت از آنها به خلیج فارس و نگرانی دولت ایران، سیاست‌های تندروانه آنها در سطح منطقه و تضاد ماهیتی با نام‌های پادشاهی از جمله در ایران، سیاست‌های گسترش طلبانه سرزمینی در قبال کویت و ایران و طرح مسئله ارونرد و ادعاها در مورد خوزستان، ایجاد درگیری‌های نظامی در سال‌های ۱۳۳۹ و ۱۳۵۲ و از همه مهم‌تر تجاوز به سرزمین ایران در سال ۱۳۵۹ و ۸ سال جنگ تحمیلی و بالاخره مسئله کردها و شکل‌گیری و حمایت دو کشور از گروه‌های

معارض همدیگر در شمار آن مسائل می‌باشد.

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، دوستی رژیم شاهنشاهی با اسرائیل و آثار نامطلوب آن بر ذهنیت اعراب و سیاستگذاران رژیم بعثی، منجر به پاکسازی جمعیتی عراق از گروه‌های ایرانی و اساساً اتخاذ «سیاست ایرانی‌ستیزی» از سوی عراق گردید. اخراج ۴۰ هزار نفر از اکراد فیلی (شیعه) در سال‌های (۷۲ - ۱۹۷۱) و موج دوم اخراج ایرانی‌تبارها، تحت عنوان ستون پنجم، که به عنوان پیشگامان توسعه‌طلبی ایران در عراق متهم و اخراج شدند، در نیمه دوم دهه (۱۹۷۰)، از نقاط عطف سیاست ایرانی‌ستیزی، رژیم بعثی تلقی می‌شود. دولت بعثی برای افزایش ناسیونالیسم عراقی و کاهش شکاف‌های اجتماعی سنی - شیعه و عرب - کرد، مبارزه با ایرانیان و یهودیان را پی گرفت. پس از پیروزی انقلاب نیز، به خصوص در سال‌های (۸۱ - ۱۹۷۹) این سیاست به شدت پی‌گیری شد.

ماهیت همبستگی منافع ج.ا. ایران با راهبرد و سیاست‌های جنبش شیعیان عراق

ریشه‌های تاریخی - فرهنگی و ایدئولوژیک، همبستگی و همگرایی دو جامعه شیعی عراق و ایران و به تعبیر دیگر منافع ملی ج.ا. ایران و استراتژی جنبش شیعیان و به مفهوم خاص، گروه‌های معارض عراقی، در دو محور عمده زیر قابل تبیین می‌باشد:

۱) همبستگی ایدئولوژیک،

۲) همبستگی تاریخی - فرهنگی،

۱) همبستگی ایدئولوژیک

شیعیان در عراق به‌ویژه از انقلاب اسلامی (۱۹۲۰م) عراق تاکنون، همواره در حال مبارزه با حکومت‌های حاکم بر عراق بوده‌اند و این مبارزه پس از وقوع انقلاب اسلامی ایران، به علت وجود مذهب مشترک و تأثیرپذیری از انقلاب اسلامی ایران، شدت بیشتری یافته است.

مهمترین زمینه‌ای که تأثیرگذاری انقلاب ایران را برای شیعیان عراق تسهیل و پذیرفتنی می‌کند، اشتراکات ایدئولوژیکی میان آنها می‌باشد. یکی از اساسی‌ترین مفاهیم مشترک مذهبی، مفهوم «جهاد و شهادت» است که از واقعه تاریخی شهادت امام حسین (ع) الهام گرفته شده است، این مفهوم عناصر مبارزه‌طلبانه خاصی در خود دارد که مستمسک مناسبی را برای قیام علیه ظلم بدست می‌دهد. زیرا پیام و گوهر اصلی واقعه کربلا، قیام علیه حکومت جائر نامشروع می‌باشد، اگر چه شیعه نتوانسته است همواره از آن بهره‌برد و مبارزه

جویی، جای خود را به غمگساری و عزاداری سالانه برای امام حسین (ع) داده است. اما، در دهه ۷۰ میلادی، روشنفکران و رهبران شیعه، آگاه از کارایی این سمبل مهم، در پی بازبینی و احیاء آن برآمدند، تعریف جدید با تأکیدی خاص بر حق شورش و قیام علیه حکومت فاسد و ظالم همراه بود، به‌طوری‌که همزمان بحث «حکومت بدیل» نیز مطرح شد.

مسئله حکومت اسلامی، یکی از مسائل مهم شیعه پس از غیبت امام دوازدهم می‌باشد که به‌طور ارگانیکی با مسئله اعتراض و حق شورش پیوند دارد، اعتقاد شیعه مبنی بر نامشروع بودن همه حکومت‌های دنیوی، مسئله رفتار و برخورد با اینگونه حکومت‌ها را در پرده‌ای از ابهام قرار داده بود. در طول زمان، علماء اگر چه رسماً حکومت را به رسمیت شناختند (از دوران صفویه)، اما به‌طور کامل نواهای مخالفت به خاموشی نگرائید، تا اینکه در نیمه دوم قرن ۲۰، مسئله حکومت اسلامی با ولایت فقها، را جدی گرفتند. بر این اساس، بر مردم فرض بود که علیه حکومت نامشروع و ظالم بپا خیزند و مقدمات برپایی حکومت اسلامی را فراهم نمایند. دعوی حاکمیت علماء، فقهاء و حکومت اسلامی جای هیچ‌گونه مصالحه و حتی فرصتی برای اصلاح حکومت‌ها باقی نگذاشت. شارح این نظریات در ایران امام خمینی و در عراق محمد باقر صدر بود.

پیروزی انقلاب اسلامی ایران، با زمینه ایدئولوژیک مانوس برای شیعیان، دریچه امیدی برای آنان گشود. در واقع، پیروزی انقلاب اسلامی ایران، الگوی عینی و عملیاتی این اندیشه‌ها قلمداد شد، به‌ویژه که آنها خواستند، آموزه‌ها و دستاوردهای انقلاب را صادر و کسانی را که خواهان دگرگونی وضعیتشان هستند، یاری دهند. همچنانکه خانم کبری، می‌نویسد: ایدئولوژی انقلاب ایران و حمایتش در عراق، در اصول‌گرایی شیعیان لبنان، کودتای نافرجام بحرین و در جنبش شیعیان عربستان بسیار اهمیت داشته است. حتی در جاهایی نظیر عراق و لبنان، که جنبش‌های شیعه با تمایلات سیاسی قبل از ایران وجود داشت، نفوذ موفقیت‌های انقلاب و ایدئولوژی امام خمینی با پافشاری موفقیت‌آمیز بر اسلام مردمی، قویاً احساس می‌شد. بسیاری از جنبش‌های اعتراضی شیعه، پس از انقلاب ایران روی داد. در واقع، پیروزی انقلاب به‌طور اتوماتیک باعث برانگیختگی جنبش‌های شیعه گردید. چه، آن پیروزی معادل با پیروزی شیعه تصور شد.^(۱) در عراق نیز که شیعه با فعالیت‌های ایدئولوژیکی و سیاسی محمد باقر صدر تجهیز شده بود، با انقلاب ایران رادیکالیزه شده و تقاضای انقلاب ایران را تکرار نمود. گرچه، به شدت سرکوب شد و این رویکرد بار دیگر در انتفاضه (۱۹۹۱م) خود را نشان داد و این بار نیز سرکوب گردید.

بر این اساس، همچنان، اکنون نیز برخی از کارشناسان معتقدند، مخالفت‌های فعلی شیعیان عراق با الگوی دولت‌سازی آمریکایی، به نتایج قابل توجهی منجر خواهد شد که، خروج نیروهای اشغالگر، تدوین قانون

اساسی مبتنی بر مبانی نظری اسلام و برپایی حکومت اسلامی با نقش مسلط شیعیان، از آثار بلا فصل آن خواهد بود.

۲) همبستگی فرهنگی - تاریخی

در این زمینه، باید به وجود پیشینه روابط طولانی میان جوامع شیعی عراق و ایران اشاره کرد. عامل اساسی در این میان، وجود شهرهای مذهبی شیعه در عراق می‌باشد. همچنین، «حوزه علمیه نجف» یکی از مراکز مهم شیعه بوده که محل برخورد میان طلاب علوم دینی از کشورهای مختلف می‌باشد. در واقع، نجف به عنوان مرکز مهم دینی - مذهبی شیعه، از دیرباز تاکنون مورد توجه شیعیان مردم عالم بوده است و گاه اقامت مرجع تقلیدی که مورد احترام و پذیرش عموم شیعیان باشد، موجبی دیگر، بر اعتبار نجف و پیوستگی میان جامعه شیعیان دو کشور می‌شده است. ایدئولوژی انقلابی، توسط امام خمینی و شهید محمدباقر صدر، در همین حوزه ارائه می‌شد و طلابی که در آنجا تحصیل می‌کردند، بعدها مبلغان این اندیشه‌ها در جوامع خود شدند.

پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال (۱۳۵۷)، تمایلات و تصورات آنها را شعله‌ور و روزنه‌های نفوذ جدیدی را برای مردم فراهم نمود.^(۲) در واقع ایران، با مشکلی مواجه نبود. در هر کجای دیگر که سخنگویان و مبلغان ایرانی ناچار بودند پیام‌های انقلاب را نه فقط از فارسی به عربی ترجمه کنند، بلکه حمایت‌گرایی ملایم و آرامی را نیز جایگزین سمبول‌های مهیج شیعه نمایند، در عراق، ایران، جامعه شیعی وسیعی یافت که کاملاً سمبولیسم انقلاب ایران، به ویژه تأکیدش بر شهادت امام حسین (ع) را به عنوان «الگوی عمل سیاسی» درک می‌کرد و در میان تحصیلکردگان نجف، خطیبانی یافت که با مهارت پیام‌های امام خمینی را به عربی فصیحی ترجمه و از معنایش با اوضاع عراق بحث می‌کردند.^(۳)

جنبش شیعیان عراق و گروه‌های معارض عراقی، پس از وقوع انقلاب اسلامی ایران به دلایل مختلف مهم‌ترین کانون پذیرش و ترویج آمال و اهداف انقلاب در جهان اسلام بود، که علل آن - به مثابه مبانی همبستگی فرهنگی، تاریخی - عبارتند از:

۱- مذهب تشیع دوازده امامی و ارتباط معنوی خاص که شیعیان هر دو کشور را با توجه به اعتقادات مشترک سیاسی به هم پیوند داده است. «هرایر، دکم‌جیان»، در کتاب «جنبش‌های اسلامی معاصر عرب» می‌نویسد: «وجود جوامع وسیع شیعه در ایران و عراق، یک رابطه همزیستی میان نهادهای روحانی دو کشور به وجود آورده است».^(۴)

۲) وجود عتبات عالیات در شهرهای نجف، کربلا، کاظمین و سامرا در عراق و شهرهای مشهد و قم در

ایران، که باعث رفت و آمد زائرین و در نتیجه عامل پیوند دو ملت می‌گردد.

۳) بافت فرهنگی - اجتماعی مشابه دو کشور، با توجه به سوابق تاریخی و اینکه در طول قرون متمادی سرزمین عراق جزئی از خاک ایران بوده است و هنوز نیز آثار تمدن ایرانی در خرابه‌های مدائن و برخی از شهرهای دیگر عراق دیده می‌شود.

۴) تعداد زیاد ایرانیان مقیم عراق و نیز عراقیان مقیم ایران.

۵) وجود حوزه‌های علمیه در دو کشور و ارتباط علمی و فرهنگی بین آنها.

۶) وجود علما و طلاب ایرانی در حوزه‌های علمیه عراق و نیز علما و طلاب عراقی در حوزه‌های علمیه ایران.

۷) توجهی که شیعیان عراق برای حل مشکلات خود به حکومت ایران داشته‌اند و حکومت ایران را حتی در مقابل دولت حاکم عثمانی، حامی خود می‌دانستند، این وضع تا اواخر قاجاریه ادامه داشت و طی سه دهه اخیر نیز، گروه‌های معارض شیعی، به‌طور جدی چنین توقعی از ایران داشته‌اند.

۸) همسایگی و وجود مرزهای مشترک طولانی، به‌ویژه ساکنین نواحی مرزی اغلب به‌صورت عشایری زندگی می‌کنند و معمولاً قبلاً که کنترلی وجود نداشت، در دو طرف مرز به بیلاق و قشلاق می‌پرداختند.

۹) مرجعیت یا زعامت واحد شیعه برای شیعیان دو کشور در طول تاریخ. برای نمونه می‌توان به فتوای تاریخی آیت‌... سید محمدحسن شیرازی مرجع تقلید وقت و رهبر جنبش تنباکو اشاره کرد. دکم‌جیان می‌نویسد: «مؤمنین و روحانیون ایرانی قرن‌هاست مجذوب سه مکان مقدس شیعیان در عراق، «نجف، کربلا و کاظمین» شده‌اند. در عوض شیعیان عراقی، نیز به اکثریت شیعیان ایران، به‌عنوان یک حامی سیاسی و وزنه‌ای در مقابل فرمانروایان سنتی بغداد نگاه می‌کردند، به این ترتیب نفوذ ایران، عامل مهمی در تحول ایدئولوژیک و سازماندهی پیکارجویی شیعه عراق به شمار می‌آید.»^(۵)

بنابراین، وجود اصول اعتقادی مشترک (مبانی نظری مشترک اسلام و به‌ویژه مذهب شیعه)، نقش مؤثر مقوله مرجعیت، سابقه اقامت مرجع تقلید وقت امام خمینی در عراق، وجود عتبات عالیات در عراق و مراودات بین حوزه‌های علمیه دو کشور از جمله شاخص‌های مهمی است که «همبستگی ایدئولوژیک و همگرایی تاریخی - فرهنگی» بین نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران و معارضین عراق، بخصوص شیعیان را طی ۲۵ سال اخیر، موجب شده است.

از همین رو است که، بلافاصله پس از وقوع انقلاب در ایران با توجه به آثار انکارناپذیر انقلاب اسلامی

در کشورهای منطقه، گروه‌های معارض عراقی نیز، نظام نوپای ج.ا.ایران را به مثابه قبیله آمال و ام‌القرای جهان اسلام تلقی نمودند و سطح همگرایی و همکاری خود را طی فرآیندی متقابل و متکامل قوام بخشیدند. به گونه‌ای که، حتی طی سال‌های پس از جنگ و در شرایط کنونی تعامل و جرح و تعدیل بین مصالح گروه‌های شیعی عراقی با منافع ملی ج.ا.ایران، از منظر سیاستگذاری سیاست‌های کلان نظام ج.ا.ایران و رهبران ارشد گروه‌های معارض اسلامی، ظرافت و حساسیت خاصی را ایجاب نموده است. به گونه‌ای که به نظر می‌رسد، سیاستگذاران هر دو سوی طیف (نظام ج.ا.ایران و رهبران گروه‌های معارض اسلامی) با استفاده از ظرائف و قابلیت‌های هنر و فن دیپلماسی، «همبستگی ایدئولوژیک و همگرایی فرهنگی - تاریخی» را به گونه‌ای مدیریت می‌نمایند که، ضمن تأمین منافع ملی و مصالحه عالیه نظام ج.ا.ایران، اهداف و استراتژی گروه‌های معارض در تقابل با نیروهای واگرای جنبش شیعیان، حتی‌الامکان تهدید و مخدوش نگردد.

بنابراین، همبستگی ایدئولوژیک و فرهنگی - تاریخی، بین جامعه شیعیان عراق با ایران، به‌عنوان اساسی‌ترین زیرساخت و قابلیت تأثیرگذاری ج.ا.ایران، بر جامعه شیعیان عراق تلقی می‌گردد.

همچنین، حضور ۱۴ ساله رهبر کبیر انقلاب ایران از سال (۱۹۶۳) تا (۱۹۷۸م) در عراق، منجر به ایجاد و نهادینه شدن روابط و علقه‌های سیاسی - عاطفی، بین رهبران نهضت شیعیان عراق و ایشان شده بود و این علقه‌ها همچنان، بین رهبران جنبش با رهبر کنونی انقلاب و برخی چهره‌های شاخص نظام برقرار است. همچنانکه، وجود احزاب وزینی چون: حزب الدعوه، خاندان‌های بزرگی چون: صدر، حکیم، بحرالعلوم، هاشمی و ... عواملی بود که زمینه‌های ذهنی بالقوه را در بین شیعیان عراق، جهت خیزش‌های انقلابی، به پتانسیل قابل توجه عینی تبدیل نمود.

تأثیر رهبری انقلاب اسلامی ایران، طی بیش از دو دهه اخیر، علاوه بر شاخص‌های مهم فوق، بنابر مسائل ذیل، بر جنبش اسلامی عراق قابل تبیین است.

۱- در عراق، وجود حزب الدعوه الاسلامیه، جامعه العلماء، حزب الفاطمی و دیگر احزابی که نظریات فقهی امام را قبول داشتند، تحت تأثیر حرکت امام خمینی بود. علاوه بر این، امام مهم‌ترین بحث سیاسی خود - ولایت فقیه - را در حوزه علمیه نجف اشرف شروع کردند و به پایان رساندند و شاگردان ایشان، تنها روحانیون ایرانی نبودند، بلکه علماء و طلاب عراقی نیز در درس ایشان شرکت می‌کردند. شهید سید محمدباقر صدر، رهبر وقت جنبش عراق در درس ایشان شرکت داشت و همچنانکه بیان شد: بسیاری از افکار انقلابی امام، توسط ایشان به شیعیان عراق انتقال پیدا کرد.

۲- تأثیر تعیین‌کننده شهید آیت‌الله صدر و رهبری ایشان، در بین مراجع بزرگ عراق در چند دهه اخیر،

تنها آیت‌الله صدر دیده می‌شود که هم در زمینه غنا بخشیدن به اندیشه سیاسی اسلام کار کرده است و هم عملاً وارد عرصه عملی سیاست شده و رهبری سیاسی مردم عراق، به‌ویژه بعد از کودتای عبدالکریم قاسم در سال ۱۹۶۸ برعهده گرفته است.^(۱)

۳- خاندان بزرگ حکیم و شاگردان و پیروان آیت‌الله صدر، حرکتی را که آیت‌الله صدر در الگو قرار دادن انقلاب اسلامی ایران و تبعیت از آن برای رسیدن به پیروزی در عراق به‌وجود آورد، خاندان آیت‌الله سیدمحسن حکیم، شاگردان و پیروان آیت‌الله صدر به‌ویژه: سید محمدمهدی حکیم، سید محمدباقر حکیم، سید کاظم حائری، سید مرتضی عسگری، شیخ محمدمهدی آصفی و... دنبال کردند. امروزه، در تمام نشریات و روزنامه‌هایی که توسط احزاب مبارز شیعی منتشر می‌شود، عکس یا سخنی از آیت‌الله صدر دیده می‌شود. نشریات: لواء‌الصدر، الشهاده، الجهاد، الشهيد، الجمععه و... نمونه‌هایی هستند که به روشنی بیانگر این موضوع می‌باشند.

۴- مراسم و برنامه‌های عزاداری ایام محرم، صفر، رمضان المبارک و... و ارتباطی که این مراسم با مراسمی که همزمان در ایران تشکیل می‌شد، بویژه در طول دو سال اول یعنی از شروع انقلاب تا جنگ تحمیلی داشتند.

۵- وجود مراجع بزرگ در کشور عراق و ایران، بسیاری از عراقیان از امام خمینی، مرعشی نجفی و گلیایگانی تقلید می‌کردند و این تقلید در مسائل سیاسی نیز صورت می‌گرفت. هم‌اکنون نیز، تعدادی از ایرانیان از آیت‌ا... علی سیستانی - که از نفوذ فزاینده‌ای در بین توده‌های مردم عراق برخوردار است - تقلید می‌کنند. تقلید از ایشان، به‌ویژه در بین اتباع افغانی و پاکستانی مقیم ایران بیشتر مشهود است.

۶- انتقال مراکز و تشکیلات گروه‌های معارض شیعی از عراق به ایران، پس از تشدید سیاست سرکوب از سوی رژیم بعثی. که شرح آن در فصل سوم آمد.

قیام رجب، ۱۳ رجب سال (۱۳۹۹ هـ ق برابر با ۱۹۷۹ م)، اولین قیام مردمی شیعیان عراق بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران است که تقریباً ادامه و استمرار آن تا شروع جنگ تحمیلی (۱۹۸۰) ادامه یافت. این حرکت در واقع، بازتاب مستقیم و فوری انقلاب اسلامی مردم ایران بر شیعیان عراق است. عظمت و گستردگی سرکوب در این قیام به حدی بود که باعث بروز شکاف در شورای رهبری انقلاب عراق و اعلام (۲۲) مقام بلندپایه بعثی گردید.^(۷) آیت‌الله صدر و خواهرش در تاریخ ۱۹ فروردین ۱۳۵۹ (۱۹۸۰) اعدام شدند و در مدت کوتاهی پس از آن نیز، صدها تن از هواداران آیت‌الله صدر اعدام شدند. طی آن ماهها علاوه بر

دستگیری تعداد زیادی، دهها هزار نفر از شهروندان ایرانی و عراقی به ایران اخراج شدند.

بدین سان، مقامات رژیم بعثی بلافاصله مواضع خصمانه و آشکار خود علیه ایران را آغاز نمودند. لذا، به منظور شناسایی این موقعیت جدید توسط دنیای غرب، حمله نظامی به ایران، با وارد آوردن یک ضربه مؤثر، که بنا به ارزیابی آنها به شکست ایران منتهی می‌شد، لازم بود.^(۸)

بنابراین، با تشدید موج سرکوب رژیم بعثی، تعدادی از گروه‌ها و اشخاص برجسته معارض، سیاست «ادامه معارضه در خارج از مرزهای عراق» را اتخاذ نمودند. این گروه‌ها و اشخاص عبارت بودند از: حزب الدعوه، سازمان عمل اسلامی، جماعه العلماء و جند الامام و چند گروه کوچکتر دیگر.

با هجرت سید محمدباقر حکیم، سید حسین صدر (فرزند سید اسماعیل) و تنی چند از روحانیون به ایران و با الهام گرفتن از رهنمودهای بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، بار دیگر گروه «جماعه العلماء» را فعال نمودند. علاوه بر آن، اشخاصی چون: سید محمد حسینی شیرازی، سید محمدتقی مدرسی و سید هادی مدرسی نیز، کویت را، به عنوان مرکز امنی برای فعالیت‌های خویش برگزیدند. همچنین، سید حسن شیرازی، با تأسیس حوزه علوم دینی در «زینیه دمشق»، فعالیت‌های دوباره خود را جهت نشر اسلام و دعوت به سوی تشیع آغاز نمود و لیکن دیری نپایید که وی در روز دوم ماه مهر (۱۳۵۹) در راه بازگشت از مجلس ختم شهید امام موسی صدر در لبنان از سوی عناصر بعثی ترور شد.

پس از فروکش کردن شعله‌های انقلاب ایران و جنبش شیعیان عراق، سید محمدتقی مدرسی و سایر اعضای سازمان عمل اسلامی به جمهوری اسلامی ایران هجرت نمودند و به ارزیابی فرصت‌های مناسب برای فعالیت پرداختند و زمینه‌های سفر «سید محمد حسینی شیرازی» - رهبر معنوی فقید پیشین این سازمان از کویت به ایران را فراهم ساختند و چندی بعد ایشان نیز وارد ایران شد و در شهر قم سکونت یافت.

«سید محمد حسینی شیرازی و سید محمدتقی مدرسی»، با بهره‌گیری از روابط دیرینه خود با برخی از نیروهای انقلابی ایران، در لبنان و کویت مانند: محمد منتظری، ابوشریف، سید مهدی هاشمی، دکتر محمد علی هادی و ... توانستند به تدریج در مراکز سیاسی - فرهنگی و رسانه‌های ارتباط جمعی ایران مانند: رادیو عربی تهران، اهواز و آبادان، کرمانشاه و ... راه یابند و در راستای سیاست‌های حزبی خود نیز فعالیت نمایند. در اختیار داشتن اهرم‌های تبلیغاتی و امکانات قابل توجهی مانند رسانه‌های مزبور، فرصت مناسبی را برای سران این گروه جهت اعلام موجودیت رسمی سازمان فوق به ارمغان آورد.

فعالیت گسترده مسئولین سازمان عمل اسلامی در جهت دست یافتن به اهداف خود همگرا با اهداف جمهوری اسلامی ایران و با استفاده از رخوت و بی‌تحرکی عناصر برخی گروه‌های معارض عراقی دیگر در

ایران، باعث گردید که سازمان عمل اسلامی، نظر مسئولین وقت ایرانی را به خود معطوف سازد و با دریافت امکانات وسیع مالی و نظامی اعلام موجودیت کند، که این مسئله موجب رشد قابل توجه این گروه گردید.^(۹) از سوی دیگر، باید گفت، ورود گروه‌های معارض عراقی به ایران، منجر به تشدید تنش و تیرگی روزافزون روابط دوجانبه ایران و عراق شد و در مقابل عراق نیز، همزمان به تهییج و تقویت گروه‌های معارض ایرانی از جمله، کومله، دموکرات و جبهه التحریر خوزستان (بزرگ‌ا) و سازمان مجاهدین خلق (منافقین) پرداخت.

در یک ملاحظه کلی، باید گفت که با وقوع انقلاب در ایران و ورود اشخاص مستقل و احزاب و گروه‌های معارض عراقی به داخل ایران، که بنا به مقتضای فضای سیاسی و اجتماعی ایران و عراق آن زمان، تعدادشان به بیش از ۱۰ دسته و گروه می‌رسید، دولت وقت، چاره را در این دید که که دفتر یا به اصطلاح «کار گروهی» را، در این زمینه تأسیس نماید. در ابتدای کار، تعداد انگشت‌شماری از کارشناسان در دفاتر زیر مجموعه نخست‌وزیری (وقت) امور محوله را انجام می‌دادند، تا اینکه به تدریج با افزایش حجم فعالیت‌ها از یک سو و از سوی دیگر، افزایش تدریجی انسجام ساختاری نظام، نه تنها در چارچوب سازوکارهای هیأت دولت، بلکه مراکز ذیربط دیگری همچون: وزارت امور خارجه، سپاه پاسداران، وزارت کشور، وزارت اطلاعات و جمعیت هلال احمر دفاتر تشکیلاتی در این زمینه دایر نمودند و هر کدام به نوعی امور گروه‌های معارض عراقی را به انجام می‌رساندند.

در این اثناء، که گروه‌ها به دنبال انسجام تشکیلات خود بودند، به دلیل مقتضای فضای سیاسی و اجتماعی حاکم آن زمان، به تدریج در ساختار سیاسی - اداری نظام نفوذ نمودند. چرا که نفوذ بیشتر را برابر با، اقتدار و مشروعیت بالاتر جهت بهره‌برداری از امکانات نظام در راستای منافع و مصالح حزبی خود تلقی می‌نمودند. باید اذعان داشت، این نفوذ به گونه‌ای بود که بعدها کارگزاران نظام مجبور به کاهش شدید آن شدند. چه اینکه نظام نوپا، تجربه چندانی در زمینه کار با خیزش‌ها و جنبش‌های آزادیبخش و استقلال‌طلب را نداشت. لیکن به جد، شناسایی، برآورد، تصمیم‌گیری و سیاستگذاری در مورد تک‌تک اشخاص مستقل و گروه‌های معارض را از وظایف اصلی خود قلمداد می‌نمود.

بدین سان، در پی بررسی‌هایی که صورت گرفت، نهادی تحت عنوان «کمیته بررسی مسائل عراق» که ریاست آن راساً از سوی رئیس‌جمهور وقت تعیین گردید، تأسیس شد. از مهم‌ترین مسائلی که از همان سال‌های نخست، ملاک سنجش، ارزیابی و بهاء دادن به این گروه‌ها قرار گرفت، میزان و چگونگی تبعیت و همگرایی نظری و عملی آنان نسبت به مقوله «مرجعیت و ولایت فقیه» بود. از این رو، گروه‌های همگرا،

با ملحوظ کردن این مسئله و متغیرهای دیگری شناسایی شده و بکار گرفته شدند و مابقی گروه‌ها که در این زمینه احیاناً تعارضاتی داشتند، در سایه گروه‌هایی که با سیاست‌های ج.ا. ایران کنار می‌آمدند، حرکت کردند. در خلال این تحولات، با توجه به شناختی که رهبر کبیر انقلاب و ریاست جمهور وقت، از خانواده بزرگ حکیم در عراق داشتند، سید محمدباقر حکیم به‌عنوان محور کار نظام ج.ا. ایران با جنبش شیعیان عراق تعیین شد. البته، این امر ابتداء به صورت نامحسوسی صورت گرفت، به گونه‌ای که مجلس اعلای انقلاب اسلامی در بهار (۱۳۶۱)، متشکل از ۱۶ عضو، شامل گروه‌ها و احزاب گوناگون تشکیل شد.

باید اذعان داشت، مسائلی چون: انتساب حکیم به خاندان بزرگ حکیم، عدم وجود اساسنامه‌ای کارشناسی شده و مدون برای فعالیت‌های درون تشکیلاتی مجلس اعلا و نبود گروه‌های کاری کارشناسی مجرب در مبادی کارگزار ایران و ... باعث شد تا رفته رفته حکیم به عنوان میداندار اصلی معارضین جلوه نماید. گرچه سیاست ج.ا. ایران مبتنی بر این بود که گروه‌ها و احزاب متعدد را در راستای یک استراتژی وحدت‌بخش جهت پیروزی نهضت شیعیان عراق هدایت نماید، همچنان‌که، از طرفی ج.ا. ایران بر این بود که مجلس اعلا باید مرجع تصمیمات جاری معارضین باشد، تا از این رهگذر سه مرحله «تغییر، انتقال و تثبیت» نظام سیاسی آتی عراق به نحو مطلوبی صورت گیرد.

به‌طور کلی، روندی که در آن سالها طی شد، به تدریج سید محمدباقر حکیم را به‌عنوان سمبل معارضین اسلامی عراق به جهانیان معرفی نمود. از همین نقطه بود که دیگر گروه‌های معارض احساس کردند، برخورد ج.ا. ایران با همه گروه‌های معارض منطقی و عادلانه نیست. گرچه آنها انتساب سید محمد باقر حکیم را به آیت‌... سیدمهدی حکیم (حکیم بزرگ) و مشقاتی که خانواده ایشان در عراق کشیده بودند را هرگز فراموش نکرده بودند، لیکن از آنجایی که بعضاً از تجارب و بینش سیاسی قابل اعتنایی برخوردار بودند، از همان زمان چشم‌انداز آینده فعالیت‌های خود را در داخل ج.ا. ایران، پیش‌بینی نموده و بین اعضاء و هواداران خود نسبت به این موضوع حساسیت‌هایی را ایجاد نمودند. لذا، این واقعیت، یعنی ایجاد نخستین چالش جدی بین نظام ج.ا. ایران و رهبران و اعضاء گروه‌های معارض عراقی، چالشی که به شرح آتی فرصت‌های مهمی را از منافع ایران ربود. حرکتی که از جانب ج.ا. اسلامی - با توجه به مسائل مختلف از جمله جنگ تحمیلی - مورد برخورد جدی، منطقی و مبتنی بر رهیافت‌های کارشناسی شده و سیاستگذاری بهینه، واقع نشد.

با گذشت زمان و نقشی که حکیم در آن سال‌ها ایفاء کرد، آنچنان‌که باید خط مشی تعیین شده، نه در راستای اهداف عالی نهضت اسلامی عراق و نه در جهت منافع ملی و مصالح عالی نظام ج.ا. ایران و جهان اسلام به سر منزل مقصود نرسید؟ که دلایل آن بدین قرارند:

یکی از دلایل آن روند، محور بودن سید محمدباقر حکیم بود، که منجر به قبضه کردن تمام امور و امکانات از سوی این گروه منسوب به ایشان شد و این موضوع نهایتاً بی‌انگیزگی و سرخوردگی سایر گروه‌ها را به دنبال داشت. به تعبیر دیگر، سیاست‌های مبادی کارگزار امور معارضین عراقی در ج. ا. ایران، به‌ویژه طی دهه ۷۰، به گونه‌ای بود که سایر گروه‌های معارض، رویکردهای ج. ا. ایران را حرکتی گزینشی و دوگانه قلمداد می‌نمودند.

البته، این برداشت به این معنا نیست که آیت‌الله حکیم خیرالموجودین نبودند، که باید گفت نه تنها از نظر مسئولین ایرانی، بلکه به‌زعم اشخاص و گروه‌های معارض عراقی نیز خیر الموجدین بودند و این واقعیت، به خصوص پس از ترور ایشان، برای این گروه‌ها بیشتر محسوس و مسجل شده است، لیکن در عمل، روند و ماهیت سیاستگذاری و اجرای سیاست‌های ایران به گونه‌ای بوده که منجر به انزوا، انتقادات فزاینده و خروج تدریجی سایر گروه‌ها و اشخاص معارض گردید. این روند، باعث شد تا برخی از گروه‌ها به سمت برخی از مبادی و اهرم‌های خارج از ایران متوسل شوند و این واقعیت مبتنی بر معادله «هزینه - فایده»، یعنی از دست دادن امتیاز از سوی ج. ا. ایران (با توجه به هزینه‌های قابل توجهی که در این زمینه نموده است) و تحصیل امتیازات از جانب سایر کشورهایی بود که به طرق مختلف با مسائل معارضین عراقی در ارتباط بوده و بعضاً هستند. از جمله: انگلستان، سوریه، کویت، عربستان، اردن و ... برای مثال، چند تن از مؤثرترین اعضای کنونی شورای انتقالی از جمله: دکتر ابراهیم جعفری (الاشیقر)، محمدحسین بحرالعلوم، سید حسین صدر و ... اشخاصی هستند که طی بیش از یک دهه اخیر، بر خلاف حضور اولیه ایشان در ایران و عضویت در مجلس اعلا، به فعالیت‌های مبارزاتی خود در انگلستان ادامه داده‌اند و احتمالاً، هم‌اکنون نیز در قالب شورای انتقالی، تعامل سازنده چندانی با مجلس اعلا - به‌عنوان اصلی‌ترین طیف همگرا با ایران - ندارند. تأکید می‌نماید، به نظر می‌رسد در آینده نیز، با توجه به انتظاراتی که ج. ا. ایران از ایشان دارد، بنا بر دلایل فوق و عوامل دیگر، نقش چندان مؤثری را در راستای ایجاد بستر مناسبات دوجانبه دوستانه دو کشور، همگرا با سیاست‌ها و منافع ج. ا. ایران، ایفاء نکنند؟

در یک تحلیل واقع‌بینانه، روند فوق باعث شد، برخی از گروه‌های معارض، از جمله، سازمان عمل اسلامی، حزب الدعوه و ... فعالیت‌های خود را در قالب محورهای ذیل تعقیب و عملی نمایند:

- الف) مرحله تمهید زمینه‌ها، جهت انجام اقداماتی برای گسترش تشکیلات خود در خارج از ایران.
- ب) افزایش فعالیت‌های فرهنگی و پس از آن روابط، مذاکرات و نشست‌های سیاسی با گروه‌های دیگر در کشورهای ثالث.

ج) ایجاد زمینه انجام فعالیت‌های سیاسی - جهادی، از آن مراکز به سوی داخل عراق، معطوف به تشکیل و تقویت «هسته‌های مقاومت داخل» همگرا با خود.

د) و در نهایت، انتقال تمامی یا بخشی از اعضاء، تشکیلات و امکانات به کشورهای دیگر. برای مثال، بخش قابل توجهی از کادر رهبری حزب الدعوة تا زمان سقوط نظام بعثی فعالیت‌های خود را در «لندن» پی گرفتند.

علاوه بر چالش مزبور، که منجر به نوعی فرصت‌سوزی شد، به گونه‌ای که ریشه برخی از چالش‌های کنونی برای ج. ا. ایران در قبال جامعه شیعیان را باید در آن جستجو نمود، تحولات گفتمان نرم‌افزاری علماء و حوزه‌های علمیه عراقی - چه در داخل ایران در شهرهایی مانند: قم، تهران، مشهد، اهواز، دزفول و چه در خارج از ایران، در، سوریه، انگلستان و... - با توجه به پیشینه قابل اتکاء حوزه‌هایی چون نجف، که فخر و مباهات اندیشمندان جهان اسلام و به خصوص عراقیون را در قبال ایرانی‌ها به دنبال دارد، محملی بود تا علیرغم تضعیف تدریجی حوزه علمیه نجف که متأثر از محدودیت‌های اعمالی رژیم بعثی بود، علماء و حوزه‌های عراقی در برخورد با ایرانیان (در داخل ایران)، ضمن مباهات بر پیشینه خود، با پیشی گرفتن در تولید علوم اسلامی، در روند فعالیت‌های جاری و در چارچوب فعالیت‌های حوزه‌های علمیه عراقی مستقر در داخل ایران، بر چنین نگرشی صحه گذارند. برای مثال، تورق آثار فضلاء و اندیشمندانی مانند: علامه سید مرتضی عسگری (ساکن تهران)، آیت‌... سید محمد حسینی شیرازی، آیت‌... سید محمد سعید حکیم، شیخ محمد مهدی آصفی، آیت‌... سید کاظم حائری، برادران شیوخ علی و حسین کورانی (ساکن قم) و علمایی چون، آیت‌... سید علی حسینی سیستانی، آیت‌... سید عبدالمجید خوبی (در خرداد ۱۳۸۲ توسط گروه‌های ناشناس ترور شد)، سید محمد صادق صدر و... مویده گزاره فوق می‌باشد. عراقیون در مهجر، از ابتدای دهه (۷۰ تا سال ۱۳۸۲)، فقط در شهر قم، بیش از ۲۰ مورد حوزه علمیه را که طلاب آن صرفاً عراقی بودند، تأسیس نموده و مجدانه به فعالیت‌های علمی و فرهنگی خود ادامه دادند.

گرچه، در قیاس بین دو نهاد، حوزه‌های علمیه ایران با عراق (قم و مشهد با نجف) بایست اذعان داشت، بدون تردید، در شرایط فعلی، حوزه‌های علمیه قم و مشهد مهم‌ترین مراکز دروس دینی در میان جوامع شیعی است. تحقیقات انجام شده نشان می‌دهد که پس از افول علمی حوزه‌های شیعی در منطقه جنوب لبنان و کاهش قدرت مدارس دینی در نجف اشرف و سایر شهرهای مذهبی عراق، به دلیل فشارهای رژیم بعثی، اکنون، قم و مشهد، به مراکز اصلی ترویج تفکر شیعی در میان جهان اسلام تبدیل شده و طلاب علوم دینی از کشورهای نظیر پاکستان، آذربایجان، یمن ... و حتی کشورهای اروپایی به جانب شهرهای مذهبی ایران روان

می‌شوند.^(۱۰)

لذا، در قیاس بین دو نهاد حوزه‌های ایران و عراق، فعلاً حوزه‌های ایرانی در موضع برتری قرار دارند، اما، از نظر مقایسه متغیرهای بالقوه «درون‌نهادی» و پیشینه قابل توجه حوزه نجف، بنا بر علل پیش گفته، در شرایط کنونی، می‌توان احتمال داد که طی یک دهه آینده، دوباره حوزه‌های عراقی در موضع برتری قرار گیرند.

چالش فوق، ضمن این‌که رقابت سنتی بین قم و نجف را تداعی می‌نمود، اما، تا رحلت امام خمینی در (۱۴ خرداد ۱۳۶۸)، نمود قابل توجهی نداشت. لیکن، پس از آن و به‌ویژه پس از رحلت آیت‌الله اراکی، تشتت آراء و رویکردها در این زمینه، نه تنها در داخل ایران، بلکه در خارج نیز، به‌خصوص در کشورهایی که تعداد بیشتری از عراقیون حضور داشتند، شدت بیشتری یافته بود و فعالیت اشخاصی چون: سید محمد حسینی شیرازی، سید محمد صادق روحانی و آیت‌ا... سید علی سیستانی در زمینه مقوله مرجعیت و مسائل حاشیه‌ای دیگر و حمایت مؤسسه آیت‌ا... خوئی در لندن از مواضع عراقیون و در تقابل با رویکردهای ایرانی، برخی نحله‌های فکری و مبارزاتی عراقی داخل ج.ا. ایران و فعالیت‌های آیت‌ا... سید محمدحسین فضل‌ا... در لبنان و اساساً منطقه خاورمیانه، با رویکردی فراگیر و منطقه‌ای، که از برد قابل توجهی نیز برخوردار شده بود، بر شدت، برد زمانی و پیچیدگی ماهیت این چالش افزود.

در آن زمان در داخل ایران نیز، علاوه بر نمایندگان (وکلائی) آیت‌الله سیستانی، اشخاص برجسته و معارض دیگری مانند، شیخ حسین الموید و وکلای شهید صدر ثانی (سید محمد صادق صدر)، قضایای مرجعیت عراقیون را دنبال می‌کردند. واقعیت این است که این چالش، طیفی از رقابت سالم، مجادله و حتی ستیزه‌جویی را نیز شامل می‌شد که به تدریج از راس تا قاعده هرم ساختار قدرت رهبری تا توده‌های عراقیون مستقر در ایران و خارج از آن را فرا گرفت، که البته در مقاطعی مشکلات سیاسی و امنیتی خاص خود را نیز به دنبال داشت.

بطور خلاصه، ریشه این چالش را می‌توان در مسائل زیر جستجو نمود:

- ۱- رقابت دیرینه جامعه شیعیان ایران و عراق در زمینه مقوله مرجعیت،
- ۲- نبود مرجعیتی واحد، اعلم، و فراگیر پس از وفات امام خمینی،
- ۳- مدیریت نه‌چندان منسجم و مؤثر برخی از مبادی سیاستگذار و تصمیم‌ساز پیرامون گروه‌های معارض عراقی مستقر در ج.ا. ایران بنا بر دلایل پیش گفته و ...^{۱۱}

بنابراین، با توجه به اهمیت مقوله مرجعیت در جهان اسلام و به‌خصوص در مناسبات دوجانبه بین ایران و عراق نوین - به مثابه یک عنصر مهم قدرت ملی و فراملی ایران - جا دارد در شرایط کنونی، در این زمینه

تحقیقات راهبردی واقع‌بینانه‌ای صورت گیرد و بر اساس نتایج آن، در استراتژی و سیاست‌های اعمالی بازاندیشی گردد. رویکرد بازاندیشی در این زمینه، اساساً باید مبتنی بر شاخص‌هایی چون: آسیب‌شناسی عملکرد پیشین، شناسایی چالش‌های نرم‌افزاری در عرصه جغرافیای سیاسی جهان اسلام و به‌ویژه در مناسبات ایران و عراق، برآورد واقع‌بینانه از اقتدار و نفوذ اجتماعی مراجع تقلید موجود، ایجاد تعاملات سازنده از کانال‌های غیر دولتی با مراجع و مبادی ذریبط و... باشد.

علاوه بر چالش فوق، قضیه بهبود مناسبات ج. ا. ایران با عراق، پس از پذیرش قطعنامه (۵۹۸) شورای امنیت سازمان ملل متحد از سوی ایران در (تیر ماه ۱۳۶۷)، از مسائلی است که بر مبانی ذهنی و رویکردهای عینی هواداران، اعضاء و توده‌های مردم عراق مستقر در داخل ایران تأثیر منفی بر جای گذاشت و کارگزاران ایران در این زمینه نیز مانند مورد فوق نتوانستند از ظرفیت‌های موجود و دردسترس استفاده بهینه را در راستای منافع ملی ایران به عمل آورند.

روند این موضوع به گونه‌ای بود که باعث شد تا معارضین، روند مثبت مناسبات دو کشور را، عاملی در جهت تأخیر به سوی اهداف خود که همانا پیروزی جنبش شیعیان و سقوط رژیم بعثی بود تلقی کنند و سعی نمایند این روابط رو به رشد - هرچند با روندی بطئی را - بررسی و درصدد جرح و تعدیل آن به سود خود باشند. تبیین این چالش، مبتنی بر این فرضیه است که، بهبود مناسبات دوجانبه رابطه معناداری با توسعه یا تحدید عرصه فعالیت‌های گروه‌های معارض هر دو کشور دارد. به این معنا که، اصولاً، هرچه مناسبات دوجانبه بهبود می‌یافت، به همان نسبت گستره و عمق فعالیت‌های گروه‌های معارض در داخل ایران تحدید می‌شود و بالعکس.

سامان‌دهی و هدایت چنین چالشی از زاویه منافع و مصالح نظام ج ا ایران از پیچیدگی خاصی برخوردار نبود و مسئله‌ای که طرح و توجیه آن ضروری می‌نمود، این بود که کارگزاران ذریبط می‌بایست به نحو مؤثری معارضین را در این زمینه متقاعد و توجیه می‌نمودند، بدین معنا که، ایران با رژیم بعثی عراق، معامله‌ای در زمینه معارضین طرفین انجام نخواهند داد. همچنین، می‌بایست، الزامات تأمین منافع ملی ایران را به نحو مقتضی برای ایشان تبیین و آنان را اقناع می‌نمودند. چنین الزامی به‌طور مؤثر هیچ‌گاه محقق نشد. در آن مقطع، معارضین باید متقاعد می‌شدند که روند بطئی بهبود مناسبات ممکن بود فعالیت‌های آنان را با محدودیت‌هایی مواجه کند، نه اینکه زمینه اساسی فعالیت‌های آنان را کاملاً از بین ببرد. واقعیت عدم انجام معامله مزبور را در آن مقطع می‌توان، بر اساس دو گزاره زیر تبیین نمود:

اول اینکه، نخبگان ارشد نظام، بنا بر تعریفی که بارها از تعامل و همگرایی منافع ج. ا. ایران و مصالح عالی

شیعیان عراق ارائه می‌دادند، چنین معامله‌ای را بر نمی‌تابید.

دوم اینکه، روند کند و بطئی مذاکرات و مناسبات به‌گونه‌ای بود که فضای حاکم بر مذاکرات بنا بر اذعان دست‌اندرکاران وقت در چارچوب کمیته‌های پیگیری قطع‌نامه (۵۹۸)، اجازه طرح مقوله گروه‌های معارض و معامله یا مصالحه در آن زمینه را به طرفین نمی‌داد. (یکی از کارشناسان کمیته‌های کاری مزبور، طی فرصتی در تاریخ ۱۳۷۴/۱۱/۹، برای نگارنده نقل می‌کرد که طرف‌های عراقی مذاکره‌کننده، در طول مذاکرات همواره از موضع بالا و به مثابه برنده یک بازی، برخورد می‌کردند و همین مسئله از جمله علل کندی مذاکرات و روند بهبود مناسبات دو جانبه بود، به گونه‌ای که باعث شد مذاکرات پیرامون مفاد قطع‌نامه (۵۹۸)، در فرجه زمانی مناسب و معقول به نتیجه نرسد، تا پس از آن بتوان احتمالاً، پیرامون چگونگی برخورد با گروه‌های معارض طرفین مذاکره نمود.)

— علاوه بر موارد فوق، از دیگر مسائلی که در زمینه عملکرد نظام ج. ا. ایران در قبال احزاب معارض اسلامی قابل طرح است اینکه، تعدد مراکز سیاستگذاری و تصمیم‌سازی و در نتیجه عدم وجود انسجام و راهبرد پایدار، باعث شده تا در مجموع ج. ا. ایران نتواند از توانمندی‌ها و قابلیت‌های موجود در راستای تأمین منافع ملی و تأمین مصالح گروه‌های معارض استفاده مؤثر و بهینه‌ای بکند. وجود چنین نقیصه‌ای از سال (۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷)، حداکثر تا پایان جنگ تحمیلی، به دلیل مشکلات گریبانگیر کشور در چند سال اول پس از وقوع انقلاب و سپس در خلال جنگ تحمیلی، احتمالاً تا حدودی می‌توانست قابل توجیه باشد، اما پس از آن، تاکنون، چنین نقیصه اساسی قابل توجیه نمی‌باشد. چرا که نبود استراتژی و در نتیجه عدم هماهنگی مؤثر بین سیاست‌ها و خط مشی‌ها از یک سو و تعدد مبادی کارگزار - به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین اشکالات ساختاری سیاسی - امنیتی و اداری نظام ج. ا. ایران - از سوی دیگر باعث شد تا به تدریج آن «زمینه ذهنی مثبتی» که آحاد نیروهای جنبش اسلامی شیعیان عراق نسبت به ایران و ادعای «ام القریابی» آن داشتند، رنگ ببازد و این گروه‌ها، به دلیل برخوردهای ناهماهنگ با آنها در زمینه‌های مختلف از جمله: حمایت و پشتیبانی سیاسی، مالی، رفع مشکلات مربوط به اشتغال، آموزش و بهداشت اعضا و هواداران عادی و ... دچار نوعی سرخوردگی و بی‌انگیزگی گردند و در نتیجه نتوانند، به جایگاه مناسبی در بین سایر گروه‌های معارض عراقی اعم از اسلامی یا علمانی (لائیک) دست نیابند و در واقع، در بازی‌های از قبل طراحی شده از سوی اهرم‌های خارجی حل شوند و در موضعی انفعالی قرار گیرند و بعضاً به فکر پیدا کردن گزینه مناسب (آلترناتیو) جهت کسب حمایت و عزیمت به کشورهای دیگر بیفتند.

گرچه از تعدد مراکز سیاستگذار و اجرایی ذیربط جنبش شیعیان عراق طی دو سال اخیر کاسته شده است،

اما باید اذعان داشت این نقیصه همچنان به‌طور جدی در سازوکارهای سیاستگذاری و اجرایی ج.ا. ایران وجود دارد؟

برای مثال، مناسبات مجلس اعلا - با آمریکا از طریق کویت که مذاکرات آن طی سفرهای سالانه رئیس سابق مجلس اعلا در ماه رمضان صورت می‌گرفت - از جمله این موارد است. گرچه این مذاکرات احتمالاً با نظر مساعد مسئولین ایرانی صورت می‌گرفت و حتی اگر با نظر مساعد ایران هم صورت نمی‌گرفت، مبین نوعی استقلال رأی در بین گروه‌های معارض اسلامی بود و از نظر آسیب‌شناسی روند تطور جنبش شیعیان، در جای خود می‌تواند به‌عنوان نقطه قوت این جنبش تلقی شود، اما، واقعیت این است که اگر گروه‌های معارض اسلامی می‌توانستند در راستای یک استراتژی وحدت‌بخش اهداف و منافع جنبش را بدون اتکاء به سایر اهرم‌های خارجی از جمله آمریکا به پیش ببرند، احتمالاً جهت ایجاد تغییرات در عراق با آمریکا به صورتی که دو سال اخیر شاهد بوده‌ایم، همگرا نمی‌شدند؟ که بایست اذعان داشت این واقعیت انکارناپذیر، در نوع خود از مهم‌ترین چالش‌های کنونی ج.ا. ایران تلقی می‌گردد. چالشی که باعث شده ج.ا. ایران در موضعی انفعالی، قواعد بازی خود را با گروه‌های معارض اسلامی تغییر دهد، (که البته این تغییر قواعد بازی و انعطاف‌پذیری را، از زاویه‌ای دیگر، باید نقطه قوت سیاست‌های کنونی تلقی کرد، اما، سخن این است که، این تغییر قواعد، با موضعی انفعالی و در موضع ضعف صورت گرفته است، که علت آن را باید در، عنصر «زمان» جستجو کرد، دست کم بیش از یک دهه فرصت از دست رفته؟). برای مثال، دعوت مقتدی صدر در تابستان (۱۳۸۲) به کشورمان، به عنوان کسی که، ایران، طی یک دهه اخیر در قبال پدر ایشان - علیرغم نفوذ قابل توجهی که ایشان در بین نیروهای اصول‌گرای عراقی داشت - موضع مشخص و شفافى نداشته است و به تعبیری می‌توان گفت موضع منفی داشته است و همینطور است، حمایت و تبلیغات رسمی کنونی ایران از آیت‌ا... علی سیستانی. در این راستا، تحلیل محتوای نوع پوشش خبری - تحلیلی رسانه ملی، طی شش ماهه اخیر، در مورد اخبار مربوط به مواضع آیت‌ا... سیستانی، به روشنی مبین این گزاره می‌باشد.

از دیگر شاخص‌های نبود هماهنگی در سیاستگذاری و روندهای اجرایی، این بود که، ایجاد تنسيق وحدت و اتحاد بین گروه‌های مختلف معارض، به‌عنوان اساسی‌ترین هدف مبادی مختلف کارگزار و به طریق اولی نظام، در حد بهینه‌ای هیچگاه حاصل نشد، که مهم‌ترین دلیل آن را باید در عدم وجود ضمانت اجرا جهت پیگیری مصوبات نشست‌ها، اجلاس و کنگره‌های متعدد گروه‌های معارض جستجو کرد که مهم‌ترین آنها عبارتند از: کنفرانس همیاری ملت عراق (۱۹۸۶م)، نشست‌های مقدماتی تشکیل مجلس اعلا در جمهوری اسلامی ایران و اعلام آن به مثابه دولت خود خوانده و در تبعید (تهران، بهار ۱۳۶۱)، کنفرانس‌های بیروت و

تأسیس کمیته عمل مشترک نیروهای عراقی در دمشق (دسامبر ۱۹۹۰م)، کنگره همیاری ملت عراق (تهران، ۱۳۷۰)، کنگره مقدماتی عمومی بیروت (مارس، ۱۹۹۱م)، کنگره معارضین در وین، (ژوئن، ۱۹۹۲)، کنگره شقلاوه و صلاح‌الدین در کردستان عراق که پیش در آمد «کنگره ملی عراق» بود، (سپتامبر، ۱۹۹۲)، تشکیل کنگره ملی عراق (ارییل، کردستان عراق، ۲۷-۲۰ اکتبر ۱۹۹۲)، تشکیل کمیته هماهنگی و پیگیری دو جریان اسلامی و ملی - عربی، دمشق، (دسامبر، ۱۹۹۲)، مذاکرات امان، کنفرانس دمشق (بهار ۱۳۷۵) و ... گفتنی است، اکثر کنگره‌های فوق، در سال‌های مزبور، با هدایت یا با حضور مؤثر کشورهای اسلامی، از جمله ایران برگزار می‌شد. لیکن، در سال‌های پس از آن شاهد دخالت فزاینده غربی‌ها، به ویژه آمریکا، در زمینه حمایت و هدایت جنبش اسلامی شیعیان عراق می‌باشیم.

از همین‌رو، قطع نظر از تعدد مراکز تصمیم‌سازی که به لحاظ مصداقی موارد متعدد زیر را شامل می‌شود: فرماندهی نصر (نمایندگی وقت ولی فقیه در امور عراق)، وزارت امور خارجه، وزارت اطلاعات، نیروی قدس سپاه پاسداران، نمایندگی ولی فقیه در سپاه بدر، اداره کل امور اتباع خارجی وزارت کشور و اداره کل اتباع خارجی نیروی انتظامی، ستاد کل نیروهای مسلح، معاونت روابط بین‌الملل بیست رهبری، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و ...

همچنین، ریشه نبود سیاست‌های هماهنگ اعلانی و اعمالی را می‌توان در عامل دیگری نیز جستجو کرد، که در واقع وجود نوعی چالش نرم‌افزاری، بین دو طیف عمده دیدگاه‌های کارشناسی در زمینه سیاست‌های نظام در قبال جنبش‌های آزادی‌بخش از جمله جنبش شیعیان عراق می‌باشد.

بدین معنا که، کارشناسان تعدادی از مبادی فوق به عنوان طیف اول، معتقدند، نظام ج ۱ ایران باید کماکان با استفاده از تمام توانمندی‌ها، از طرق علنی و پنهان از جنبش‌ها و احزاب معارض حمایت نماید. این همان دیدگاهی است که عملکرد و حمایت نسبتاً یکسویه آن از مجلس اعلا، باعث دوری برخی از گروه‌های دیگر از جمله: حزب الدعوه ... - به‌عنوان وزین‌ترین حزب معارض عراقی که در حال حاضر از جایگاه وزینی در بین توده‌های مردم عراق و شورای انتقالی برخوردار است - سازمان عمل اسلامی و نیروها و رویکردهای جدید موسوم به صدربون، از سیاست‌ها و مواضع نظام ج. ا. ایران شد و هم‌اکنون کماکان از سوی همان مبادی پیگیری می‌شود. و اما، کارشناسان گروه دیگری از مبادی فوق به‌عنوان طیف دوم، معتقد بودند با پایان جنگ تحمیلی، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی (سابق) و تحول در ساختار متغیر نظام بین‌الملل و به‌ویژه نظر به الزامات سیاست «تنش‌زدایی»، پس از دوم خرداد (۱۳۷۶) باید، تغییراتی در سیاست‌های ایران در قبال این جنبش‌ها صورت گیرد و این حمایت‌ها در صورت لزوم اساساً کاهش یافته و با رویکردها، انعطاف‌پذیری و

محدودیت‌های جدیدی اعمال گردد. تاکنون، در عمل، غالباً رویکردهای طیف اول بر گروه دوم، ارجحیت داشته است و در دستور کار نظام بوده است. برای مثال، مصداق اخیر این تعارض یا تعامل دو دیدگاه عمده کارشناسی را می‌توان با دقت در ترکیب مبادی و اشخاص مذاکره‌کننده واقعی و تأثیرگذار بر روند مذاکرات ایران با طرف مقابل به‌ویژه اروپائیان، در زمینه، کیفیت الحاق ایران به پروتکل الحاقی پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، مشاهده نمود، که البته باید گفت دست‌کم برای کوتاه‌مدت به نتایج قابل قبولی نیز دست یافتیم؟ به تعبیر دیگر، برای طرف مذاکره‌کننده بسیار مهم است که بداند، شخص یا مرجع مذاکره‌کننده، از چه جایگاهی در ساختار قدرت طرف مقابل خود برخوردار است، تا به همان نسبت بتواند بر روند و نتایج مذاکرات و توافقات حساب باز کند. مشابه چنین وضعیتی، در تعامل واقعی گروه‌های معارض با مبادی مختلف کارگزار ج. ا. ایران به روشنی مشهود بود و در درازمدت تأثیر منفی خود را بر جای گذاشته است.

به‌طور خلاصه، این چالش معلول و متغیر وابسته‌ای است که ریشه آن را باید در چالش دیگری (متغیر مستقل) که همانا چگونگی «تعریف منافع ملی» است، جستجو کرد. تعریفی که بتواند به‌طور ظریفی اصول مکتبی مندرج در قانون اساسی را با الزامات سیاست خارجی در شرایط کنونی نظام بین‌الملل تلفیق نماید. ظرافتی که، باید آن را در وادی عمل، هنر دیپلماسی نام نهاد. در عالم ثوری، این نوع سیاست‌گذاری قبل از آنکه فن باشد، یک هنر ارزشمند دستوری است. بنابراین، چالش مزبور بین دو طیف از دیدگاه‌های کارشناسی فوق - دیدگاه‌های نهضتی - ایده‌آلیستی، معطوف به مصالح عالیه جهان اسلام و دیدگاه‌های واقع‌بینانه، معطوف به تأمین منافع واحد ملی ایران - دست‌کم از پایان جنگ تحمیلی تاکنون، باعث شده تا مقدار معتناهایی از قابلیت‌های ایران که می‌توانست جهت تأمین منافع ملی بکار گرفته شود، به نحو مؤثری هزینه نشود و امروزه با توجه به نقش شیعیان در فرآیند دولت‌سازی عراق، تعادلی بین میزان فواید و نتایج حاصله با هزینه‌هایی که ج. ا. ایران طی ۲۵ سال گذشته نموده است، برقرار نباشد؟^(۱۱)

این چالش نیز مانند موارد قبلی، منجر به از دست دادن فرصت‌هایی شد، که نیروهای عراقی مستقر در ایران، که پس از سقوط نظام بعثی به عراق عزیمت نمودند، طبعاً این ذهنیت (عدم هماهنگی بین دو رویکرد فوق)، که نتیجه‌اش برداشت آنان از «کیفیت کارآمدی» مجموعه نظام ج. ا. ایران می‌باشد؟، را به سایر هم‌کیشان خود انتقال دادند. طی دو دهه اخیر، اساساً به‌طور نسبی، تعریف مشخصی از منافع ملی صورت نگرفت، تا آنگاه، بتوان گفت، کدام تعریف، منافع ملی را تأمین می‌کند و کدامیک تأمین نمی‌کند!

در مجموع، نتایج نظری و آثار عینی حاصله از چالش‌های فوق را از زاویه دیگری می‌توان به مقوله «کارآمدی» نظام ج. ا. ایران نسبت داد. سؤال این است که نظر به شناختی که آحاد اعضای جنبش شیعیان عراق

از ساختارهای سیاسی، اجتماعی اقتصادی و فرهنگی ایران دارند، در واقع، به چه میزان تمایل دارند که مبانی نظری و به‌ویژه الگوهای کارکردی - رفتاری ساختارسیاسی ایران را در عراق نوین نیز تعقیب نمایند؟ نگارنده، با توجه به سال‌ها مطالعات میدانی در زمینه جنبش شیعیان عراق در پاسخ معتقد است، ایشان ذهنیت مساعدی در این زمینه ندارند؟، لذا، احتمالاً الگوهای دیگری را که مهم‌ترین شاخص آن اصول‌گرایی توأم با فرآیندهای دموکراتیک، اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط و معطوف به توسعه متوازن و پایدار می‌باشد، دنبال خواهند نمود.

در یک ملاحظه کلی، سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران متأثر از برخی عوامل داخلی - به شرحی که گذشت - و خارجی، از هماهنگی و انسجام لازم برخوردار نبوده است. ضرورت اتخاذ سیاست‌های هماهنگ و همسو نهادهای دخیل در امور عراق و محاسبه هزینه و سود در روابط با عراق، از جمله مسائل مهمی است که باید در آینده، مبتنی بر رویکردهای واقع‌بینانه، به آن توجهی درخور شود.

تا اینجا، به‌طور خلاصه، به کم و کیف سیاست‌های ج.ا. ایران در قبال جنبش اسلامی عراق پرداختیم. در این قسمت، از سوی دیگر، به‌طور خلاصه، به سیاست‌های اصولی مهم‌ترین گروه معارض اسلامی همگرا با ج.ا. ایران (مجلس اعلا) طی فرآیند دولت‌سازی می‌پردازیم.

مهم‌ترین محور فعالیت مجلس اعلا در قبال شکل‌گیری ساختار دولت آینده عراق، کمک به فروپاشی نظام حکومتی سنی محور و تشکیل نظام سیاسی شیعه محور است. البته این جناح در بین شیعیان نیز برای به قدرت رسیدن گروه و کادرهای خود تلاش می‌کند و به نوعی درصدد کنار زدن سایر کادرها و گروه‌های شیعی رقیب، نظیر: احمد چلبی، حزب الدعوه، بحرالعلوم و ... است. مجلس اعلا همچنین، درصدد رفع نگرانی دولت‌های عربی در زمینه نقش و جایگاه شیعیان در دولت کنونی عراق است.

این گروه مبتنی بر نگرشی واقع‌بینانه، از ایده تشکیل حکومت اسلامی تا حدود زیادی دست کشیده و اکنون خواستار تشکیل حکومت دموکراتیک بر پایه انتخابات است، زیرا با توجه به اکثریت شیعیان در عراق، محتمل می‌داند که اکثر پست‌های عمده در دولت و پارلمان نصیب شیعیان شده و چون این گروه به‌زعم خویش، خود را سازمان‌یافته‌ترین تشکیلات شیعه می‌داند، به‌طور منطقی احتمال حضور گسترده‌تر خود در دولت جدید را بیشتر از بقیه می‌داند. از این رو، مجلس اعلا خواهان عبور سریع از دوره انتقالی و برگزاری انتخابات می‌باشد.^(۱۲)

پی‌نوشت‌ها:

۱. نرجس خاتون، برآهویی، اصول‌گرایی اسلامی و تأثیرات منطقه‌ای آن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، سال تحصیلی (۱۳۷۰-۷۱)، ص ۲۰۰.
۲. همان، ص ۲۰۲، «به نقل از: نیکی، کدی».
۳. جمیله، کدیور، پیشین، ص ۱۱۶.
۴. دکم‌جیان، پیشین، ص ۱۱۴.
۵. همان، ص ۱۱۵.
۶. روزنامه جمهوری اسلامی، (۱۳۶۶/۱/۱۸)، ص ۸.
۷. دکم‌جیان، همان، صص ۹۷-۱۹۵.
۸. تحلیلی بر جنگ تحمیلی عراق بر علیه ج. ا. ایران، (تهران: دفتر حقوقی وزارت امور خارجه، ۱۳۶۱) ص ۷۸.
۹. جزوه «بررسی تحولات سیاسی، اجتماعی عراق»، پیشین، صص ۱۱۶-۱۱۹.
۱۰. کریمی جونی، همان، ص ۱۴.
۱۱. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به: سیروس، برنا بلداجی، سیاست نظام ج. ا. ایران در قبال احزاب معارض اسلامی عراق، دفتر مطالعات سیاسی، اجتماعی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، (۱۳۷۵)، صص ۶۰-۱۷.
۱۲. ویسی، همان، ص ۶۳.

فصل ششم

**نقش و جایگاه شیعیان در فرآیند
«دولت‌سازی» و چشم انداز روند تطور
جنبش شیعیان عراق**

الف) نقش و جایگاه شیعیان در فرآیند «دولت‌سازی» عراق نوین

به‌طور کلی، آنچه که در زمینه نقش شیعیان در «فرآیند دولت‌سازی» اهمیت دارد، این است که شیعیان در طول دهه‌های گذشته بنا بر دلایل مختلفی از هرم قدرت دور بوده‌اند. تحلیل این مسئله در سه سطح قابل تبیین می‌باشد. الف) تأثیر مسائل محیط بین‌المللی و استراتژی قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای در قبال عراق ب) الزامات منافع ملی کشورهای منطقه ج) ساختار جامعه‌شناختی واحد ملی عراق.

از نظر جامعه‌شناسی، آسیب‌شناسی روند تطور جنبش اسلامی شیعیان عراق، در دو سطح قابل بررسی می‌باشد: ۱- نگاه سیستمی به کلیت ساختار سیاسی حاکم بر عراق، که ویژگی‌های این ساختار را در فصل دوم، به‌طور مختصر بیان نمودیم. ۲- بررسی کلیت جنبش اسلامی عراق به‌عنوان زیر سیستمی از کل ساختار سیاسی عراق. از این‌رو، مهم‌ترین آفات و موانع بازدارنده درون ساختاری، که طی دهه‌های اخیر باعث عدم موفقیت جنبش اسلامی عراق شده است، عبارتند از:

۱) ضعف فرهنگی شیعیان و وضعیت نیمه مدنی آنان با توجه به شرایط خاص اقلیمی به خصوص در جنوب عراق.

۲) ساخت عشیرتی و نقش تعیین‌کننده شیوخ عشایر. در واقع، بین ساخت سنتی قدرت با نهادهای مدنی رو به توسعه، چالش ایجاد شده و خواهد شد.

۳) در مورد عوامل ساختاری فرهنگی، یکی از پژوهشگران غربی معتقد است که در نتیجه تحولات مذهبی قرن نوزدهم و به لحاظ اسکان قبایل ایللیاتی و اشتغال به حرفه جدید کشاورزی، عمدتاً شیعیان عراق امروزی

و عثمانی گذشته به این مذهب روی آورده‌اند. در مورد چرایی این تغییر مذهب، «اسحاق نقاش»، مدعی است که، همسایگی و مجاورت با شهرهای مذهبی، عامل فشار عثمانی و تغییر شیوه تولید، لزوماً تعریف جدیدی را از خود می‌طلبیده است. در پاسخ به این نیاز و با توجه به تهدید قبایل وهابی عربستان سعودی، مذهب تشیع به صورت بهترین تعریف اعتقادی هویت‌بخش برای آنها درآمد.

۴) نبود رهبری با اقتدر و فراگیر، که از دو عامل مهم متأثر می‌باشد:

الف) مشی سنتی و عدم دخالت علمای پیشین عراق در سیاست از جمله، سید ابوالحسن اصفهانی، شیخ نائینی از متقدمین و آیت‌ا... سید محسن حکیم از متأخرین و ...
 ب) وجود اختلاف طی سال‌های اخیر بین سه طیف: اول، همگرا با ایران، مانند: اول، گروه سید محمد باقر حکیم، الدعوه الاسلامیه و... دوم، طیف مستقلین مانند: سید کاظم حائری، سید حسین صدر، سید محمد بحر العلوم، حسین شهرستانی ... و سومین طیف، که شامل، حزب الدعوه و نیروهای موسوم به صدربون می‌باشد که تمایلی به وابستگی به ایران نداشته و به لحاظ مبانی نظری، نیز از رویکردی اصلاح‌طلبانه، استقلال‌طلبانه تشکیلاتی و دموکرات‌منشانه‌تری برخوردارند.

۵) ایرانی بودن برخی از مراجع تقلید عراقی، باعث شده که به علت دور بودن از کشورشان و حضور رسمی در کشوری دیگر، نتوانند با حضور کاملاً مؤثر فعالیت‌های سیاسی را دنبال نمایند.

۶) تفاوت رویکرد مبارزاتی شیعیان با سنی‌ها، سنی‌ها اساساً بیشتر طرفدار اصلاحات و تغییر از بالا و شیعیان خواهان اقدامات انقلابی و تغییر از پایین می‌باشند.

۷) نبود تجارب مترکم و ضعف فعالیت‌های نظام‌مند و تشکیلاتی بین شیعیان. تجربه نشان داده است روحیات موسوم به مسجدی و علمایی - که برای ما ایرانیان نیز به خوبی ملموس است - همخوانی زیادی با دیسپلین و قواعد تشکیلاتی نهادمند دیوانسالارانه ندارد، ضمن اینکه دیوانسالاری بیش از حد و به قول ماکس وبر «الیگارشی آهنین» نیز، برای مثال در کشورهای با ساختار تک‌حزبی مسلط، خود می‌تواند عامل بازدارنده‌ای در زمینه توسعه سیاسی و نهادینه شدن نهادهای مدنی شود. لذا، شیعیان در چارچوب کلی جنبش، توان لازم برای «نهادسازی»، که به قول هانتینگتن از الزامات جوامع دستخوش تغییرات سیاسی و در «حال گذار» می‌باشد، را نداشته‌اند.

۸) و همچنانکه گفتیم، دهه‌ها «محرومیت شیعیان از ساختار قدرت»، منجر به نهادینه شدن این روحیه و تفکر در آنان شده که، آنها بعضاً معتقدند، اشخاص یا گروه‌هایی که در ساختار قدرت مشارکت می‌نمایند،

احتمالاً به ارزش‌ها و آمال جنبش پشت کرده‌اند! و به زبان ساده، با استبداد یا استعمار کنارآمده و تبانی کرده‌اند. لذا، باید آنان را لعن، طرد و تکفیر نمود؟

به هر حال، در واقع، ارجاع دخالت و مشارکت جنبش اسلامی شیعیان به مفهوم عام و گروه‌های معارض شیعی - به‌مثابه اپوزسیون غیرقانونی خارج از ساختار نظام سیاسی پیشین - در فرایند دولت‌سازی، به زمان صفر فروپاشی رژیم بعثی (۱۳۸۲/۱/۲۰)، تبیین کاملی از فرآیند دولت‌سازی و نقش شیعیان در آن ارائه نمی‌نماید، زیرا، فعالیت و اقدامات گروهی و فراگروهی معارضین در قالب کنفرانس‌های مختلف، به‌خصوص طی دو دهه اخیر، «پیش‌نیازهایی» بوده که بستر مناسب را جهت سقوط نظام بعثی و شکل‌گیری و تولید ساختارهای دولت جدید ایجاد نموده است. گرچه، مجموع توان معارضین عراقی به حدی نبوده که بتوانند بدون دخالت سایر بازیگران نظام بین‌الملل، رژیم بعثی را ساقط نمایند، که در جای خود، علت آن را می‌توان در چهار سطح زیر بررسی نمود:

- ۱- نقاط ضعف و آفات درون ساختاری جنبش اسلامی شیعیان عراق، به شرحی که گذشت.
 - ۲- ویژگی‌های ساختاری نظام سیاسی پیشین، مبتنی بر ایدئولوژی بعثی و فرهنگ خاص نخبگان عراق، به خصوص صدام حسین، که طی فصل دوم به آن پرداختیم.
 - ۳- الزامات منافع ملی کشورهای منطقه و نگرانی برخی از آنان از شکل‌گیری مدل ایرانی حکومت اسلامی در عراق و «ترس از یک عراق نا امن بدون صدام».
 - ۴- شرایط متغیر نظام بین‌الملل با تأکید بر الزامات استراتژیک هژمونی و سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایانه ایالات متحده آمریکا. (دو گزینه اخیر نیز، طی فصل چهارم مورد بررسی قرار گرفت).
- بنابراین، باید فعالیت‌های نهادمند این گروه‌ها را در سه سطح، الف) ساز و کارهای درون‌تشکیلاتی جنبش (ب) در تعامل با سایر گروه‌های معارض، اعم از اکراد، گروه‌های سنی، ملی‌گراها، ترکمن‌ها، کمونیست‌ها و غیره (ج) در جهت ایجاد همبستگی و جلب حمایت سایر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از جمله کشورهایمانند: ج. ا. ایران، سوریه، آمریکا، انگلستان و ... را به‌عنوان پیش‌نیازهای روند دولت‌سازی محسوب نمود.
- از این‌رو، اول: همچنانکه گفتیم، به لحاظ مفهومی، ایده مبارزه با دول استعماری و استبدادی از دیدگاه شیعیان را باید به مبانی نظری شیعه و از نظر عینی و عملیاتی به انقلاب (۱۹۲۰م) و یا دست کم به نیمه دهه ۵۰ میلادی ارجاع داد.

دوم: نهادمندی و تحزب، در روند تطور جنبش شیعیان به ابتدای دهه ۵۰ میلادی باز می‌گردد. تشکیل «جماعه العلماء» در سال (۱۹۵۴م)، «حزب الدعوه» (۱۹۵۷م)، «جند الامام» نیمه اول دهه (۱۹۶۰م)، «سازمان

عمل اسلامی» (۱۹۶۳م)، «مجلس اعلاى انقلاب اسلامى عراق» (۱۹۸۲) و جناح انشعابی «الدعوه الاسلامیه» (۱۹۸۵م) و رویکردهای جدید، موسوم به «صدیون ثانی» (۱۹۹۹م) از موارد مهم نهادسازی، در روند تطور «جنبش اسلامی شیعیان عراق» می‌باشد.

سوم: در واقع، باید نقطه عطف تعامل جنبش اسلامی با سایر گروه‌های معارض را به زمان وقوع انقلاب اسلامی نسبت داد. پس از وقوع انقلاب، افزایش فشار رژیم بعثی بر معارضین و خروج آنان از عراق باعث افزایش سطح فعالیت آنان گردید. تا این تاریخ، این گروه‌ها کنفرانس‌های متعددی تشکیل داده‌اند. که طی فصل سوم، به ترتیب تاریخ تشکیل، از مهم‌ترین موارد آن نام بردیم.

از نقاط عطف این کنفرانس‌ها، تشکیل «کنگره ملی عراق» می‌باشد، که - رئیس شیعی آن، «احمد چلبی» با گرایشات لیبرال - دموکرات، فردی تکنوکرات می‌باشد و طی دهه اخیر با مواضع آمریکا هماهنگ بوده است و همچنان‌که پیش‌بینی می‌شد، ریاست ادواری دومین دوره شورای انتقالی را به عهده گرفت. از نظر تأثیر در فرایند دولت‌سازی تا قبل از شکل‌گیری «کنفرانس لندن»، دارای اهمیت می‌باشد. در واقع، باید گفت این کنگره از ابتدا با حمایت سیاسی - مالی و به ابتکار آمریکا (به خصوص پنتاگون) تشکیل شد که به همین دلیل، علیرغم حضور اولیه اسلامی‌ها در آن، برخی از آنان مانند: مجلس اعلا، حزب الدعوه و سازمان عمل اسلامی عضویت خود را در آن به حالت تعلیق در آوردند. این کنگره که در ابتدا آمریکایی‌ها امید زیادی به کارایی آن جهت ایجاد هماهنگی لازم بین معارضین داشتند، به تدریج از کارآمدی و رونق افتاد.

اما «کنفرانس لندن» (زمستان ۱۳۸۱)، که مؤثرترین کنفرانس در چند ماه قبل از سقوط نظام بعثی بود، از مهم‌ترین موارد مزبور می‌باشد. در این کنفرانس گروه‌های، حزب دموکرات کردستان، اتحادیه میهنی کردستان، کنگره ملی عراق، مجلس اعلا، جنبش وفاق ملی، جنبش سلطنتی مشروطه و نمایندگانی از آشوریان و ترکمن‌های عراق شرکت نمودند. در بین اسلامی‌ها، از مراجع و علمای مقیم عراق یا نمایندگان آنان و احزابی چون حزب الدعوه و سازمان عمل اسلامی در آن شرکت نداشتند، همچنین، جنبش اصلاحات ملی و جبهه ملی اسلامی نیز در آن شرکت نکردند.

سه گروه حزب الدعوه، جنبش اصلاحات ملی و جبهه ملی عراق، عدم توجه و اهتمام کمیته مقدماتی به دیدگاه‌های آنان را از دلایل شرکت نکردن خود در اجلاس لندن ذکر نمودند. از عمده‌ترین اختلافات در این کنفرانس، مداخله بیش از حد «زلمای خلیل‌زاد»، مسئول وقت آمریکایی پرونده عراق، در برنامه‌ها، مذاکرات و ترکیب شورای دوره انتقالی بود.

البته باید تأکید نمود، از آن موقع، تا زمان سقوط نظامی بعثی و در واقع تاکنون، مواضع، مذاکرات و

هماهنگی‌های معارضین اسلامی در مجموع نشان داد که آنان اهمیت و الزامات دوره گذار را دست‌کم تا این تاریخ به نحو قبولی درک کرده‌اند. نکته قابل توجه در این زمینه عدم شرکت حزب الدعوه و سازمان عمل اسلامی در این کنفرانس می‌باشد. سازمان عمل اسلامی، از دید کارشناسان آمریکایی پرونده عراق از وزن قابل توجهی برخوردار نمی‌باشد! اما مهم‌تر از آن و مسئله جالب توجه، شرکت نکردن حزب الدعوه در کنفرانس مزبور می‌باشد، که دلیل عدم شرکت آنان مورد اشاره قرار گرفت.

از آذر ماه (۱۳۸۱) که کنفرانس لندن تشکیل شد تا زمان شکل‌گیری شورای حکومت انتقالی در ابتدای اردیبهشت (۱۳۸۲)، ادراک نخبگان حزب الدعوه از اهمیت شرایط و فرصت موجود و از سوی دیگر، انعطاف‌پذیری آمریکایی‌ها - که نشان از شناخت کافی آنان از وزن و نفوذ احزاب معارض دارد - موجب شد تا این دو به توافق برسند، که انتخاب «ابراهیم جعفری» عضو ارشد دفتر سیاسی حزب الدعوه به ریاست ادواری نخستین دوره شورای انتقالی، ضمن اینکه امتیاز دادن آمریکا به حزب الدعوه تلقی شد، جایگاه و نقش اسلامی‌ها را در معادله قدرت بین احزاب و اقلیت‌های مختلف، بیش از پیش نمایان ساخت.

از مهم‌ترین دستاوردهای این کنفرانس، ایجاد انسجام بین گروه‌های مزبور و موافقت اکثر این گروه‌ها با خواست آمریکا مبنی بر توسل به زور علیه عراق بود. ضمناً همزمان با این اجلاس بود که، «کالین پاول» استرژری آمریکا مبنی بر، مشارکت در انجام اصلاحات و تغییر در خاورمیانه را مطرح کرد و عراق نقطه آغازی شد برای تغییرات مورد نظر آمریکا در خاورمیانه.

بدین سان، روند و نتایج کنفرانس لندن، مبنایی شد برای شکل‌گیری شورای حکومت انتقالی و در پی آن دولت موقت. از ۲۵ نفر عضو شورای حکومت انتقالی، ۱۳ نفر شیعه، نه نفر سنی و بقیه از سایر اقلیت‌های می‌باشند. اعضا برجسته شیعی این شورا اشخاصی چون: ابراهیم جعفری، احمد چلبی (رئیس کنگره ملی عراق) عبدالعزیز حکیم (رئیس جدید مجلس اعلا) سید محمد بحر العلوم (مستقل و تا حدودی هماهنگ با حزب الدعوه)، موفق الربیعی (مستقل، با گرایش نسبی به حزب الدعوه)، ابو اسراء حکیم (مستقل) ابو یاسین (رهبر الدعوه الاسلامیه)، سامی البدری، ایاد علاوی و... می‌باشند. سازمان عمل اسلامی، در آن شورا و ترکیب فعلی دولت انتقالی سهمی ندارد. از دیگر اعضای برجسته غیرشیعی می‌توان به، مسعود بارزانی، جلال طالبانی، علی بن حسین (سلطنت‌طلب)، عجیل الیاور و... اشاره کرد.

به‌طور کلی، نکات زیر را می‌توان از این کنفرانس و تحولات دولت‌ساز بعدی استنتاج نمود:

یک - کنفرانس لندن بیش از پیش عزم جدی آمرکا را در زمینه، «مدیریت فرآیند دولت‌سازی» از ابتدا تا تشکیل شورای انتقالی (مجلس الحکم)، دولت موقت، برگزاری انتخابات، تثبیت دولت جدید، تدوین قانون

اساسی و شکل‌گیری نهادهای مدنی و انجام بازسازی در عراق نشان داد، پس از این کنفرانس، انتخاب «جی گانر» حاکم نظامی و «پل برمر» و اعمال حق وتوی وی در زمینه مصوبات شورای انتقالی، شاخص مناسبی در این زمینه می‌باشد. ضمن اینکه باید اشاره کرد، یکی از اصلی‌ترین چالش‌های کنونی بین معارضین و بطور مشخص، برخی از اعضای دولت موقت به‌ویژه اسلامی‌ها با آمریکا، با توجه به روند فزاینده ترور و خشونت خارج از کنترل کنونی، بحث تداوم یا الغاء حق وتو و میزان و کیفیت واگذاری اختیارات و مسئولیت‌های بیشتر به دولت موقت می‌باشد. دولتی که احمد چلبی، رئیس شیعی آن، از مدت‌ها قبل نشان از کرزای عراق داشت. متهمی، نه چلبی به اندازه کرزای مقبولیت و اقتدار دارد و نه ویژگی‌های ساختاری عراق با افغانستان همسان است.

البته، اعطاء نقش درجه دوم به معارضین، با توجه به عدم استفاده آمریکا از توان عملیاتی گروه‌های معارض و به‌ویژه نیروهای دو حزب بزرگ کردستان عراق و سپاه بدر مجلس اعلا از زمان حمله نیروهای آمریکا و انگلستان به عراق به خوبی مشخص بود. در این زمینه دلایل مختلفی که - ارتباط معناداری با استراتژی آمریکا در عراق دارد - می‌توان ارائه کرد. مهم‌ترین آنها عبارتند از:

الف) نگرانی آمریکا از عدم توانایی احتمالی‌اش در کنترل نیروهای نظامی معارضین شرکت دهنده در عملیات سرنگونی صدام، که باید گفت، گروه‌های معارض تهدیدها و آسیب‌های چنین رویکردی را درک نمودند و شاید هم بعضاً، برخلاف تمایل باطنی خود، بر مشارکت نیروهایشان در آن روند اصرار نکردند. ضمن اینکه آمریکا نیز تهدید نمود، چنانچه این قبیل نیروها از جمله، سپاه بدر دخالت نمایند، با آنان برخورد خواهد کرد. همچنانکه، این برخورد در موارد محدودی نیز صورت گرفت.

ب) مهم‌تر از آن، که در راستای تأمین منافع آمریکا می‌باشد، این است که آمریکا نگران بود، اگر گروه‌های معارض توان نظامی - چریکی خود را به‌کار گیرند، بی‌تردید، در ساختار نوین نظامی - امنیتی نهادینه خواهند شد و در نتیجه، قدرت مانور مدیریت آمریکا تحدید می‌شد. استخدام و به‌کارگیری نیروهای ارتشی و بعضی در ساختار امنیتی نوین، از نتایج چنین رویکردی می‌باشد. در این زمینه، برخی کارشناسان، انفجارهایی با توان تخریبی آنچه در مقر سفارت اردن، محل استقرار دوملیو، نماینده فقید سازمان ملل در عراق و محل نماز جمعه نجف، که منجر به شهادت رئیس سابق مجلس اعلا، سید محمد باقر حکیم شد را بی‌ارتباط با به‌کارگیری نیروهای مزبور نمی‌دانند، زیرا معتقدند، انفجارهایی از این دست، به توانایی تخصصی قابل توجهی نیاز دارد.

نگارنده معتقد است، وقوع چنین خشونت‌هایی، نه به نفع آمریکاست، نه معارضین. آنچه که تاکنون اتفاق

افتاده است را می‌توان به سه جریان زیر نسبت داد:

۱) اختلافات بین اسلامی‌ها، از جمله اختلاف بین سه جناح، گروه موسوم به صدریون (مقتدی صدر)، جماعت حکیم و سیستانی و از جمله علت اساسی اختلاف بین مقتدی صدر و گروه حکیم را می‌توان به دو عامل نسبت داد.

الف) ریشه و نقطه عطف این اختلافات به سال (۱۳۷۷) باز می‌گردد. زمانی که سید محمد صادق صدر، پدر مقتدی صدر، با برگزاری نخستین نمازهای جمعه در نجف - که سال‌های قبل از آن، برگزاری آن از سوی رژیم ممنوع شده بود - با استقبال کم‌نظیری که از آن نمازهای جمعه شد، طلیعه‌دار خیزش نوینی بین شیعیان گردید، به گونه‌ای که نگرانی جدی رژیم بعثی و از سوی دیگر، برخی از رقبای خود را برانگیخت، تا جایی که سرانجام، احتمالاً، رژیم بعثی در تاریخ (۱۳۷۷/۱۲/۱) به ترور وی اقدام نمود.

ب) ایجاد ارتباط بین ریاست سابق مجلس اعلا با آمریکا، در نیمه دهه ۷۰ شمسی، در ابتدا با میانجیگری کویت و ادامه مذاکرات دو جانبه، منجر به اعتراض و نگرانی نیروهای اصول‌گرایی چون طیف صدریون و برخی از نیروهای سپاه بدر شد.^(۱)

ج) رویکرد استقلال‌طلبانه صدریون و انتقاد آنها از عملکرد گروه حکیم، به این معنا که آنها، وابستگی زیاد مجلس اعلا به ایران را آفتی برای روند حرکت جنبش شیعیان عراق تلقی می‌نمودند.

۲) بازماندگان (فدائیان) رژیم بعثی، با همکاری احتمالی با القاعده و به‌طور کلی طیفی از سنی‌های تندرو. برخی از «ترورهای هدف‌دار» چهره‌های برجسته شیعی مانند: سید محمدباقر حکیم، عزالدین سلیم و خانم عقیله الهاشمی (دو چهره اخیر از اعضای شورای انتقالی بودند) در این راستا قابل ارزیابی می‌باشد.

۳) برخی گروه‌های کوچک معارض که معتقدند، در ترکیب شورای انتقالی و سایر مسئولیت‌های ملی و محلی برای آنان سهمی درخور قائل نشده‌اند.

دو - در پی این کنفرانس انسجام مناسبی بین گروه‌های معارض ایجاد شد.

سه - ترکیب کنفرانس رضایت نسبی و قابل اتکاء گروه‌های معارض از جمله، اسلامی‌ها را حاصل کرد.

چهار - ترکیب کنفرانس، چشم‌انداز نوعی «حکومت ائتلافی» در آینده عراق را نوید داد و این رویکرد تا کنون حفظ شده و پیش‌بینی می‌شود در آینده نیز ادامه یابد.

و اما، پیرامون ترکیب شورای انتقالی، چند نکته قابل توجه می‌باشد.

اول اینکه، با توجه به فاصله زمانی، از زمان شکل‌گیری شورای انتقالی تا کنون (اواخر اردیبهشت تا اواخر

خرداد ۱۳۸۳) و مقاومت آمریکا در زمینه شکل‌گیری سریع دولت موقت. باید گفت:

۱- با توجه به روند کنونی خشونت‌ها، آمریکا تا حدودی انعطاف‌پذیری نموده، که نتیجه آن افزایش اختیارات شورای انتقالی، افزایش نقش سازمان ملل و سایر بازیگران بین‌المللی می‌باشد، اما باید تأکید نمود که، این انعطاف‌پذیری آمریکا را باید، تغییری تاکتیکی قلمداد نمود، نه تغییر استراتژیک.

۲- برخی از کارشناسان معتقدند، خشونت‌های کنونی، دال بر این است که، شورای انتقالی، نمایندگان واقعی توده‌های مردم نیستند؟ اگر این گزاره را فرضاً به‌طور نسبی بپذیریم - در حالی که این‌گونه نیست - اما، نمی‌توان خشونت‌های کنونی که همانا مهم‌ترین مشکل فعلی دوران گذار می‌باشد، را به این موضوع نسبت داد. نگارنده معتقد است، چنانچه انتخابات واقعی نیز برگزار شود، دست کم بیش از ۶۰٪ اعضای کنونی شورا، آن هم از تأثیرگذارترین اعضای آن، از جمله: جلال طالبانی، مسعود بارزانی، عجیل الیاور، احمد چلبی، ایاد علاوی، سید عبدالعزیز حکیم، سید محمد بحر العلوم و سید حسین صدر، حائز آرای بالایی خواهند شد، لذا، شکل‌گیری شورای انتقالی با شتابی مناسب، مبین تعامل و انسجام نسبی بین اپوزسیون می‌باشد و ترکیب شورا، از نظر تقسیم قدرت بین گروه‌های مختلف، با توجه به درصد جمعیتی و اقتدار اجتماعی آنان، مناسب ارزیابی می‌شود.

در مجموع می‌توان گفت، گروه‌های معارض شیعی از نقش و جایگاه خود در ترکیب شورای انتقالی تاکنون راضی می‌باشند و در عمل نیز نقش مؤثری را در فرآیند دولت‌سازی ایفاء نموده‌اند و این نقش با توجه به برگزاری انتخابات در آینده - که آمریکا در برگزاری آن عجله‌ای ندارد - بیشتر خواهد شد و روایی این گزاره در ماهیت خود، یعنی وجود یک فرصت مناسب برای ج.ا.ایران، فرصتی که ماهیت آن، رابطه معنا داری با رویکردهای نرم‌افزاری کنونی جنبش شیعیان دارد، چنانچه این رویکردها به درستی مورد کنکاش قرار گیرند، فرصت مغتنمی است برای ایران، در غیر این صورت، همین رویکردهای نوین فی‌نفسه فرصت می‌توانند به عنوان تهدیدی برای منافع و امنیت ملی ج.ا.ایران عمل نمایند، اینکه این چالش‌ها، فرصت‌ها و تهدیدها، از نظر ماهیت، شدت و برد زمانی از چه عناصر، ویژگی‌ها و چشم‌اندازی برخوردارند، مسئله‌ای است که، طی فرازهای بعدی به آن می‌پردازیم.

ب) چشم‌انداز روند تطور جنبش شیعیان عراق

با توجه به نقش مؤثری که طی دهه‌های اخیر گروه‌ها و اشخاص معارض، علماء برجسته و متنفذ و حوزه‌های علمیه، به‌عنوان نیروهای پیشرو جنبش شیعیان عراق از خود نشان داده‌اند و با توجه به چشم‌انداز تحولات

دولت‌سازی از یک‌سو و از سوی دیگر، تحولات نظام بین‌الملل، سیستم تابع منطقه‌ای و روند تطور جنبش‌های اسلامی در سطح منطقه، به نظر می‌رسد، مهم‌ترین چالش کنونی جنبش‌های اسلامی و به‌خصوص جنبش شیعیان عراق، «چالش بین اسلام و دموکراسی در دو سطح، مبانی نظری و الگوهای عینی» می‌باشد. براین اساس، آینده جنبش اسلامی شیعیان عراق را می‌توان مبتنی بر این نظریه تبیین کرد که، انگیزه اصلی پیوستن افراد به جنبش و به خصوص «شکل و جهت اقدامات جمعی» آتسی شیعیان متأثر از دو متغیر می‌باشد:

اول: مبانی نظری و اصول عقیدتی به‌عنوان درون نهاد (متغیر مستقل).

دوم: شکل و جهت اقدام جمعی اسلام‌گرایانه (متغیر وابسته). در این میان، متغیرهای متعدد محیطی به‌عنوان متغیرهای واسطه (میانی) عمل می‌کنند تا عناصر عقیدتی را تعدیل یا تشدید نمایند. لذا، بازیگران صحنه اجتماعی - سیاسی جنبش، تحت تأثیر شرایط محیطی، تفسیرهای گوناگونی از نظام عقیدتی اسلام در فرآیند سیاسی به عمل می‌آورند.

متغیرهای محیطی دخیل در روند تطور جنبش‌های اسلامی، به دو بخش، تسهیل‌کننده و کنترل‌کننده، اقدام جمعی خشونت‌بار، تقسیم می‌شوند.

الف) متغیرهای تسهیل‌کننده، که اقدام جمعی خشونت‌بار را تسهیل می‌کنند.

- ۱- توجهات ارزشی و هنجاری،
- ۲- سنت و سوابق تاریخی،
- ۳- اقتدار سازمانی و نهادی،
- ۴- سکولاریسم،
- ۵- سرکوب و فشار،
- ۶- مداخله خارجی

ب) متغیرهای کنترل‌کننده، که شدت اقدام جمعی خشونت‌بار را کاهش داده و در تبدیل این اقدام جمعی به، اقدامات مسالمت‌آمیز، مؤثر هستند.

- ۱- مشارکت سیاسی،
- ۲- اصلاحات و توسعه اقتصادی،
- ۳- سیاست‌های وحدت‌گرایانه،
- ۴- مسئله فلسطین،^(۲)

متغیرهای میانی کنترل‌کننده یا تسهیل‌کننده مزبور، نقش اساسی را در تعیین و شکل اقدام جمعی ایفاء می‌کنند. شکل و جهت اقدام جمعی به خودی خود و به تنهایی تحت تأثیر نظام عقیدتی اسلام (درون نهاد) تعیین نمی‌شود، بلکه، عوامل سیاسی، اجتماعی و اساساً محیطی نقش مهم‌تری در این رابطه به عهده دارند. به همین دلیل است که شکل اقدام جمعی تحت تأثیر عوامل محیطی، در یک دوره خاص به صورت ظهور گروه‌های رادیکال اسلام‌گرا و در دوره دیگر، به صورت ظهور گروه‌های اسلامی میانه‌رو، که خواستار مشارکت در فرایند سیاسی دموکراتیک هستند، بروز می‌نماید.

به‌طور خلاصه، در شرایط کنونی و در راستای این «چارچوبه مفهومی»، در زمینه متغیرهای تسهیل‌کننده اقدام جمعی خشونت‌بار می‌توان گفت که، از شش متغیر تسهیل‌کننده فوق، در جنبش اسلامی عراق، چهار مورد: توجیحات ارزشی (مبتنی بر منبع اصلی دین اسلام یعنی قرآن)، سنت و سوابق تاریخی (تجارب متراکم مبارزاتی گذشته جنبش به‌طور مشخص از سال ۱۹۲۰ تا ۲۰۰۳) و سکولاریسم و مداخله خارجی، کماکان در معادلات روند تطور جنبش حضور دارند، اما، اقتدار سازمانی و نهادی، به علت از بین رفتن دشمن مشترک و رسیدن به قدرت، تقلیل یافته است. ضمن اینکه، احزاب معارض اسلامی، قطع‌نظر از حزب الدعوه، طی دو دهه اخیر از انسجام سازمانی قابل قبولی برخوردار نبوده‌اند، که آسیب‌شناسی آن (جنبش اسلامی شیعیان عراق) خارج از چارچوبه این تحقیق می‌باشد و سرکوب و فشار، نیز به علت سقوط رژیم بعثی تأثیری ندارد.

اما، در مورد متغیرهای کنترل‌کننده اقدام جمعی خشونت‌بار باید گفت که، مشارکت سیاسی، به‌عنوان مهم‌ترین هدف و دغدغه دهه‌های اخیر جنبش اسلامی عراق، افزایش یافته است. اصلاحات و توسعه اقتصادی، با توجه به قابلیت‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری واحد ملی عراق، چشم‌انداز رو به رشدی دارد. سیاست‌های وحدت‌گرایانه، به نظر می‌رسد با یک پارادوکس مواجه است. از یک سو، کاخ رویایی پان‌عرب‌یسم، که در گذشته جمال عبدالناصر و طی سه دهه گذشته صدام حسین داعیه آن را داشتند، برخلاف تصور غالب نخبگان کشورهای عربی، پس از آنکه کشورهای عربی، مقاومت چندانی در قبال حمله آمریکا و متحدین به عراق از خود نشان ندادند، فروپاشید و با توجه به تغییر احتمالی نقش آتی عراق در سازوکارهای گروه ۶+۲ و از زاویه‌ای دیگر، در سازمان کنفرانس اسلامی و اوپک و نیز حل تدریجی مناقشات اعراب و اسرائیل و تغییر جغرافیای خاورمیانه در راستای استراتژی هژمونیک آمریکا در چارچوب تغییر نظم سلسله مراتبی نظام بین‌الملل به نظام تک‌قطبی، به نظر می‌رسد، سیاست‌های وحدت‌گرایانه مستحیل می‌شوند و از سوی دیگر، این معادله متناقض‌نما، تغییر جغرافیای خاورمیانه و تبدیل آن به یک بازار آزاد تجاری معطوف به ارتقای توان اقتصادی واحدهای ملی از یک سو و البته از سوی دیگر، تقویت همگرایی‌های منطقه‌ای،

جایگاهی نقش شیعیان و سنی‌ها در خاورمیانه، به این معنا که احتمالاً در آینده، برخلاف دو دهه اخیر که شیعیان پیش‌قراولی استکبارستیزی را به رهبری ام‌القرای جهان اسلام (ایران) به یدک می‌کشیدند، با احیاء سلفی‌گری سنی نوین که ریشه در کشورهای عربی دارد، در آینده این نحله فکری - عقیدتی در رقابت با شیعیان، نقش اول استکبارستیزی را ایفاء نماید. مجموع متغیرهایی هستند که باعث شده در کوتاه‌مدت، نتوان برآورد شفاف‌تری از فرآیندهای وحدت‌گرایانه ارائه داد، اما به نظر می‌رسد، در میان‌مدت و دراز مدت، از بار ایدئولوژیک سیاست‌های وحدت‌گرایانه کاسته شده و به بار عوامل محیطی به‌ویژه الزامات و کارکردهای اقتصادی افزوده شود.

بنابراین، در کوتاه‌مدت، کارکرد «کاهنده خشونت» این متغیر محیطی کم‌شدت می‌شود، اما، در میان‌مدت، رقابت را از حوزه ایدئولوژیک خشونت‌آمیز کنونی، به حوزه رقابتی مسالمت‌آمیز اقتصادی می‌کشاند و در کل سطح خشونت اقدام جمعی در منطقه و از جمله عراق را کاهش می‌دهد.

از این‌رو، کاهش سطح خشونت اقدام جمعی، اعتدال در سیاست‌های به اصطلاح استکبارستیزی، برخورد‌های عقلایی، تعامل منطقی و سازنده با فرآیند رو به جلوی صلح اعراب و اسرائیل، حمایت از فرآیند کنونی دولت‌سازی در عراق، تقابل اعلانی و اعمالی با گفتمان‌های خشونت‌آمیز جهت کنترل خشونت‌های فزاینده در منطقه - که نه تنها دولت‌ها، بلکه مردم مسلمان منطقه را نشانه رفته است - را بر روابط و سیاست خارجی ایران در قبال جهان اسلام، تحولات منطقه و جنبش اسلامی شیعیان عراق دیکته می‌کند. دیکته‌ای که به خودی خود نه فرصت است و نه تهدید، چرا که کیفیت تصمیم‌سازی در قبال متغیرهای مزبور، می‌تواند هر کدام را از فرصت یا تهدیدی بالقوه به بالفعل تبدیل نماید.

و اما «مسئله فلسطین»، از آنجائیکه هرگونه تعهد واقعی کشورهای خاورمیانه و از جمله عراق به مسئله فلسطین، پایه مشروعیت آنها را تقویت و سطح اقدام جمعی اسلام‌گرایانه را کاهش می‌دهد و بالعکس، برقراری روابط دوستانه با اسرائیل از نظر اسلام‌گرایان غیرقابل قبول است. به نظر می‌رسد، دولت آتی عراق، لاجرم نقش میانه‌روانه‌ای را در این زمینه ایفاء کند، که نتیجه کوتاه‌مدت آن، افزایش خشونت از سوی گروه‌های رادیکالی مانند: برخی سنی‌های افراطی، گروه مقتدی صدر، برخی از اعضای سابق اصول‌گرای سپاه بدر، که نسبت به سیاست‌های مسالمت‌جویانه رئیس مجلس اعلا در برابر رویکردهای آمریکا انتقاد دارند در جنوب و حامیان محدود القاعده و بازماندگان صدام در مرکز و گروه‌هایی مانند، انصارالاسلام در شمال عراق خواهد بود. اما به‌طور کلی، پیکره اصلی دولت و گروه‌های عمده تأثیرگذار در روند دولت‌سازی، این خط مشی میانه‌روانه را تأیید خواهند کرد و از سوی دیگر، موضع آحاد مردم در این زمینه، رابطه معناداری با

شتاب بازسازی و اصلاحات اقتصادی عراق دارد که در این زمینه نیز با توجه به قابلیت‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری عراق، چشم‌انداز مثبتی می‌توان ارائه نمود.

بنابراین، به‌طور خلاصه، از مجموع متغیرهای شش‌گانه تسهیل‌کننده اقدام جمعی خشونت‌بار و چهارگانه کنترل‌کننده اقدامات جمعی مسالمت‌آمیز، به لحاظ کمی در بین متغیرهای تأثیرگذار توازن نسبی برقرار است، اما، با توجه به آنچه گفته شد، تأثیر واقعی متغیرهای کنترل‌کننده‌ای مانند: کاهش اقتدار سازمانی احزاب و گروه‌های معارض، فقدان سرکوب و فشار در داخل عراق، افزایش قابل توجه مشارکت سیاسی به‌ویژه به نفع شیعیان، اصلاحات و توسعه اقتصادی و افزایش احتمالی همگرایی اقتصادی منطقه‌ای و نیز حل احتمالی مسالمت‌آمیز مناقشات اعراب و اسرائیل و مسئله فلسطین عواملی هستند که بر خلاف اقدامات خشونت‌آمیز کنونی، روندی مسالمت‌آمیز از تحولات آینده جنبش اسلامی شیعیان و به طریق اولی عراق، ارائه می‌نمایند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. مصاحبه نگارنده با، ابو ابراهیم، حمودی (ابو همام)، عضو برجسته شورای مرکزی مجلس اعلا، (تهران: ۱۳۷۹/۳/۱۶) و عبدالعزیز، حکیم (تهران: ۱۳۸۱/۱۲/۱۲)، همچنین برای اطلاع بیشتر از چالش‌های بین مجلس اعلا و صدیون، نگاه کنید به: هفته نامه الجمعة، شماره های بهار و تابستان، (قم: ۱۳۷۸).
۲. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به: حمید، احمدی، «آینده جنبش‌های اسلامی در خاورمیانه، طرح یک چارچوب نظری»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، سال پنجم، شماره دو و سه، (تابستان و پاییز ۱۳۷۷)، صص ۹۴-۵۵.

فصل هفتم

**الزامات سیاست خارجی و امنیت ملی ج.ا.
ایران و چشم‌انداز تحولات آینده (چالش‌ها،
فرصت‌ها و تهدیدها)**

اهمیت مشکلات ساختاری در روابط و سیاست خارجی ج.ا. ایران،

(دو سطح تحلیل کلان و خرد)

نظر به آنچه که تحت عنوان، عملکرد نظام ج.ا. ایران در قبال جنبش شیعیان و احزاب معارض اسلامی عراق، طی فصل پنجم به نحو نسبتاً مبسوطی مورد مذاقه قرار گرفت و آفات و آسیب‌های تعیین کننده آن را در تعامل با جنبش اسلامی شیعیان بر شمردیم، در اینجا، قبل از اینکه، به مقولاتی چون: گزینه های ایران در مورد عراق، سناریوهای آمریکا، اهداف و منافع ملی ج.ا. ایران، فرصت‌ها و تهدیدات، الزامات، بایدها و چشم‌انداز روند دولت‌سازی در عراق را تبیین نمائیم، با توجه به تأثیر تعیین کننده‌ای که مشکلات ساختاری روابط و سیاست خارجی در این زمینه تاکنون بر جای نهاده و فرصت‌های گرانبهایی را از مجموعه نظام ج.ا. ایران ربوده است. در این بخش، به‌طور خلاصه، مهم‌ترین مشکلات نهادینه شده و ساختاری سیاست و روابط خارجی را فهرست‌وار برمی‌شماریم و تأکید می‌نمائیم، مادامی‌که این تنگناها، از دو جنبه نرم‌افزاری و سخت‌افزاری، مبتنی بر دیدگاه‌های کارشناسی واقع‌بینانه حل نگردد، سخن گفتن از چالش، فرصت و تهدید و تبیین آنها، در عرصه عمل از ثمربخشی چندانی برخوردار نخواهد بود. این موضوع، در دو سطح تحلیل کلان و خرد تبیین می‌شود.

الف) سطح کلان

۱. مسئله ساختار نظامی - سیاسی ج.ا. ایران و نحوه تقسیم قدرت و اختیارات که به نوعی مسائل و

- مشکلاتی را در زمینه تصمیم‌گیری‌ها و به‌خصوص در ارتباط با سیاست‌گذاری خارجی ایجاد کرده است،
۲. نارسایی در ساختار تصمیم‌گیری ملی، متأثر از بخشی‌نگری و تعدد مراکز و مبادی تصمیم‌ساز، به‌ویژه در زمینه عراق،
 ۳. فقدان استراتژی زمان‌بندی شده و دیپلماسی فعال، متأثر از بیم‌ها و امیدهایی که تصمیم‌سازان از روند کنونی دولت‌سازی در عراق دارند.
 ۴. ج. ا. ایران، کشوری ایدئولوژیک و آرمانی است، که این امر باعث شده ماقبل از اینکه به واقعیات پردازیم، به جنبه‌های آرمانی و آنچه که باید باشد، بیشتر از حد مورد لزوم پرداخته‌ایم و به همان نسبت اهمیت و ضرورت پیگیری و تعمیق بینش‌های واقع‌بینانه معطوف به تأمین منافع ملی مغفول مانده است،
 ۵. از «منافع ملی»، به‌عنوان اساسی‌ترین مفهوم در روابط و سیاست خارجی، که به مثابه، چراغ راهنمای این حوزه قلمداد می‌گردد، به علت نبود اجماع‌نظر بین نخبگان ابزاری، تعریف عام، فراگیر و روشنی وجود ندارد.
 ۶. نبود مواضع شفاف، تعریف شده و وجود پنهانکاری در عملکرد سیاستمداران و دیپلمات‌ها.
 ۷. و در نتیجه، مسئله عدم شناخت فرصت‌های مناسب و عدم استفاده مؤثر از آنها در روابط و سیاست خارجی کشور.^(۱)

ب) سطح خرد (جنبش شیعیان عراق)

۱. برخورد دوگانه و گزینشی برخی از مبادی کارگزار با جنبش شیعیان عراق و به‌طور خاص گروه‌های معارض،
 ۲. وجود شکاف بین دو نوع دیدگاه کارشناسی متمایز، یکی، معطوف به حمایت از جنبش‌های آزادی و استقلال‌طلبانه با رهیافتی ایده‌آلیستی و دیگری، معطوف به حصول منافع ملی و به اصطلاح منفعت محور در بین مبادی ذیربط کارگزار.
- لذا، به‌طور کلی، ضرورت و اهمیت حصول اجماع‌نظر در بین نخبگان، پیرامون، منافع و مصالح ملی و رفع مشکل تعدد مراکز تصمیم‌سازی، دو مورد از مسائل اساسی است که باید به آن پرداخته شود. برای رسیدن به «انسجام داخلی»، در روابط و سیاست‌گذاری خارجی، باید در ساختار سیاسی، نحوه تقسیم قدرت،

اختیارات و مسئولیت‌ها بازاندیشی و جرح و تعدیل نمائیم، تا بتوانیم در شرایط جدید جهانی و در اینجا، با توجه به تحولات عراق و چالش‌های ناشی از روند تطور جنبش شیعیان عراق و تکرر رویکردهای گروه‌های مختلف معارض شیعی، تصمیمات و اقدامات بهینه‌ای را اتخاذ و اجرا نمائیم.

گزینه‌های ج. ا. ایران در مورد عراق

۱- گزینه حداکثری،

۲- گزینه حداقلی،

۳- گزینه حدوسط.

۱) گزینه حداکثری، این است که دولت شیعی طرفدار ایران، یا دولت فراگیر وحدت ملی به رهبری مجلس اعلا و سایر گروه‌های همگرا با ج. ا. ایران به قدرت برسد. این گزینه بعید به نظر می‌رسد. این گزینه نه شدنی است و نه به مصلحت ماست. این حداکثرگرایی، حداقل را هم از دست ما به در خواهد برد.

تشکیل شورای حکومت انتقالی با اکثریت شیعیان: توجیه طرفداران این دیدگاه آن است که شیعیان اکثریت جامعه عراق را تشکیل می‌دهند، بنابراین آن‌ها معتقدند که شیعیان و به‌طور مشخص مجلس اعلا انقلاب اسلامی - باید در این شورا و حتی دول موقت و دائم - اکثریت را دارا باشند.

این ترکیب در نهایت می‌توانست:

۱- یک دولت دینی را بنا نهد،

۲- با دول همجوار سنی مذهب خود دچار مشکل شود،

۳- زمینه مناقشات جدید مذهبی و سیاسی را فراهم کند.

به‌طور طبیعی، آمریکایی‌ها نمی‌توانستند این ایده را عملی کنند. چرا که اولاً، با اهداف اصلی خود - جلوگیری از ایجاد یک دولت مذهبی - در تضاد بود. ثانیاً، آن‌ها مایل نبودند که موجب ناخشنودی کشورهای دوست خود در میان همسایگان عربی و غیرعربی (عربستان، کویت، ترکیه، اردن و ...) را فراهم بیاورند، ثالثاً، وجود بی‌ثباتی با اهداف دیگر آمریکا، یعنی ایجاد ثبات و امنیت در عراق به عنوان «دولت سرمشق» جهت تغییر جغرافیای سیاسی خاورمیانه و فراهم کردن زمینه تشکیل «منطقه بزرگ آزاد تجاری» همخوانی نداشت.

۲) گزینه حداقلی، حضور مجلس اعلا در دولتی غیرشیعی و یا دولت غیرمتخاصم، بدون مجلس اعلا. آمریکایی‌ها، گرچه در چارچوب قانون آزادسازی عراق، مجلس اعلا را نیز در لیست گروه‌های معارض مورد حمایت آورده بودند، اما باید گفت، تا قبل از تشکیل کنفرانس واشنگتن، ایجاد تعامل با مجلس اعلا را بطور

جدی در دستور کار خود نداشتند و همانطور که گفته شد با رایزنی‌های عربستان و کویت از یک سو و به نتیجه نرسیدن تلاش‌های کنگره ملی عراق جهت ایجاد وحدت و همگرایی بین اپوزسیون از سوی دیگر، باعث گردید تا آمریکا با مجلس اعلا به عنوان یکی از دو نماینده مهم گروه‌های اسلامی در چارچوب نشست‌های مقدماتی کنفرانس لندن و نشست‌های پس از آن وارد مذاکره و مفاهمه شود. لذا، تأکید می‌نماید، مجلس اعلا با آمریکا به تفاهم قابل اتکایی رسیده است.

۳) گزینه حد وسطی، هم به دو گونه ممکن است. الف) دولت وحدت ملی غیرمتخاصم، بدون مجلس اعلا یا با مجلس اعلا ب) دولت وحدت ملی به رهبری سازمان ملل و بی‌طرف.

از میان گزینه‌های فوق، گزینه مطلوب و ممکن، دولت فراگیر وحدت ملی از میان احزاب مختلف معارض غیرمتخاصم با ایران است. به عبارتی، دولتی باثبات که بتواند تمامیت ارضی عراق را حفظ، مسئولیت‌پذیر و قابل اعتماد باشد.^(۲) از آنچه که عملاً محقق شده است. تحت عنوان «ائتلاف منصفانه» و (نه عادلانه) نام بردیم. این ائتلاف به نحو قابل توجهی توانسته است نظر مساعد اکثر گروه‌های مهم معارض را جلب نماید و به نظر می‌رسد از قوام مناسبی نیز برخوردار می‌باشد. لذا، ج. ا. ایران نیز در عمل، طی مواضعی منطقی و به درستی، بر چنین ائتلافی صحه گذاشته است.

سناریوهای آمریکا

نظر به شواهد و قرائن موجود، آمریکا در تداوم مدیریت دولت‌سازی در عراق، بر سه راهی تصمیم‌گیری قرار گرفته است و ناگزیر است بین سه سناریوی، الف) ادامه اشغالگری، ب) عقب‌نشینی ج) حضور نظامی، یکی را انتخاب کند. این کشور در شرایط کنونی، به نظر می‌رسد گزینه سوم را انتخاب کرده است.

آمریکا، در بحران کنونی واگذاری تدریجی قدرت به شورای انتقالی - که فرآیند و برنامه زمان‌بندی آن طی فصل چهارم ارائه شد - دست کم در پی حفظ حضور نظامی در این کشور، در چارچوب یک قرارداد امنیتی دوجانبه با این دولت است. از این رو، آمریکا، با تأکید بر اینکه عجله‌ای در واگذاری تدریجی قدرت ندارد، سعی می‌کند با انتقال قدرت به دولت موقت عراقی - با توجه به اینکه خود به تدریج در آستانه انتخابات ریاست جمهوری (نوامبر ۲۰۰۴) قرار می‌گیرد - از فشارهای روانی، سیاسی و اقتصادی رهایی یابد. گرچه باید تأکید نمود، هدف آمریکا خروج کامل از عراق نیست و احتمالاً در آینده نیز نخواهد بود. لذا، در روند اجرایی، آمریکا سعی می‌نماید: نخست، دولتی ایجاد کند که با حضور نظامی این کشور موافقت نماید، سپس، ثابون اساسی را تدوین کند که به این حضور نظامی مشروعیت ببخشد و آن را امکان‌پذیر نماید.^(۳)

براین اساس، همچنان باید تأکید نمود که، آمریکا، خواستار خارج ماندن حوزه‌های نظامی و امنیتی از حوزه اختیارات شورای حکومتی می‌باشد و بر آن اصرار خواهد ورزید، همچنان‌که، تاکنون فرآیند شکل‌گیری پلیس و ارتش نوین را به‌عنوان یک حوزه راهبردی در خارج از اختیارات شورای حکومتی انتقالی قرار داده است. با این تفصیل و مبتنی بر سه سطح تحلیل مورد اشاره در مقدمه پژوهش، سطوح سیاست خارجی ایران در قبال جنبش شیعیان عراق و به طریق اولی واحد ملی عراق، در سه سطح قابل تبیین است: (۱) واحد ملی عراق، (۲) منطقه‌ای، (۳) بین‌المللی.

ج. ۱. ایران در این سه سطح، باید مولفه‌هایی چون: اهداف و منافع، قابلیت‌ها و مقدرات (منابع) مبتنی بر درک صحیح شرایط جدید عراق (فرصت‌ها) و الزامات (بایدها) و تهدیدات را در نظر بگیرد.

مهم‌ترین اهداف و منافع ایران در قبال عراق نوین عبارتند از:

- ۱- حفظ تمامیت ارضی ایران،
 - ۲- عدم شکل‌گیری دولت ضد ایرانی،
 - ۳- اهتمام جهت ایجاد دولت ملی با ثبات،
 - ۴- تأکید بر شتاب بخشیدن به پایان اشغال عراق و عدم شرکت عراق در ائتلاف‌های ضدایرانی،
 - ۵- حفظ و تقویت جایگاه: مرجعیت، حوزه و علماً در تحولات عراق (ساختار قدرت)،
 - ۶- توسعه روابط دو جانبه با عراق معطوف به پیگیری اجرای قطعنامه (۵۹۸) شورای امنیت با ابرام بر پایایی اعتبار قرارداد (۱۹۷۵م) الجزیره و نیز تعجیل در توسعه مناسبات اقتصادی به‌ویژه با هدف دستیابی به بازار پرسود عراق، (تأکید می‌نماید، از فردای سقوط رژیم بعثی تاکنون، در مجموع، ج. ۱. ایران در مسائل عراق، در موضعی انفعالی به سر برده است)،
 - ۷- نهادینه شدن حضور شیعیان در ساختار تصمیم‌گیری، با تأکید بر نهادینه‌سازی ایستارهای دموکراتیک، از طریق تعجیل در انتقال قدرت به شورای انتقالی، برگزاری انتخابات، تدوین قانون اساسی و شکل‌گیری دولت و پارلمان و شوراهای شهر و روستا ...
- منافع و اهداف فوق‌ایجابی می‌باشند، لذا بدیهی است، منافع سلبی آن، کاهش تهدیدات عراق در قبال ایران است.

قابلیت‌ها، مقدرات (فرصت‌ها)

۱- از مولفه‌های قدرت، موقعیت ژئوپلیتیک ایران است،

۲- همبستگی ایدئولوژیک و فرهنگی - تاریخی و به‌طور خاص مذهب مشترک با توجه به اکثریت شیعی عراق،

۳- مناسبات سیاسی - عاطفی نهادینه شده بین ایران و رهبران و اعضای برخی از گروه‌های معارض مانند: مجلس اعلای انقلاب اسلامی و اشخاص متنفذی مانند، آیت‌ا... سید کاظم حائری، به‌عنوان متحدین ایران و برخی گروه‌های دیگر که گرچه متحد نیستند، اما، روابط دوستانه‌ای با ج.ا. ایران دارند، مانند: حزب الدعوه، سازمان عمل اسلامی، حرکت اسلامی (به رهبری شیخ علی عبدالعزیز) و نهضت اسلامی کردستان (به رهبری علی بایر) و برخی دیگر از اکراد فیلی و ترکمان‌های شیعی. لازم به ذکر اینکه، معادلات قدرت در کردستان عراق، از یک سو، با توجه به تأثیر تعیین کننده‌ای که دو گروه عمده معارض کرد دارند و از سوی دیگر، مواضع رادیکالی که دو حزب: «حرکت اسلامی و نهضت اسلامی» و احزاب دیگری مانند، انصارالاسلام (به مثابه شاخه عراقی سازمان القاعده)، پس از ورود نیروهای آمریکایی به شمال عراق داشتند، باعث شد تا تحركات این گروه‌ها به شدت از سوی نیروهای آمریکایی سرکوب شود، اما، این به معنی آن نیست که گروه‌های مزبور نفوذ نهادینه شده خود را در بین توده‌های مسلمان - سنی - در کردستان عراق از دست داده باشند. اتخاذ مشی‌های مسالمت‌آمیز توسط این گروه‌ها، از یک سو و رعایت قواعد بازی دموکراتیک از سوی دولت مرکزی و مراجع اصلی قدرت در کردستان عراق، می‌تواند این گروه‌ها را مجدداً به بازی قدرت و در نهایت، اعاده ثبات و امنیت به کردستان عراق، باز گرداند. در غیر این صورت، باید منتظر فعالیت‌های زیرزمینی این گروه‌ها در داخل کردستان عراق بود. نظر به مبانی نظری سلفی‌گرایانه این گروه‌ها و حمایت‌هایی که تاکنون از سوی برخی از کشورها مانند: عربستان و کویت از این گروه‌ها می‌شده است، برخلاف سیاست‌هایی که تاکنون اعمال شده، مجموعه مدیریت فرآیند دولت‌سازی، در این حوزه از مناسبات قدرت، باید جایی برای این گروه‌ها باز نماید. همچنانکه، ج.ا. ایران نیز باید، از طرق مقتضی، این گروه‌ها را به اتخاذ سیاست‌های مسالمت‌آمیز و رویکردهای دموکراتیک توصیه نماید.

۴- از فرصت‌های جدیدی که با توسعه قدرت شیعیان در ساختار سیاسی عراق ایجاد شده است، در رابطه با مسئله گروه‌های معارض ایرانی مستقر در داخل عراق از جمله، حزب دموکرات، کومله و به‌ویژه حضور سازمان مجاهدین خلق در آن کشور می‌باشد. لذا، ج.ا. ایران در آینده می‌تواند موضوع گروه‌های مزبور را در دستور کار مذاکرات دوجانبه قرار دهد. ضمن اینکه، به نظر می‌رسد، این

موضوع دست کم در کوتاه‌مدت و حتی میان‌مدت، رابطه مستقیمی با روند تفاهم یا تعارض ج.ا. ایران و آمریکا دارد. گرچه سازمان مجاهدین در «لیست سیاه» گروه‌های تروریستی آمریکا قرار دارد، اما، آمریکا بسته به مناسباتش با ایران، همچنان می‌تواند از این گروه به‌عنوان ابزار فشار بر علیه ج.ا. ایران استفاده (ابزاری) نماید. لازم به ذکر اینکه، هر سه گروه مزبور طی سال‌های اخیر، با توجه به تحولات سیاسی - امنیتی مناسبات منطقه‌ای و به خصوص تحولات داخلی ایران، به تدریج از رویکردهای سخت‌افزاری - که مستلزم استفاده از فضای حیاتی سرزمینی کشور حامی، جهت انجام اقدامات ایذایی می‌باشد، به رویکردهای نرم‌افزاری (فعالیت‌های فرهنگی - تبلیغی، جنگ روانی و...)، مبتنی بر استراتژی «استحاله از درون» رو آورده‌اند. لذا، با توجه به توسعه فزاینده فناوری ارتباطات، ازاهمیت همجوار بودن گروه معارض با حکومت مورد تعارضش کاسته شده است. البته، در مجموع، با توجه به اینکه هر سه گروه فوق، از مشروعیت و اقتدار داخلی مناسبی برخوردار نیستند، لذا، از ناحیه این گروه‌ها تهدید مؤثری متوجه ایران نمی‌باشد. بنابراین، به نظر می‌رسد، در مناسبات دوجانبه عراق و ایران طی سال‌های آینده، بیشتر وجه سلبی این تهدید به‌عنوان - فرصت - مد نظر می‌باشد.

تهدیدات

به‌طور کلی باید اذعان داشت، تحولی که در حال حاضر در جریان است، تضعیف هویت شیعی جمهوری اسلامی ایران، از سوی شیعیان و نه سنی‌هاست. تلاش آمریکا در عراق، در درجه نخست معطوف به همراه کردن شیعیان با خود می‌باشد. زیرا، این امر می‌توانست بدون صرف هزینه‌های کلان جذابیت جمهوری اسلامی را درمیان شیعیان عراق کاهش دهد. آنچه آمریکا را تشویق می‌کند تا از امتیاز شیعیان برای تغییر رفتار ایران استفاده کند، به وجود آمدن وضعیت پارادوکسیکال و در واقع نوعی چرخه تکراری در مورد شیعیان است، که به نفع آمریکا و به ضرر ایران است.

این وضعیت، عبارت است از بهبود بی‌سابقه موقعیت شیعیان در کشورهای منطقه به‌واسطه اقدامات آمریکا؛ آمریکایی که نظام شیعی ایران، آن را اصلی‌ترین دشمن مسلمانان می‌داند. ادامه این وضعیت باعث خواهد شد تا در عمل، برگ برنده ج.ا. ایران در کشورهای همسایه، یعنی اقلیت شیعی، اندک اندک از دست ایران خارج شده و علیه آن وارد عمل شود.

همچنان‌که در افغانستان شکست دادن طالبان، سرسخت‌ترین دشمنان شیعیان توسط آمریکا، باعث بهبود

تدریجی موقعیت سیاسی، اجتماعی و حتی اقتصادی شیعیان می‌شود. در عراق نیز، شکست دادن صدام سنی، اصلی‌ترین مخالف جنبش شیعیان، موقعیت شیعیان در هرم قدرت را بهبود بخشیده است. در کشورهای حاشیه خلیج فارس، فشار آمریکا برای انجام دادن اصلاحات در کشورهای نظیر عربستان، بحرین و کویت، باعث خواهد شد تا موقعیت شیعیان نسبت به گذشته ارتقاء پیدا کند. در حالی که واقعیت امر آن است که، این وضعیت به واسطه حضور و فشار آمریکا ایجاد شده و در حال ایجاد شدن است، ولی ج. ا. ایران با آمریکا مخالفت می‌کند. به نظر می‌رسد، احتمالاً در چنین وضعیتی، مخالفت ایران با آمریکا، با حمایت شیعیان کشورهای دیگر همراه نخواهد بود. دقت در مواضع اعلانی و اعمالی رهبران مجلس اعلا - به عنوان گروهی که بیشترین همگرایی را با ج. ا. ایران داشته است - از زمان سقوط صدام و ورود این گروه به داخل عراق تاکنون، مبین این واقعیت است. اما، باید گفت همچنان برخی از کارشناسان تعدادی از مبادی ذریب کارگزاری ایران در امور عراق، همچنان بر دیدگاه‌های پیشین خود که در تعارض با بر داشت فوق می‌باشد، اصرار دارند و تا آنجا که قدرت اعمال دیدگاه‌هایشان را داشته باشند، آن را اعمال می‌نمایند؟.

از منظری دیگر، چنین وضعیتی بیش از آنکه ناشی از خواست مقامات واشنگتن باشد، نتیجه حوادث ۱۱ سپتامبر و نسبت دادن آن به سنی‌ها و نه شیعیان بود. فضای نظام بین‌الملل پس از ۱۱ سپتامبر، برای بهره‌برداری تبلیغاتی ایران بسیار مناسب بود. زیرا تا آن زمان، رسانه‌های جهانی همواره شیعه را مترادف با تروریسم می‌دانستند، ولی در یک چرخش ناگهانی، این سلفی‌نگری سنی بود که در مظان اتهام قرار گرفت. آمریکا به آرامی این انتقال را انجام داد و توجه خود را از شیعیان به سنی‌ها معطوف کرد. ایران هم می‌توانست از این فرصت برای حل بسیاری از مسائل مرتبط با «تروریسم» بهره‌برداری کند، اما به دلیل تأخیر در تصمیم‌گیری و نیز رقابت‌های، بعضاً خارج از قواعد بازی جناح‌های داخلی، موفق به چنین کاری نشد.^(۴)

در عراق هم، شیعیان به مراتب بیشتر از سنی‌ها با آمریکایی‌ها همکاری می‌کنند. به عبارت دیگر، روند جهانی در میان شیعیان جهان، عدم مخالفت با آمریکا می‌باشد، در حالی که در ایران روند بر عکس است. با توجه به آنچه گفته شد، وضعیت موجود را می‌توان به نوعی گیر افتادن (Entrapment) تشبیه کرد که ادامه آن و صرف هزینه برای آن به ضرر ایران است. در حالی که ایران همواره ارتقای موقعیت شیعیان را در جهان، یکی از اصلی‌ترین اهداف خود تعریف کرده و در این راستا هزینه‌های زیادی صرف کرده است، ولی این نگرانی وجود دارد که، آمریکا با استفاده از شرایط موجود از محصولاتی استفاده کند که ج. ا. ایران، از ۲۵ سال پیش آنها را کاشته و بودجه‌های بسیاری را برای آن هزینه نموده است.

همچنانکه گفته شد، تحولات ایجاد شده در منطقه جغرافیایی خاورمیانه پس از سقوط صدام به خودی

خود، نه تهدید است نه فرصت و معمولاً هر کشوری می‌تواند به همسایگان خویش، هم از نظر تهدید نگاه کند و هم از جهت فرصت. بلکه بستگی به رفتار بازیگران منطقه‌ای دارد. ایران نیز از این قاعده نیست. اما، بازیگری پیش‌شرطهایی را می‌طلبد که چالش اصلی ج.ا. ایران نیز در همین پیش‌شرطهاست. گره‌خوردگی هویت میان نظام جمهوری اسلامی و آمریکا از یک سو و هویت جامعه شیعیان عراق با ایران از سوی دیگر، شرایط بازی هوشمندانه را برای ایران در عرصه تحولات جدید، از حساسیت خاصی برخوردار می‌نماید.)

سؤالی که در این مورد مطرح می‌شود، این است که ایران باید چگونه رفتار کند تا هم به عنوان مرجع شیعیان منطقه باقی بماند و هم از بهره‌برداری کامل آمریکا از شرایط موجود به نفع خود تا حدی جلوگیری کند؟ بسته به نوع برداشت نخبگان تصمیم‌ساز ایران از این مسئله، جواب این پرسش می‌تواند متفاوت باشد.

۱) اگر نخبگان حاکم ایران وضعیت فوق را یک «تهدید» تصور کنند، آنگاه تنش میان ایران و آمریکا تشدید خواهد شد و آمریکا به دلیل داشتن قدرت سیاسی و اقتصادی، خواهد توانست در بلندمدت موقعیت ایران را در بین شیعیان جهان متزلزل و مخدوش کند.

۲) اگر نخبگان حاکم شرایط جدید را «فرصتی» برای ایران تصور کنند، آنگاه زمینه برای بهره‌برداری بهتر از شرایط موجود در راستای اعمال فشار دیپلماتیک بر آمریکا، اتحادیه اروپا و حتی کشورهای دارای اقلیت شیعه در منطقه فراهم خواهد شد و چون این بار آمریکا نیز در مسائل شیعیان درگیر است، لذا، امکان بهره‌برداری تبلیغاتی آمریکا از صدور انقلاب اسلامی کاهش خواهد یافت.

۳) اگر نخبگان حاکم احساس کنند وضعیت جدید «توطئه‌ای» از سوی آمریکا برای ایجاد تفرقه در میان شیعیان است، آنگاه ایران از یک طرف ناگزیر از ادامه روند گذشته در برخورد با آمریکا خواهد شد و از سوی دیگر، از آمریکایی خواندن برخی از علمای شیعه و در نتیجه تشدید اختلاف میان شیعه و سنی و تضعیف وحدت اسلامی خواهد شد که با اهداف فراملی جمهوری اسلامی در تعارض است.

۴) اگر نخبگان بر این باور باشند که وضعیت جدید هم‌زمان «هم تهدید و هم فرصت» است، در آن صورت خواهند کوشید ضمن بهره‌برداری از فرصت جدید پیش آمده برای شیعیان در کشورهای اسلامی در راستای منافع ملی، از ایجاد تفرقه در میان شیعیان و در نتیجه، گرایش شیعیان کشورهای همسایه به سمت آمریکا جلوگیری کنند.

ایران باید از فرصت به دست آمده برای وارد کردن شیعیان در نظام سیاسی آینده عراق و سایر کشورها استفاده کند. طبیعی است که این مسئله باید ذیل اصلاحات و در چارچوب حقوق و هنجارهای نظام بین‌المللی صورت گیرد.

عملکرد ایران نباید به گونه‌ای باشد که تداعی کننده دخالت ایران در مسائل داخلی کشورهای همسایه از طریق شیعیان باشد. بهترین رویکرد، همانا استفاده از سازمان‌های غیردولتی (NGOs) برای گسترش و تعمیق وحدت میان شیعیان است.

دعوت از روشنفکران و اندیشمندان شیعی از طریق مراکز پژوهشی — به‌ویژه مراکز غیردولتی — درمقطع کنونی و هم‌اندیشی در مورد آینده شیعیان می‌تواند بسیار حیاتی باشد. اما این اقدام نباید دولتی باشد و باعث نگرانی کشورهای همسایه شود. حمایت از موج اصلاحات در کشورهای عربی و فرایند دموکراتیزاسیون در خاورمیانه از سوی ایران می‌تواند در احقاق حقوق سیاسی شیعیان در چند سال آینده مؤثر باشد.

اگر امروز برخی از رهبران شیعی عراق می‌گویند ما درصدد ایجاد حکومتی شبیه به ایران نیستیم (مانند مجلس اعلیٰ)، به این دلیل است که در جمهوری اسلامی «کارآمدی» در بسیاری از موارد در حد لازم حاصل نشده است.

تجربه دو دهه گذشته، به شرحی که طی فصل پنجم آمد، باید چراغ راه تصمیم‌سازان جمهوری اسلامی در برخورد با مسئله شیعیان در سال‌های پیش‌رو باشد. تجربه نشان داد که کار سیاسی در نهایت با مقاومت دولت‌ها مواجه شده و حتی می‌تواند به منافع ایران نیز ضربه بزند. بنابراین، از هم‌اکنون باید کار فرهنگی غیردولتی، درمورد شیعیان کشورهای همسایه در صدر برنامه‌های نظام قرار گیرد. مهم‌ترین راهکارهای این رویکرد پیشنهادی عبارتند از: پخش سخنرانی مجتهدین طراز اول، معطوف به ایجاد وحدت، تأکید بر ضرورت نهادینه سازی فرایندهای دموکراتیک، حقوق بشر، شکل‌گیری نهادهای مدنی و ...^(۵)

در این راستا می‌توان گفت به‌طور کلی، مواضع ج.ا. ایران از ماه‌ها پیش از سقوط نظام بعثی تاکنون، مواضع مناسبی بوده است. بدین معنا که طی روند تحولات، با انعطاف مناسب، مواضع اعلانی و اعمالی خود را تعقیب نموده است. اما، از تحرک مناسب برخوردار نبوده است.

در مجموع، ما در شرایطی هستیم که باید، به بازتعریف استراتژی، سیاست‌ها و خط‌مش‌های خود در نبال جاسعه شیعیان عراق پردازیم. مهم‌ترین شاخص‌های الزامات (بایدها)، چنین بازتعریفی باید مبتنی بر،

سیاست‌ها و خط‌مشی‌های زیر باشد.

الف) مبانی نظری سیاست‌ها،

ب) خط‌مشی‌های عملی.

الف) مبانی نظری سیاست‌ها

۱- منافع ملی شفاف و اهداف ملی تعریف شده مبتنی بر قابلیت‌ها و امکانات، بر این اساس، می‌توان بیوستاری از منافع ملی ترسیم کرد که در ابتدای آن حفظ بقا و موجودیت و در انتهای آن تقویت پرستیژ و اقتدار بین‌المللی ج. ا. ایران، به مثابه یک قدرت بزرگ منطقه‌ای، قرار می‌گیرد. به بیان دیگر، «منافع ملی»، مفهومی سیال و مبهم است که در زمینه و زمانه مشخصی قابل تحلیل بوده و پس از تغییر در (Context)، متن آن نیز دستخوش تحول می‌شود. لذا، این تحولات را باید بر اساس شرایط جدید رصد نمود و شفاف و نهایی‌سازی کرد.

۲- شناخت و درک ماهیت نظام متغیر بین‌الملل با توجه به تحولات فزاینده،

۳- کنش‌مندی و کنش‌گری، به عبارت دیگر فرصت‌طلبی و فرصت‌سازی،

۴- وحدت‌گفتمانی،

۵- استراتژی مشخص و ابزارهای متناسب با اهداف ملی،

۶- الویت‌بندی اهداف و ایجاد توازن بین آنها جهت رفع ناسازگاری‌ها،

۷- وحدت ساختار تصمیم‌گیری در روابط و سیاست خارجی،

۸- اعلان حداقلی سیاست‌ها و اعمال حداکثری آنها.^(۶)

۹- گذار از مفهوم «مصالح عالیة جهان اسلام» در سیاست‌های عملی و نه اعلانی و تبیین و تعمیق و تعقیب

مفهوم «منافع ملی» در قبال عراق نوین و جنبش اسلامی شیعیان عراق بطور خاص.

۱۰- ارائه باز تعریفی از مانیفست انقلاب اسلامی - اندیشه‌های رهبر کبیر انقلاب - مبتنی بر اجتهاد در فقه

پویای شیعی و منطبق با شرایط جدید شیعیان در ساختار سیاسی عراق.

ب) خط‌مشی‌های عملی

۱- پیگیری مجدانه افزایش اختیارات شورای انتقالی، چرا که افزایش اختیارات این شورا، باعث خواهد شد

ایران از وضعیت منفعل کنونی در حوزه مسائل عراق خارج شود و نیز اهتمام به شتاب دادن به روند خروج

نیروهای اشغالگر،

۲- تأکید بر استمرار فرآیند دولت‌سازی از طریق ساز و کارهای بین‌المللی،

۳- تأکید بر حفظ تمامیت ارضی عراق با توجه به زمینه بالقوه بحرانهای احتمالی هویت طلبی در کردستان و خوزستان،

۴- مخالفت با طرح مقولاتی چون فدرالیسم،

۵- تأکید بر برگزاری هرچه سریع‌تر انتخابات آزاد،

۶- اهتمام به دیپلماسی غیردولتی جهت کاهش فشارهای محیطی،

۷- اهتمام به انجام کمک‌های بشردوستانه از طریق سازمان‌های غیردولتی با هدف افزایش نفوذ ایران در بین

افکار عمومی عراق، البته در خلال و اوج بحران، قدرت مانور ایران به قدری محدود بود که با توجه به مزیت نسبی ایران در این زمینه، از این قابلیت دست‌کم حتی در سطح پائینی استفاده نشد، که عمده‌ترین علت آن را باید در طراحی سیاسی و تبلیغاتی (جنگ روانی) آمریکا در قبال ایران، به ویژه با تأکید بر مقوله‌ای چون، اهمیت و ضرورت عدم دخالت همسایگان در داخل عراق، جستجو نمود،

۸- ایجاد تمایز بیشتر بین سیاست‌های اعلانی و اعمالی،

۹- تأکید بر نهادینه سازی فرآیندهای دموکراتیک در عراق، زیرا طبیعی است «کارکردهای ذاتی

صندوق‌های رأی» منافع ملی ایران، واحد ملی عراق و به‌طور خاص منافع شیعیان را به دنبال خواهد داشت،

۱۰- تفکیک حوزه مناسبات دوجانبه ایران و عراق با ایران و آمریکا، هم به لحاظ نظری و هم در عرصه

عمل. به نظر می‌رسد ج. ا. ایران باید به جای حل مشکل خود با آمریکا به‌طور اساسی و ماهوی، به اشتراک منافع با این کشور در عراق دست یابد و بر اساس تصمیم‌گیری رویه‌ای، هم منافع ملی خود را در عراق پی‌جویی کند و هم منافع حیاتی خود را در معرض تهدید قرار ندهد.

۱۱- به‌کارگیری سیاست «هویج - چماق» با بیان و منطق ایرانی، از یک سو باید به آمریکا نشان داد که

بدون کارت ایران امکان بازی موفق در عراق وجود ندارد و از جانب دیگر، باید نشان داد که روزهایی برای نزدیک شدن به ایران و بهره‌برداری از کارت این کشور وجود دارد.

۱۲- با توجه به مقولاتی چون: استمرار حضور نظامی‌ها در ساختار قدرت عراق، حس ناسیونالیستی عراقی‌ها و اختلافات دیرینه مرزی دو جانبه، در مجموع، ایران باید به دنبال «عراقی بی‌طرف، مرفه و باثبات و ضعیف از نظر نظامی» باشد.

در پایان می‌توان گفت، با توجه به شرایط کنونی، درباره آینده عراق، دو دیدگاه خوش‌بینانه و بدبینانه

وجود دارد. گروهی معتقدند، خروج ارتش آمریکا و متحدین از عراق، لاجرم افغانستانی دیگر و ماندن در عراق، اسرائیل - فلسطینی دیگر شکل خواهد داد و فاصله زمانی یک‌ساله تا انتخابات (نوامبر ۲۰۰۴) آمریکا آنقدر نیست که بتوان عراق کنونی را سامان داد؟ چنانچه عراق موفق به تعریف مجدد از روابط میان گروه‌های سه‌گانه که باید مبتنی برهمزیستی و برابری باشد، نگردد و به نحو مؤثری با خشونت‌های کنونی مقابله نکند، تنش‌های موجود همچنان به صورت یک مشکل دائمی در حیات سیاسی عراق باقی خواهند ماند و ... گروه دیگر معتقدند، آمریکا در راستای استراتژی هژمونیک خود، با انعطاف پذیری و تغییرات تاکتیکی، به تدریج قدرت را به شورای انتقالی، منتقل خواهد نمود و به صورت هدایت شده، از ظرفیت‌های سازمان ملل و سایر متحدین خود در عراق در راستای کاهش هزینه‌های خود، استفاده خواهد کرد و تا سال‌های سال در عراق خواهد ماند و نظر به، نگرانی به جایی که در زمینه شرایط بغرنج احتمالی پس از خروج نیروهای آمریکایی و بین‌المللی وجود دارد - با توجه به شکاف‌های قومی و مذهبی عراق - فرآیند دولت‌سازی با مشارکت بازیگران فرامنطقه‌ای، تا حصول اطمینان لازم و استقرار ثبات و امنیت، باید ادامه یابد.^(۷)

در زمینه اینکه، بالاخره بر سر عراق چه خواهد آمد؟ کاندولیزا رایس، مشاور ارشد بوش و مسئول امور بازسازی عراق - که برخی منابع پیش‌بینی می‌نمایند، در صورت پیروزی جمهوریخواهان در انتخابات آینده ریاست جمهوری، در جایگاه وزیر خارجه به ایفای نقش خواهد پرداخت - گفته است که «ایالات متحده خود را کاملاً وقف بازسازی عراق خواهد کرد». اما، بایست اذعان داشت، همچنان ایالات متحده با سؤالاتی مانند اینکه: تا چه مدتی باید در عراق باقی بماند؟، روند رویدادهای خشونت‌آمیز به چه صورتی خواهد بود؟ روند و میزان آسیب‌پذیری نیروهای آمریکایی به چه صورتی به پیش خواهد رفت؟ و بازگرداندن وضعیت به حالت عادی در عراق چه مقدار هزینه در بر خواهد داشت؟، بازسازی با چه شتابی به پیش خواهد رفت و اساساً پس از خروج آمریکا از عراق، چه بر سر حکومت آن خواهد آمد؟ مواجهه است. از این رو، اینها پرسش‌های به‌جا و محتملی است که درباره آینده عراق باید به آن پرداخته شود.^(۸)

بدون تردید، پیشرفت و ثبات عراق، در سایه موفقیت‌هایی خواهد بود که به اجماع روشی و نظری نخبگان ابزاری (سیاسی) آن بینجامد. اگر گروه‌های عراقی بخواهند در خواسته‌های خود «حداکثرگرا» باشند، نخواهند توانست به اجماع در روش‌ها و چارچوب نظری مملکت‌داری برسند.

فقدان اجماع سیاسی، سنت‌های سرکوب‌گرایانه، تعاریف حداقلی از زندگی و فقدان سنت مدنی سهم‌دهی در تصمیم‌گیری، از جمله متغیرهایی هستند که روند تحول کیفی عراق را آهسته و زمینه استمرار دخالت نیروهای خارجی را فراهم می‌کنند.

غیرقابل پیش‌بینی بودن رفتارهای سیاسی مردم - همانند ایران - وجود رقابت‌های قومی و قبیله‌ای، دستکاری روابط و نقش نیروهای اجتماعی توسط مدیریت کنونی دولت‌سازی (آمریکا)، نهادینه بودن فرهنگ سیاسی اقتدارگرایانه، تحركات نظم ستیز گروه‌های تروریستی و... واقعیاتی است که چشم انداز تحولات عراق را از منظر برخی از کارشناسان نامساعد جلوه می‌نماید.

اما، نگارنده معتقد است، در کنار واقعیات و مولفه‌های فوق (متغیرهایی مانند: اجماع نظر قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای جهت استقرار امنیت در عراق، تجارب متراکم گرانبار رهبران گروه‌های معارض به ویژه شیعیان و اکراد که پس از چند دهه اختلاف، مناقشه و درگیری، به درک اوضاع حساس موجود جهان، منطقه و به‌ویژه الزامات دوره گذار عراق، با گذار از افراط و تفریط‌های سیاسی، بنا بلوغ سیاسی و اتخاذ سیاست‌های متعادل و واقع‌بینانه، بیش از همیشه، زمینه تفاهم و دستیابی به اهداف گروهی و ملی خویش را فراهم ساخته‌اند و نیز حافظه تاریخی توده‌های عراقی خسته از اقتدارگرایی، شریط نامطلوب اقتصادی و ناامنی، مجموعه عواملی هستند که، فرایند موفقیت‌آمیز دولت‌سازی را نباید دور از دسترس دانست) همچنین، با توجه به وجود سرمایه‌های انسانی و فکری، برخورداری از منابع عظیم نفت - گاز، آب و زمین کشاورزی مرغوب، نیروی انسانی با سواد عمومی و تخصصی بالا و متخصصان برجسته خارج از کشور، که عراقی‌ها دارند، اگر ارتباطات بین‌المللی معقول میان این کشور و محیط خارجی ایجاد گردد، ثروت ملی آن در راستای توسعه یافتگی و تعامل فرهنگی صرف خواهد شد.^(۹) بنابراین، باید برای عراق نوین چشم‌انداز روشنی را ترسیم نمود.

در پایان، یکی از سؤالات اساسی این پژوهش را که پاسخ آن طی فصول پیشین داده شد - از زاویه‌ای دیگر مجدداً طرح می‌نمائیم و پاسخ اعمالی آن را به سیاستگذاران مجموعه نظام وا می‌گذاریم و آن اینکه: «ما به عنوان ج.ا. ایران، از فردای پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون، چه اهداف و منافعی را در قبال جنبش شیعیان عراق داشته‌ایم، چه جایگاهی را برای خودمان در بین مردم عراق تصور می‌نمودیم و با توجه به منابعی که در اختیار داشته‌ایم، به چه میزان از اهداف، منافع و جایگاه مطمح نظر رسیده‌ایم؟»

چنانچه این سوال اساسی را بازشناسی نمائیم و آفات عملکرد گذشته را به‌طور علمی و واقع‌بینانه واکاوی کنیم، آنگاه، می‌توان امید داشت که چالش‌ها، قابلیت‌ها، آسیب‌پذیری‌ها و تهدیدات کنونی را به درستی ارزیابی نمائیم و استراتژی کارآمدی را در قبال تحولات کنونی دولت‌سازی در عراق راه، با توجه به نقش و جایگاه شیعیان، تعریف، تبیین و بازتولید نمائیم.

پی‌نوشت‌ها:

۱. گاهنامه برداشت اول، سال دوم، ویژه نامه شماره دوم، ص ۱۱.
۲. همان، ص ۲۷.
۳. همشهری دیپلماتیک، پیشین، ص ۵.
۴. نگاه کنید به: رحمن، قهرمان پور، جنبش‌های جدید اسلامی و منافع ملی ایران، برداشت اول، سال اول، شماره ۶، صص ۳۰-۳۶.
۵. گاهنامه برداشت اول، پیشین، ص ۱۰.
۶. همان، ص ۱۵.
7. <http://www.iiss.org/iraq>. Phd
۸. کارل، کیسین و دیگران، پیشین، صص ۱۰۵-۱۰۷.
۹. سریع القلم، همان. صص ۷-۶.

پیوست‌ها

پیوست (۱)

بررسی تطبیقی جامعه شناسی سیاسی گروه‌های معارض

الف - معارضین عراقی							
ردیف	نام گروه	شاخص طبقاتی اعضا	سطح پیکارجویی	رهبری	میزان نفوذ اجتماعی	محل فعالیت (تا اوایل سال ۱۳۸۲)	وضعیت کنونی
۱	جماعه العلماء	علماء	متوسط	جمعی	متوسط	ایران	رسمیت و فعالیت ندارد
۲	حزب الدعوة	طبقه متوسط و پایین	زیاد	جمعی	زیاد	ایران، سوریه، و انگلستان	فعال
۳	الدعوة الاسلامیه	طبقه پایین	متوسط	جمعی	متوسط	ایران	فعال
۴	مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق	گروه حکیم، سایر گروه‌ها مشارکت ندارند، طبقه بالا	زیاد	تفرجمعی	متوسط	ایران	فعال
۵	سازمان عمل اسلامی	طبقه متوسط و پایین	زیاد	تفرجمعی	متوسط	ایران	فعال
۶	عمل اسلامی (جناح شیخ حسینی)	پایین	کم	فردی	کم	ایران	فعال
۷	جنبش مجاهدین انقلاب اسلامی (ابوزینب)	پایین	زیاد	جمعی	متوسط	ایران	نیمه فعال
۸	سپاه بدر	پایین	زیاد	جمعی	متوسط	ایران	فعال
۹	اتحادیه اسلامی ترکمانان عراق	پایین	متوسط	جمعی	کم	ایران	نیمه فعال
۱۰	جماعت سید سامی البدری (جند الامام)	پایین	کم	تفرجمعی	کم	ایران	فعال
۱۱	کنکره ملی عراق (I. N. C)	بالا	متوسط	جمعی	کم	کردستان عراق	نیمه فعال
۱۲	اتحادیه میهنی کردستان	متوسط، پایین	زیاد	جمعی	متوسط	کردستان عراق	فعال
۱۳	حزب دموکرات کردستان	متوسط، پایین	زیاد	جمعی	متوسط	کردستان عراق	فعال
۱۴	حرکت اسلامی کردستان	متوسط، پایین	متوسط	تفرجمعی	کم	کردستان عراق	فعال
ب - معارضین ایرانی							
۱	سازمان مجاهدین خلق (منافقین)	متوسط، پایین	زیاد	جمعی	کم	عراق	فعال
۲	کومله	متوسط، پایین	زیاد	جمعی	کم	کردستان	فعال
۳	حزب دموکرات	متوسط، پایین	زیاد	جمعی	کم	عراق کردستان عراق	فعال

منابع و مأخذ

منابع و ماخذ

الف) منابع فارسی

- ۱- احمدی، حمید، «آینده جنبش‌های اسلامی در خاورمیانه، طرح یک چارچوب نظری»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، سال پنجم، شماره دو و سه، (تابستان و پائیز ۱۳۷۷).
- ۲- روزنامه اطلاعات، قطع‌نامه (۹۸۶)، مصوب (۱۳۷۳/۱۲/۲۳) شورای امنیت سازمان ملل، (۱۳۷۳/۱۲/۲۴).
- ۳- ان. ویلی، جويس، نهضت اسلامی شیعیان عراق، (تهران: موسسه اطلاعات، ۱۳۶۳).
- ۴- برآهویی، نرجس خاتون، اصول‌گرایی اسلامی و تأثیرات منطقه‌ای آن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، سال تحصیلی (۱۳۷۰-۷۱).
- ۵- گاهنامه برداشت اول، سال دوم، ویژه‌نامه شماره دوم، مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری، (۱۳۸۱).
- ۶- برنا بلداجی، سیروس، سیاست نظام ج.ا. ایران در قبال احزاب معارض اسلامی عراق، دفتر مطالعات سیاسی، اجتماعی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، (۱۳۷۵).
- ۷- سایت اینترنتی فارسی بی. بی. سی، (۱۳۸۲/۱/۲۰).
- ۸- بیگدلی، علی، تاریخ سیاسی، اقتصادی عراق، (تهران: نشر میراث ملل، ۱۳۶۸).
- ۹- بشیریه، حسین، جامعه‌شناسی سیاسی، نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، چاپ دوم، (تهران: نشر نی، ۱۳۷۴).

- ۱۰- پارسادوست، منوچهر، نقش عراق در شروع جنگ، همراه با بررسی تاریخ عراق و اندیشه‌های حزب بعث، چاپ اول، (تهران: شرکت سهامی انتشار، پاییز ۱۳۶۹).
- ۱۱- تحلیلی بر جنگ تحمیلی عراق بر علیه ج.ا.ایران، (تهران: دفتر حقوقی وزارت امور خارجه، ۱۳۶۱).
- ۱۲- جزوه، تحولات سیاسی - اجتماعی عراق، بخش سوم، «بررسی جنبش‌های اسلامی عراق»، (بی‌جا، ۱۳۷۸).
- ۱۳- ترجمان سیاسی، «اختلاف‌های درونی حزب الدعوه به دهه ۶۰ (میلادی) برمی‌گردد»، شماره ۱۵۰، (دوشنبه ۱۳۷۷/۷/۲۷).
- ۱۴- روزنامه جمهوری اسلامی، (۱۳۶۶/۱/۱۸).
- ۱۵- حجاریان، سعید، «ساخت اقتدار سلطانی، آسیب‌پذیری‌ها و بدیل‌ها»، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال نهم، شماره ۸ - ۷ (تهران: انتشارات اطلاعات، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۴).
- ۱۶- تلکس خیرگزاری ج.ا.ایران، (۱۳۸۱/۱۰/۱۱).
- ۱۷- الخلیل، سمیر، جمهوری وحشت، ترجمه احمد، تدین، (تهران: طرح نو، ۱۳۷۰).
- ۱۸- دکم‌جیان، هرایر، جنبش‌های معاصر در جهان عرب، بررسی پدیده بنیادگرایی اسلامی، ترجمه، حمید، احمدی، چاپ سوم، (تهران: کیهان، ۱۳۷۷).
- ۱۹- ماهنامه دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، شماره ۱۶۹، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه).
- ۲۰- رابرت. گار، تد، «برخوردهای فرقه‌ای و امنیت جهان»، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال ۱۱، شماره ۸ - ۷، (فروردین و اردیبهشت، ۱۳۷۶).
- ۲۱- رایسدل. آلایدر و جرال.د. اچ و بلیک، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه، دره، میرحیدر، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹).
- ۲۲- ریشه، گی، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور، وثوقی، (تهران: نشر نی، ۱۳۶۸).
- ۲۳- برگر، سامویل، صدام، «ریشه تمام مشکلات عراق»، ترجمان سیاسی، سال پنجم، شماره ۲۵، (۱۳۷۹/۳/۴) به نقل از: فاینشال تایمز، (۴ مه ۲۰۰۰).
- ۲۴- سریع‌القلم، محمود، «عراق جدید، خاورمیانه جدید، پیامدهای نظری برای ایران»، فصلنامه مطالعات

منابع و مأخذ ۱۴۱

- خاورمیانه، سال نهم، شماره ۴، (تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، زمستان ۱۳۸۱).
- ۲۵- سلیمانی، علیرضا، «نگرش جامعه‌شناختی به پایگاه دولت نظامی در عراق»، مجله سیاست دفاعی، شماره ۲۶-۲۷، سال هفتم (تهران: پژوهشکده علوم دفاعی دانشگاه امام حسین، بهار و تابستان ۱۳۷۸).
- ۲۶- هفته‌نامه صفحه اول، «نگاهی به صف‌بندی روحانیون شیعه در عراق»، شماره ۱۴، (۱۳۸۲/۳/۳۰)، به نقل از: سایت: S LATE. COM (۱۶ می ۲۰۰۳).
- ۲۷- قهرمان‌پور، رحمان، «جنبش‌های جدید اسلامی و منافع ملی ایران»، گاهنامه برداشت اول، سال اول، شماره ۶.
- ۲۸- کارل، کیسین و دیگران، جنگ آمریکا و عراق، هزینه‌ها، پیامدها و گزینه‌های موجود، گروه مترجمان مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، چاپ اول، (تهران: انتشارات مؤسسه تهران، ۱۳۸۱).
- ۲۹- کریمی جونی، نادر، ماهنامه گزارش، «ایران، آبتن بن لادن شیعه»، شماره ۱۴۰، سال سیزدهم، (آبان ۱۳۸۱).
- ۳۰- کندال و دیگران، کردها، ترجمه، ابراهیم یونسی، (تهران: روزبهان، ۱۳۷۰).
- ۳۱- فصلنامه مطالعات راهبردی، ویژه ۱۱ سپتامبر، پژوهشکده مطالعات راهبردی، سال پنجم، شماره سوم و چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۸۱، شماره مسلسل ۱۸-۱۷.
- ۳۲- مقصودی، مجتبی، مسائل ایران و عراق، «کردستان عراق، چشم‌انداز آینده»، چاپ اول، (تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۲).
- ۳۳- محمدیان، سهیلا، گزیده تحولات جهان ۱۱، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، چاپ اول، (تهران: انتشارات مؤسسه تهران، زمستان ۱۳۸۱).
- ۳۴- وعیدی، جواد. دو هفته نامه همشهری دیپلماتیک، شماره دوم، (نیمه اول آذر ۱۳۸۲).
- ۳۵- ویسی، مراد، مسائل ایران و عراق، «عراق پس از صدام»، چاپ اول، (تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۲).

مصاحبه‌ها

- ۱- حسینی، شیخ محسن، رهبر فقید «عمل اسلامی»، (تهران: دفتر سازمان عمل اسلامی، ۱۳۷۹/۳/۱۶).
- ۲- حکیم، سید عبدالعزیز، (تهران: ۱۳۸۱/۱۲/۱۲).
- ۳- حمودی، شیخ ابو ابراهیم، عضو ارشد شورای مرکزی مجلس اعلا، (۱۳۷۹/۳/۱۶ و ۱۳۷۹/۴/۱۵).
- ۴- رمضان، دکتر ابو احمد، عضو سابق مجلس اعلا، ساکن لندن، (تهران: ۱۳۷۹/۷/۱۸).
- ۵- شهرستانی، دکتر حسین، شخصیت مستقل معارض و از دانشمندان هسته‌ای عراق، که پس از انتقال به (۱۹۹۱م) از دست نیروهای بعثی به ایران مهاجرت نمودند و چندی بعد به انگلستان عزیمت نمودند و در آنجا، علاوه بر فعالیت‌های سیاسی به‌ویژه در زمینه فاش ساختن پیشرفت‌های هسته‌ای عراق، از طریق مؤسسات انساندوستانه اروپایی، کمک‌های فراوانی را به مردم عراق، در داخل رساندند، (۱۳۷۹/۶/۳).
- ۶- ابویاسین (عزالدین سلیم)، عضو شورای مرکزی مجلس اعلا، رهبر الدعوه الاسلامیه و عضو سابق شورای انتقالی عراق، که در تاریخ (۱۳۸۳/۲/۲۸) توسط نیروهای ناشناس به همراه معاون خود ترور شد. (تهران: دفتر مجمع عمومی مجلس اعلاء، (۱۳۸۰/۳/۵ و ۱۳۸۱/۹/۱۸).

- 1- Barthe, E. A. and Noel, D. L1972. **conceptual Frameworks** 5: 333 – 4 – 8.
 - 2- **Bendix Reinhard (1962) Max Weber: A intellectual Portait, Earden city N. Y. Doubleday and co.**
 - 3- **Brooking Home Page**, 08. 24. 1994.
 - 4- Gordon. H. Torry. The Bath, Ideology and Practice. **Middle East Journal** Autumn 1966. P. 448.
 - 5- Gorge. J. church of Mercy **Time**, Apr. 29. 1991. p. 41.
 - 6- Michale. M. Gunter, **The kord of Iraq and Hope**. (st Martins Prees New york 1992) p. 7.
 - 7- Horowitz, D. L. **Ethnic Group in conflict**, Berkeley: University of California Press. P. 82.
 - 8- Robin E. Hunter, “**In The M. E After IRAQ invasion of Kuwait**”, by Robert Freedman.
 - 9- **IRAQ: A Country Study** H. C. Metz, (Washington D. C. 1990), P. 121.
 - 10- **Dierieh Jung and Wolfango Piccoli, “The Turkish – Israel: A Matter of Geostrategie chane inthe Middle East”**. Copenhagen Peace Research Institute, 2000. P. 1.
 - 11- Ellen Laipson, Patric L. Clawson, ... , “**After Saddam, What Then For Iraq?**”, Meeting January 28, 1999 by **Middle East policy Council**, P. 12.
 - 12- Manning, C. A. W, **The Nature of International Sosity**, London, Bell, 1962, P. 39.
 - 13- **Midele East Policy Conference**, Jan. 28. 1999).
 - 14- **Midede East Policy Concel Conference**, Jan. 18, 1999.
 - 15- **Paul, A. C. Kostinen, Moblizing for Modern War**, Kansas, Kansas University Press. 1997
 - 16- Samir, Zubaida, **Islam, The people and The State**, London, Routlege, 1989, pp. 131-37.
- <http://www.CNN.Com>. Sep. 6, 2003
- <http://www.CNN.Com>. Sep. 29, 2003
- <http://www.CNN.Com>. Sep. 16, 2003
- <http://www.iiss.org/iraq.Phd>
- <http://www.iraqphotos.com>
- <http://www.ceip.org/files/pdf/iraq.report.pdf>
- http://www.cfr.org/reg_index.php?id=6/35/1

